

# سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه  
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان  
نیم نازم  
بیا که ما را بیاورد  
ما را عشق

# غذای خوشمزه واقعی

دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر منور  
شهریایخ پذیرفته میشود.



# مهر و مهر

مادر در سالخ زیبار  
برگه از نمایید  
براستی اندک نظر  
دعوت شماست

آدرس  
شکر نو مقابر مسجد جامع شیرپور



# فروشگاه ماهانیا

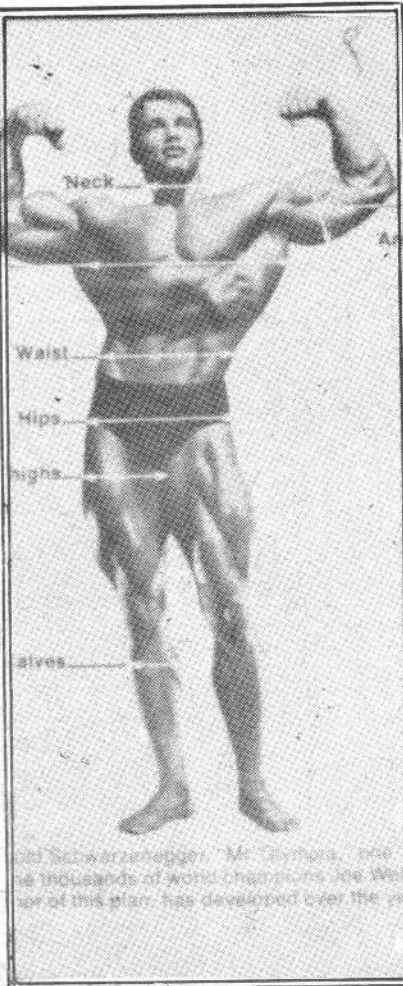
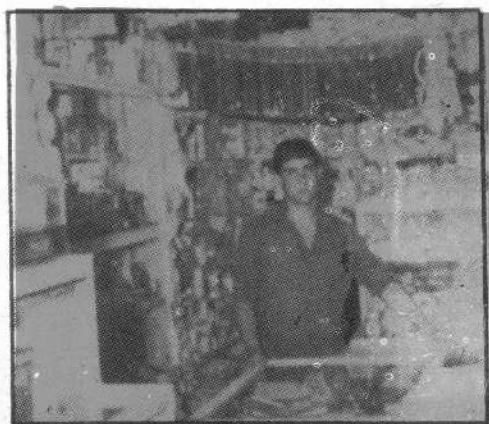
## Amanyar Store

۸۶۳۳۷

شیرپور

آدرس: کارته

بادی شیسر برای زیبایی اندام شما  
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها  
دود پاک کن برای بنجرهای دیرله  
که زحمت شمارا در سرما کم میارذ



Old Schwarzenegger, Mr. Olympia, has  
thousands of world champions like  
him. This man has developed over the

# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیهای لذیذ -  
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

**یما رامین ویدیو کست**  
بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پسنتو، کمر  
هندی و ایرانی آماده فروش درج  
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود  
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ و قشنگ  
۳۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد  
میتوانید  
**فروشگاه انور**  
وارد کننده ساعت شیک  
آدرس: تهران، خیابان تجارستان، پلاک ۱۰

**فروشگاه روشنی**  
زندغون میدان

**فروشگاه مصطفی**  
جاده سعید تهران پارک شهر نو

**فروشگاه الزوارث**  
جاده سعید تهران، بلوار نوبتد کازخ شهر نو

**فروشگاه علی زاده**  
مارکت ابتدای مریم  
حصه دوم خیابان

**شریفی ویدیو کست**  
ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش  
آدرس: متصل رسنورانف لکی پایا

**قرطاسیه فروشی اردان**  
کارته نو تعمیر سیریمای آقبال

**خوراکیهای فدیو شایع عبدالخالق**  
مستور است کمر فایف

**مکروریان ویدیو کست**  
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند  
آدرس: مکروریان اول

**لونا قرطاسیه فروشی**  
نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین  
نوعم آرایش را برای مشتریان خود عرضه  
میدارد آدرس: تعمیر سیریمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین  
عرضه میدارد  
آدرس: حوسحال مینه مقابل لسه سین کلکی



# سپا وون

۴



## درباغ وحش کابل

شیردست پسری را درید  
خویشاوندان پسرک او را  
به طرف خود می کشیدند  
اما شیرتوانست یک دست  
او را قطع نموده و در یک  
چشم زدن بخورد.

صفحه ۱۲

صفحه ۶

## انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

## بی باک امپراطور

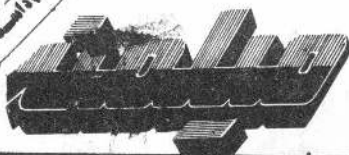
صفحه ۱۶

## دره هلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

## برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خانم پسران صفحه ۸

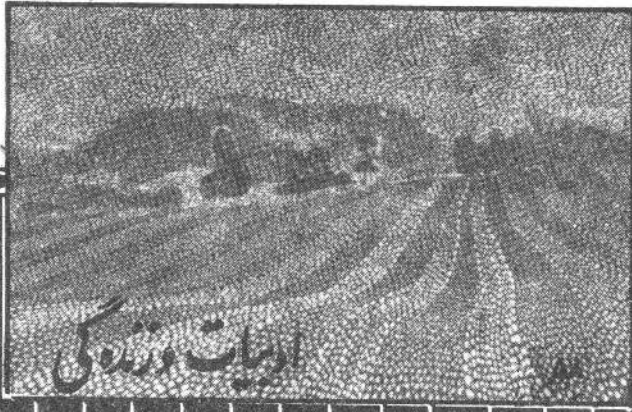
# کتابخانه

## کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹  
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)

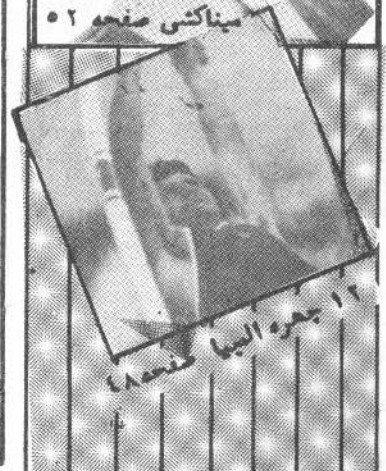


خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طینین  
تلفون : ۶۱۹۰۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۰۲  
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان  
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیمی  
د وکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق وجهان

ادرس : مکتورون سوم  
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبعہ  
دولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,  
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233  
Da Afghanistan Bank,  
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly  
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره  
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.  
نظریات ارا به شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب  
گیاچف

منحه ۴۱



# انتیک

تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای دوران ویرگان اند که ارزش خازنه گي دارند و با اوقات میتوانند خاطره های از تاریخ و یک دوران محیی باشند و گاه نیز اهمیت زیبایی آنها را دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بشتن میسران شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشیا را در منزلت، هویت ها، دکور و موزیم های خرید و بیرون رانگه می آید و بصورت نمایشگاه های زیبا تنظیم می کنند.

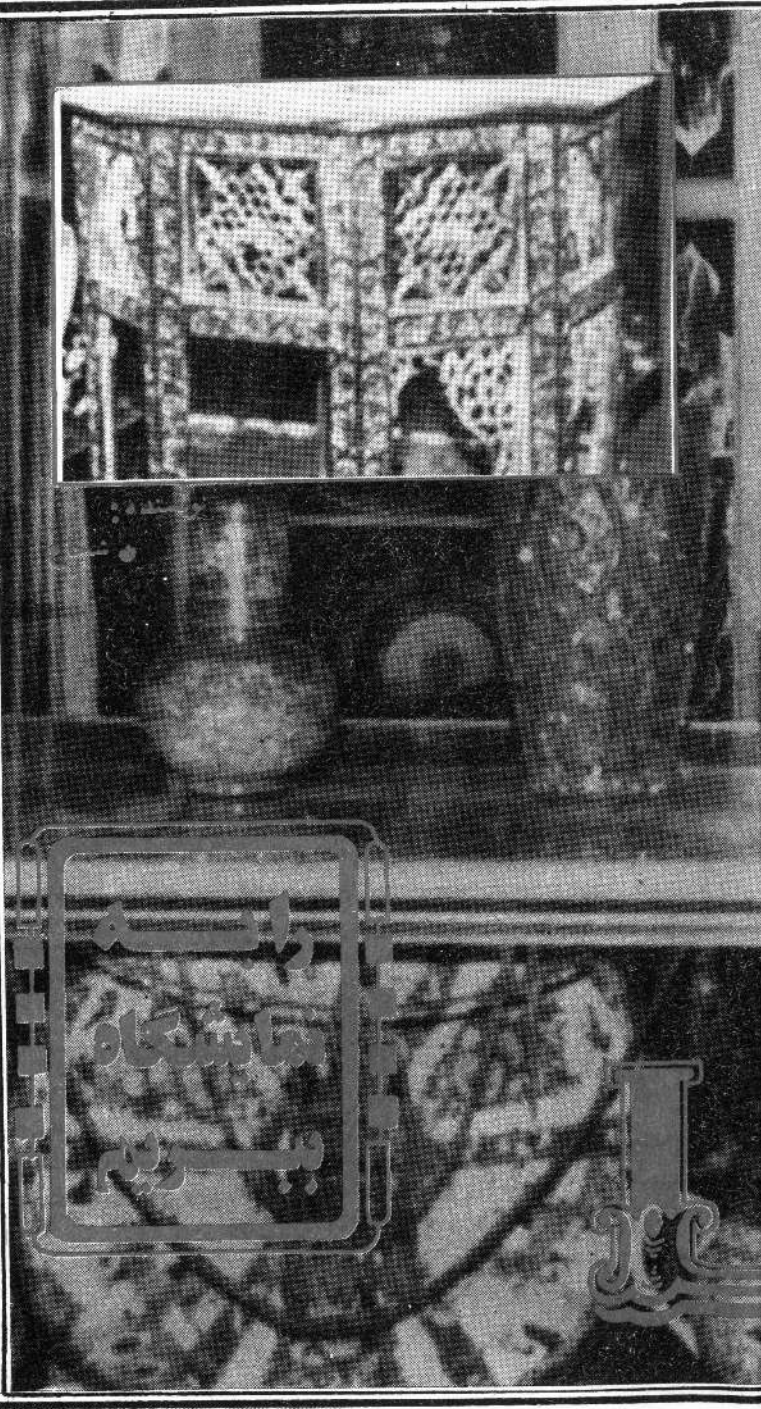
خریدار هغه درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم میخوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و بی ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی برمی زنند و همه جا بحیث اشیا با ارزش ترند داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجای آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیر دارد و علاقمندان آن بیشتر کارانتیک و انتیک فروش در کشور ما هستند. نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد مسافران خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گشائی با سایر داشته ها بخش های کشوره وسایل مختلفه رجالی افغانستان عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند.

که در مدت کوتاهی شهرت و - علاقمندان آن فزونی یافت. در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شناسند که در کابل بازار انتیک (کوچه مرغها) ایجاد کند و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند. هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها در نقاط مختلف شهر شاهد می کشیم. می ران انتیک گویند؟

نم نوری سافیرین را می بیند. افزایش مسافران خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بیان می آید. محمد ظاهر جنین معلومات می دهد. وقتی مسافران و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی



## بازار نمایشگاه

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاستد پی مونی افغانستان، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گلیم های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همواره در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان نهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از عرضه بیش از دوده بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم. در دکان آنها داخل می شوم و مردی را می بینم که با موهای (( ماش و برنج )) در محل مخصوص فروش نشسته و به دور و برش وسایل گوناگون انتیک جا بجاشده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم. وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بیان می آید. محمد ظاهر جنین معلومات می دهد. وقتی مسافران و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروشی گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در آن آوردند. آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، ژنوا، جمهوری فدرالی آلمان، اشتراک و زید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون برآمد افغانستان هزاران تخته بفروشی رسید که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود. میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروشی میتواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تر ویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و انتیک و وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



### دقت در انتخاب لباس

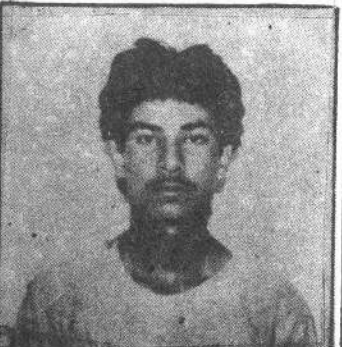
عبد الرحمن محمل بوهنجی  
علم طبیعی:

در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی رویا به تاخیر جازیه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصی اندیشید و از مد روز در چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بپوشید که است که جازیه جنسی و جازیه شخصیت فردی بجای آنکه یکدیگر را خنثی کنند به کمک همدیگر شگفتی و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بپوشند می آورند.

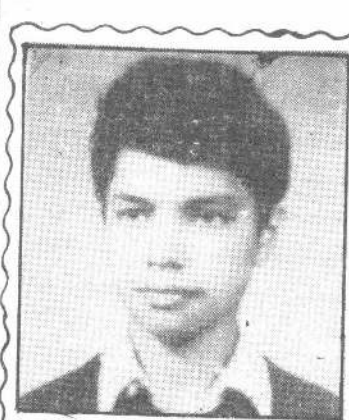
### لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محمل بولیتخنیك  
کابل:

اگر سخن بر سر لباس است نا گریز موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان میاید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افتخار و احترام پانسان باشد.



# دختران و پسران چه میکنند



### چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم  
لیسه انصار ی:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

### گریه رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب  
لامعه شهید:

پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من گریه است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دخترانی است که او را دوست دارم.



### طرفدار مد روز است



انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباسی را میپسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه امن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپسندید و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود پسندم و لباس پوشم مردم بخندند و از رنگها برای لباس همیشه گلایه زرد را انتخاب میکنم.

### لباس سباده و سنگین



ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:

من لباس را میپسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، پوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.

در انتخاب رنگ بیشتر پاسمنی را میپسندم.

### رنگ فیروزه‌پی و لاجوردی دلچسپ است



فدیله دلوری معلم لیسه آمنه فدوی:

به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و به اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابر ترین لباس ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس ها همچنان رنگها و دوخت های نه چندان شیخ را ترجیح میدهم برای اینکه آسانه از حد جلب توجه نکند.

از رنگها اکثر فیروزه پی و لاجوردی را دوست دارم.

### همیشه لباس بچه گانه



لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباس های کاملاً بچه گانه را میپسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که دامن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچگاه دامن نیوشیده ام حتی در مکتب هم، در اول مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده گی قبولاندن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه پی دیده میشم.

### در انتخاب رنگ باید دقیق بود



مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:

هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.

در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگها نشان دهند ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ های فیروزه پی، لیمویی، گلایه و دیگر رنگهای ظریف دخترانه استفاده میکنم.

### بطولن های تیره مضحک است



برینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:

پیروزی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن بطولن های تیره و امثال آن به نظر من مضحک می نماید. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامین بخصوص مادام اوج میگذارم. گند شته از آن، من یاد در برداشتم اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباس پی بوسم.

گلگهای زرد مورد پسند همیشه گسی منست، شاید همین عام گزینش لباسهایم ازین رنگ باشد.

# دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!  
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازباد است...  
 - مثلاً!  
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.  
 - بدون دلیل؟  
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرده.  
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.  
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.  
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چطور و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناه سمانی مازباد است.

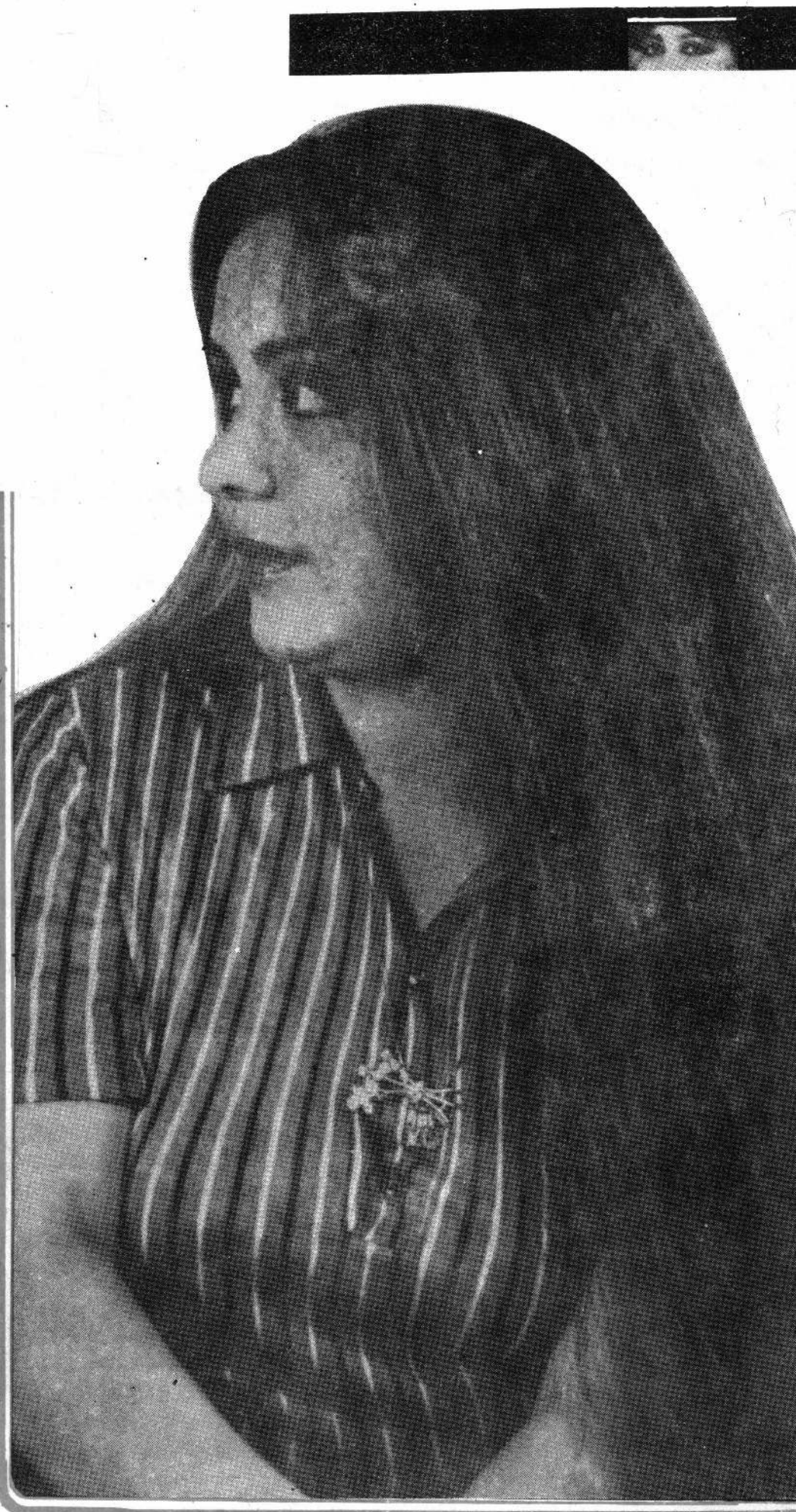
ان جای تمرین وجود ندارد  
 عشق دوست دارم  
 تاکنون از نشر بازمانده است

# سیما ترانه تصدیقم

مباحثه از صباح رهش

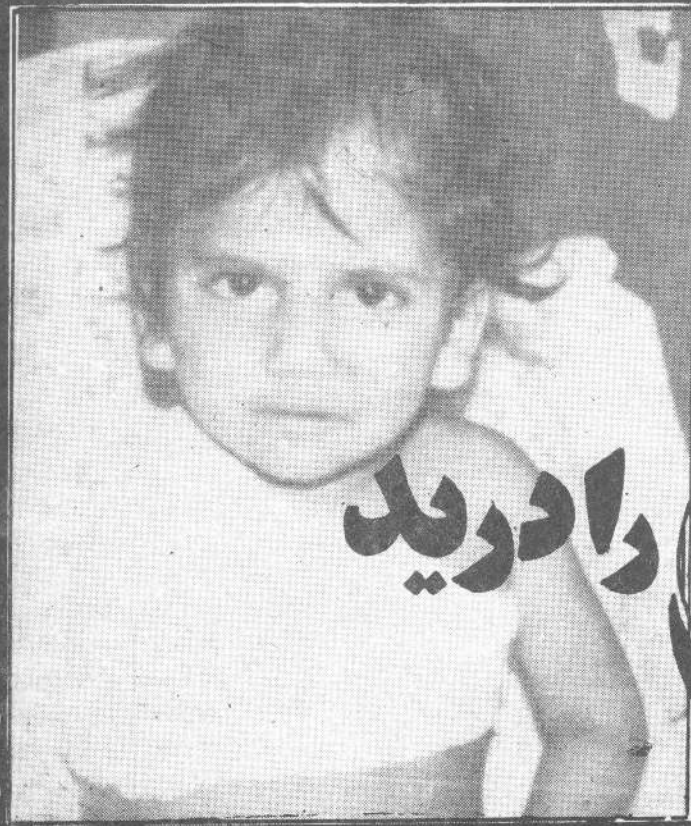
سیما ترانه راد منزلش سراغ من گیم اود ویک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه دور رامیشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه دوست میکنی درین بابی که بشارت ایام متملسی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.  
 سیما ترانه کارمند رسمی راد بر تلویزیون و پرود یوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.  
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

برای هنرمند  
 سیما ترانه  
 ... آهنگهایش



سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد



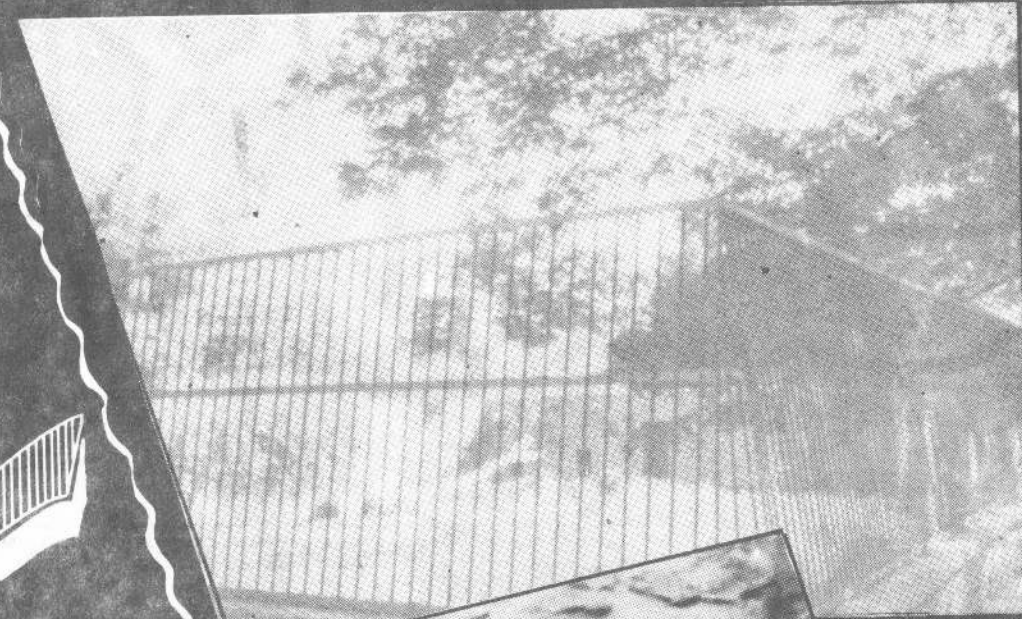


را درید

# درباغ وحش کابل:

## شیر با زوی و دنگ

گزارشگر: سید اید



### گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله جنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک می شود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور می شود و از راه پنجره جنگل بیرون برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...  
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گذرانش را برای همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را می بیند. او در حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: (( بگورم و قسم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ... ))  
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجه جنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه می شود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...  
روز بعد روانه باغ وحش می شویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرویم. بعد از معرفی می خواهم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهم بدین ترتیب در غیر آن من حاضر نیستم. شما صحبت کنید. یا خود فکر میکنم؟ (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

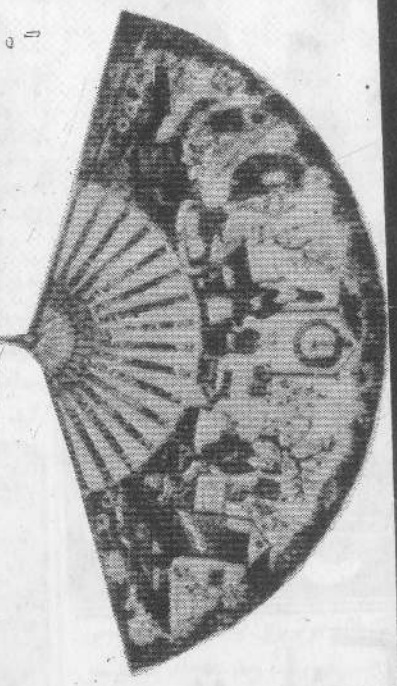
بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه حوش یا نشانی می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح بدهد. پاسخ های او چنین بود: (( ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت می گرفت باز هم یک کاری، شما میتوانی قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید. قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهای شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیوه دیگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگویند ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان جنین و انعام زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است. ))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟ (( هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند. ))  
آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ (( نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایید داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی. ))  
امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟  
چه کنیم؟ بار بار است که مؤظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند. بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه ( ۹۳ )

# پښتانه

## نور

### د پښتانه تاريخچه



په ايران کې پښتانه په پوهنيزه  
سامان پرمختايي پروژې کې اوږد وخت  
مخبرولو: هلته د ايراني کولونکو  
اوسې احترام منل کېده.

هلته پوهنيزه پروژې ته د پښتانه  
د عبادت مراسم پوښتانه د لورونو  
سره پوښتانه مجازو.

په يونان کې لمر فونونو زمانو  
راهيسې پښتانه د لورونو کېده. هلته  
هغه د پښتانه او هسقي العن الرب  
(النوع) اېږود پټ (phrodite)  
ته اهدا کېده او په دې ډول پښتانه  
غږېدل چې رب النوع د خپلې  
اوهسقي په مطلب کې راجسته  
کړي. پښتانه له هسقي څخه  
پښتانه قهرمانول. د پښتانه وروسته  
وروسته پښتانه وروسته ته انتقال  
شوې پښتانه اوسې پراختيا  
وړنده.

د لورونو  
په پخواني مصري جنګي کسانو  
(Warriors) خپلور هيرانو  
ته د هسقي پښتانه واسطه سلام اچاوه  
دغه راز پښتانه وخت پښتانه پښتانه  
وسپلې حملې هم کولې. پښتانه د پښتانه  
چې دغه پښتانه پښتانه جاپاڼې پښتانه  
په شان له وسپنې څخه جوړ شوي وو  
اود پښتانه وسپلې په توګه په هم ساتل  
کېدل چې د هسقي د لورونو  
پوښتانه د پښتانه او شرف په توګه  
هر ګڼل کېده.

اسور پښتانه او پښتانه Assyria  
and Babylon  
کې په چې چيري پښتانه کېده او و  
په نوهغه به شاهانه کورنۍ له



د پښتانه تاريخچه په دې پښتانه  
نيوز ما نړيوالو پښتانه لټولاي شوې  
لټوليزه د ريزو کولونو په شاو خوا  
کې د هسقي له موجود پټ څخه  
تېرېږي.  
د پښتانه په جوړښت کې تراوسه پور  
بدلولونه راغلي. پښتانه په پوښتانه  
کې د انسان په ژوند کې د پښتانه  
په مثال ډول درلود. د هسقي  
مصري ملکې چې د ميلاد څخه ۱۷۰۰  
کاله پښتانه ژوند کاوه. د هسقي  
کېدل لومړنۍ کې پښتانه و -  
موندل شو چې د لورونو نولسو  
خطي پښتانه پښتانه څو څو ډول  
د هغه نيم د اېږوي سر ظاهر -  
د اوس مارغه (شتر مرغ)  
د پښتانه کلکولولپاره کوچنۍ مصري

### هغه امپراتور چې خپله مور او ميرمن يې ووژله

په پښتانه هونبه پښتانه يا نجلسې د  
پالاتين ماني اويا کوم بل قصر ته  
وليز د ډوله اوکله کله پښتانه به د مستي  
په حال کې (( بنګار شوي مزاريد ))  
خپل کوم ملګري ته وسپله.  
نورن د خپلو هوسيانو په د واک  
د روم پښتانه بنګار داسې فاجعه  
راوستله چې حتی تراوسه هم د -  
روميانو او د روم له اوسنيو نسلونو څخه  
هغره نده. او هغه د روم د بنګار  
سوزول و. نورن د دې لپاره چې  
خپل وروستي شعرونه لیکي روم ته يې  
اورواچاوه اوله ليري يې دا وړد -  
وحشتنا کو لمبو او د تور د وډ وښو  
تاشاکوله. روم وسوزيد او ورسره  
په زرګونو پښتانه ماشومان سپين  
زيري او پښتانه او د روم تمدن  
ماني وسوزيد. څلور د ليونې او -  
هوسيان امپراتور پرضد قيام وکړ او  
امپراتور د خپلونه هغريد وګوچنا -  
پتونيوتريارلاند يونتر پد او په خپلو  
وينوکې ولبيد او د روم پاتې خلک يې  
له شره خلاص شول.  
لدې پښتانه وروسته د روم خلکو د  
نورن د ژوند ټول پاتې اثار له منځه  
وېځول او دا د دې لپاره چې د -  
دغه انسان وژونکي او جلاد منښه  
امپراتور پښتانه د تل لپاره د پښتانه  
قاموس له پاڅون څخه پاک کړي خو  
لدې ټولوسره سره د هغه نوم  
ارد هغه د شوم ژوند کيسې له پوره  
نسله بل ته انتقال مومي او د هغه  
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره او  
وحشت سره پاتېږي.

هغه لورنې قربانې چې بشر کولاي  
شي قربان کړي. وړاندې کې يې  
وي او پدې ډول يې د جان لپاره  
په لوري او تلپاتې افتخار او شهرت  
ګټلې وي.

وايي چې نورن د پښتانه خپل  
جان د پښتانه په ډول جوړ او د  
د روم په محافظو کې به نڅپه کله  
په يې د تياتر د سن پر سر سندرې  
ولې اوکله به يې د ناپښتانه مويسه  
تمثيل کې ونډه اخيسته. او تر ټوله  
جالبه دا چې يوه ورځ يې جان د  
پښتانه په شان سينګار کړ او د سلګونو  
د روم پښتانه وړاندې يې له فيشا -  
غورث سره واده وکړ.

نورن په نيوشپوکې د (( مرواريد و  
بنګار)) کاوه. دا هغه نوم و چې  
نورن دغه ډول لورونه وکړي.  
پدې ډول چې هر شپه به يې چې  
هوسيان وښونوله خپل لورونو د روم پښتانه  
سره يې د بناره تورتم کوڅوکس  
کين ونيواوهرکله به چې له هسقي  
کوڅې څخه ګوښه پښتانه يا نجلسې  
تيريد. هغه به يې په زوره پښتانه  
په خپلو لاسونو ټوله اوله لښ کښکښ  
وروسته به يې ونيوله او ورسې به  
يې هغه لوڅه کړه. په خپل شال  
کې به يې وښخوله او تر هغه وخته  
پوري به يې ورسره لورې وکړي چې  
نسله بل ته انتقال مومي او د هغه  
اعمال او کارونه لاتراوسه په پوره  
او وحشت سره پاتېږي.

خپل شهرت او وياړ لپاره هسقي



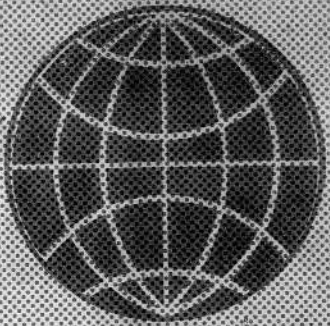
هسقي ته زړه سپړ شو او خپله بنګلې  
اوسې ګناه ميرمن يې جلاد ته  
وسپارله او وږي وژله. اوس يې له  
خپلې پخوانې مشورتي سره چې  
(( پښتانه )) نوميد او پښتانه  
سريره يې له پښتانه کما تر سره  
هم جنس ناروا کړي د لورونو د  
واډه وکړ.

نورن د خپلې مور او ميرمنې د  
وژل کيدو په باره کې داسې ويلي و:  
(( ايا پښتانه چې مور او ميرمنې  
ولې وژني. د دې لپاره سپين  
مغوي په مرکې محکوم کړي چې د  
خپل شهرت او وياړ لپاره هسقي

هغه امپراتور چې خپله مور او  
ميرمن يې وژله او پاتې څه يې  
وسوزاوه نوم يې کلود يوس سزار  
د روسوس کوما نيکوس و. خود انورن  
په نامه يې شهرت درلود. د هغه  
شهرت تر ياته حده د تفاوت -  
يې رحمت. استبداد او انسان  
وژنې مستقيمې نتيجه وه.  
نورن په اوه د پښتانه ميلادي -  
کال د انتيم په بنار کې وزير پښتانه  
پلارې شماليوس و پښتانه هسقي  
باريوس او مورې اګريسيان ميسه.  
پلار او مورې د هسقي له مخې د روم  
په لومړي امپراتور اګستوس پوري  
ارد درلود.

د نورن مور خپل مير ه کلود يوس  
وهخواوه چې خپل او لورکښ يوي  
نورن د خپل جاننښ په حيث  
وټاکي خو کله چې نورن د اګار وکړي  
ميرمنې يې هغه ته زهر ورکړل او  
وي وازه او دا د دې لپاره چې  
لورې يې نورن قدر ته ورسيدلې  
خو کله چې نورن د امپراتورې پسر  
تخت کښي ناست لومړي يې ټول  
اختيار او صلاحيتونه خوندي  
جانکې ونيواوه پښتانه او ورسې  
يې خپله مور په خپلو لاسونو وژله.

د نورن د امپراتورې په لومړي  
نيز وکولو کې روم د پښتانه هسقي  
او پښتانه د پښتانه عقل او سيم  
چلند په نتيجه کې تر يوه حده  
پرمختګ وکړ خو وروسته انسان  
نويښتوکې اوليرس امپراتور د استبداد  
چاره له ټيکې راواخسته. لومړي  
يې له خپلې شاهخوانه ټول پوره او  
پاتې رايت کښان ليري کړل او ټول  
واک او قدرت يې په خپل لاس کې  
مترک کړ او د خپل سولې او



# دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه  
بی آنکه وارد سیاست  
شود، مطالب دلچسپ  
جهان سیاست را برای خواننده  
گمان آراه میدارد. امید و آرزو  
در میان علاقمندان در زمینه  
سیاست را پیاپی  
رسانند.

## در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات  
مرهون چند نفر خواهد دانست  
نخست روزانه رنگی که بچپ  
یکی از برآوازه ترین روسای همه  
ایالات متحده در این قرن است  
وزنه خود را در کفه او نهادند.  
در «جیمز مک کرم» زنی  
خزاین که با زندگی خاص و  
کارزار انتخاباتی او، بهر مرد و  
تصور در آن زمان مردم آمریکا  
جا داد که بوش را نامزد  
میراث رنگی خواهد بود. به پاس  
همین خدمات بیکر بود که بهر  
پس از دریافت خبر پیروزی او  
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی  
کرد.

در یکی از کینه توزانه  
ترین مبارزه انتخاباتی برای  
رسیدن به مقام ریاست جمهوری  
در تاریخ معاصر ایالات متحده  
آمریکا، جورج بوش با یکدیگر  
بهر روزی بوقیب خود مایکل و گل  
کیم از حزب دموکرات، به بحث  
چهل و یکمین رئیس جمهور آمریکا  
راهی قصر سفید شد. اما نتوانست  
نصرت حزب جمهوریخواهان را  
یاری رساند که کنترل کنگره را از  
دموکرات ها بدست آوردند.  
جورج بوش که در ۲۵ سال  
خدمات اجتماعی خود در مقام  
های مختلف از جمله در کنگره  
نماینده آمریکا در ملل متحد،  
سفیران کشور در چین و اسپر  
سازمان سیا، ای کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور  
منتخب آمریکا که  
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت  
است که کپاین نیروی هوایی  
دلیل را برای رای دهندگان  
آمریکایی آراه نتوانست تا به  
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت  
مساجوستن را برای اداره کند  
خود برگزینند.  
دو کاپیت حتی نتوانست ام  
پکا نیها را قناعت دهد که رفه  
دوره رنگی به نفع تروتمندان  
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا  
دولت آمریکا دست داده است.  
هم اکنون کمربودجه آمریکا  
زیاده از ۱۰۰ میلیارد دلار  
است که در نتیجه ایالات متحده  
بزرگترین کشور قرضه دهنده به  
کلا نترین کشور قرضه گیرنده  
شده است.  
قرضه خارجی آمریکا که به  
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح  
از ستر خراب برخاست بعد از  
رفتن به تشریح در عقب میز نشسته  
و شروع به خوردن غذای صبحانه  
نمود. امروز او چه در پیش رو  
داشت؟ آخرین مسافرت های  
انتخاباتی به بعضی ایالات  
نشان داد که در بعضی جاها  
اتحاد احزاب مخالف که در این  
اواخر به میان آمده بود مستحکم  
میشود. به این معنی که باید  
حزب کنگرس ملی هند (آی) را  
نمالتراز هروقت دیگر ساخت.  
چقدر جای تعجب است! خود  
اند را گاندی در بین رای دهند  
گان از شعرت و محبوبیت خاص  
برخورد اراست، مگر بعضی از گان  
ندیدان حزب وی رای مناسب  
نشدند. به نظر وی باید در لیست  
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)  
تغییراتی وارد آید.  
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او  
گزارش سری درباره وضع سکها بعد  
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا  
زی جای نقد مردمی سکها  
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد  
طوبین همه ای از سکها تحسنت  
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند  
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها  
اهانت نموده است. رهبری امنیت  
اداری وی به این نظر اند تاز  
محافظین شخصی وی سکها را  
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن  
راه حل نیست. فکر میکنند که اگر  
سکها را از اقامتگاه شان بکشند  
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد  
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی  
و مذهب هند از این کار صرف نظر  
کرد.  
در همین وقت فتح دار سرتسر  
شخصی وی تیلون میکند که  
گروپ کمره بین ها در اتاق ملاقات  
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار  
داشت آمده اند و وسایط تنوسری  
قبلا آماده شده است.  
بقیه در صفحه (۶۶)

## اسرار قتل اندیرا گاندی

### پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

### شهاچه می کنید؟

### وانگاه ۲۵

### مرمی دیگر

### در جانش

### ریخت

تحقیقات آنرا بدین که ام شیک  
به اثبات رساند: قاتلین هر یک  
بیانیت سنگ، سفانت سنگ  
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)  
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در  
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف  
آن به قتل رسیدن اند را گاندی  
بود با هم سازش کردند و در روز  
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر  
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه  
دقیقه صبح بیانیت سنگ وستفا  
نت سنگ که بصرف اجرای وظا  
یف امنیتی در همین زمان کارمند  
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی  
بودند توسط اسلحه دست  
داشته خود یعنی تفنگچه و کارا  
بین اتومات بالای خانم گاندی  
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس  
مرگبار برداشته و وفات نمود.  
متهمین محکم به اشد مجازات  
میشوند.

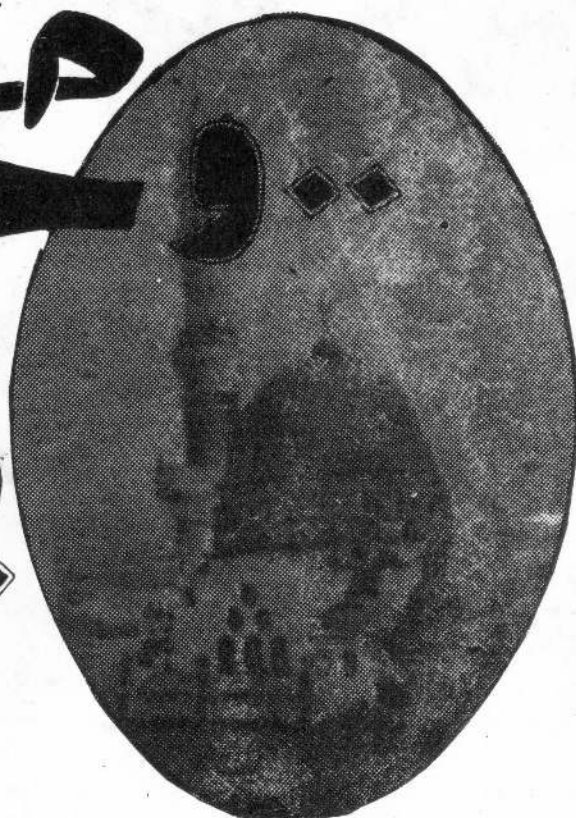
بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در  
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی  
از محاکم ملی بنام باخیش -  
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا  
نامه را درباره قتل اند را گاندی  
ورق زد و جنین اظهار نمود:  
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امی رخ داد  
در همان روز در خانه نمبر  
(۱) (سفیدار جنگی راود)  
زنده می به تم عادی آغازند.



ترجمه: میرویس سلیمان

# محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



## پیامبر خدا تقوت...

به وقت تقصیر است .

- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند .
- شریفترین آدمیان ، روز حشر نزد خدا (ج) آنها می اندکند .
- درد نیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند .
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت تها می باشد .
- اسلام باعمل آشکار شریعت است . ایمان در قلب پنهان است .
- امنیت و سلامتی ، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاقدر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند .
- به همد یگر هدیه بدید ، همد یگر رادوست بدارید ، باهم مراحه و ملاقات نمایید تا از دلهای شما که دورت و ملالت بیرون شود .
- به همد یگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را از دل می زاید .
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر ، نیم معیشت وزنده کی است .
- مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است .
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کمی نفوس هایله یکی از راحتی ها و آسودگی های باشد .
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است .
- وقتی بیماری را عیادت می کنی ، در راه بهشت می خرامی .
- آنچه رامیدانید به دیگران آموزید . کار مردم را سهل سازید ، چه به مردم موده خوب بدید ، سخنان نفرت آمیز نگویید . هرگاه خشمگین شدید برجا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند .
- کینه ، خوبی های انسان را می زاید ، چنانکه آتش همین را می سوزاند .
- برای مرد همینقدر جهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد .
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می ورزی .

خدا (ج) ، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند . و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد . اینک ، ۱۵ قرن میگذرد و هنوز بآنک محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها ایمان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر می آرزند .

چه چیزی پسرها ترا ایمان راستین است ؟ ایمانی که انسان را بزرگواری می بخشد . محمد (ص) رسالتی جز این ندانست که انسان را به دستکاری و عبادت خدا (ج) فراخواند و آیین بهترین عبادت را بنیاد رستگاری و ایمان آورد . محمد (ص) این وظیفه را بدین روش انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چندی از سفندان بر بار و در هنگامی آنحضرت را با بازخوانی می گویم :

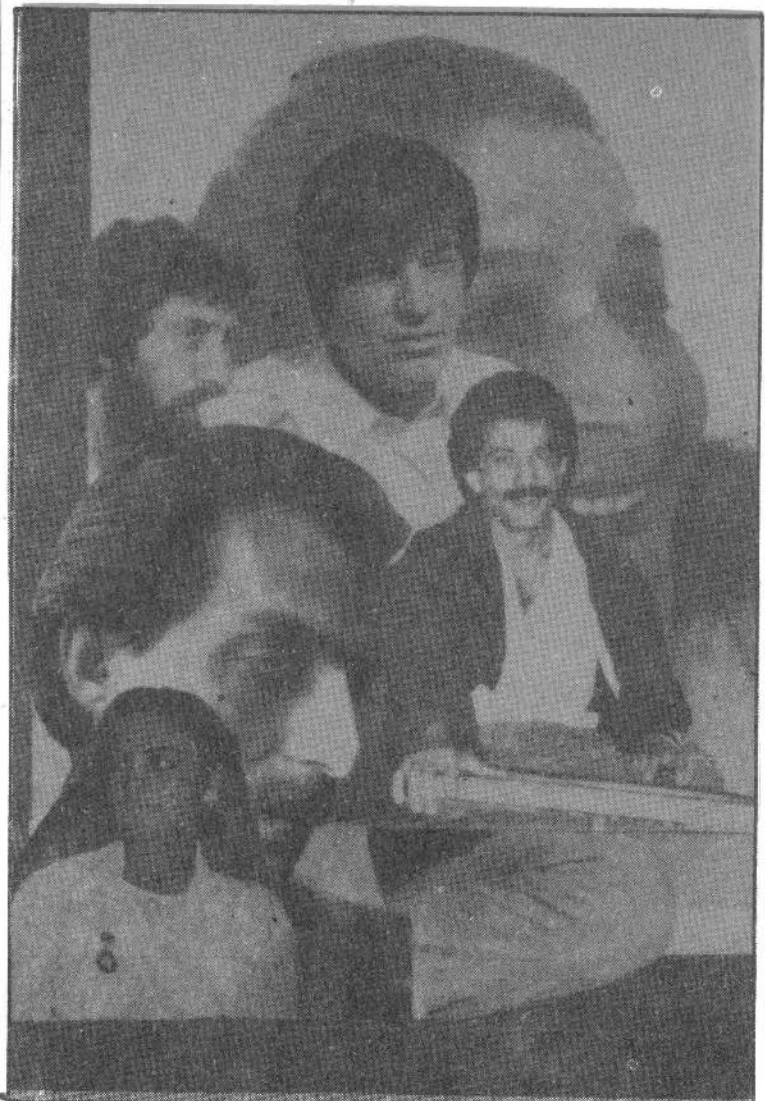
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید .
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد ، دشمن ترین خدا است .
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید .
- هدیه را رد نکنید .
- دوستی تان را آشکار نمایید .
- هرگاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی .
- وقتی خشمگین شدی ، سکوت کن .
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرید : زنده گی را بیش از سرگ ، تندرستی را بیش از بیماری ، کار را بیش از بیکاری ، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی .
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

### گست تازه

محرر ستانواز چیره دست  
ماکه از جمله همکاران گروه باران  
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً  
تنها بدون کمک کسی لغات  
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.  
شاید تازه دانستیم که تنهایی  
هم عالی دارد. به هر صورت  
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه  
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی  
محرر به دسترس علاقمندان  
قرار خواهد گرفت.

### نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان  
وقتی دیده خانه بر اوزن است به  
فکرین شده مو نامزد گردید اما  
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع  
برای اجرای کسرتی در فستیوال  
میخک سرخ عام سوچی شد و -  
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره  
به کشور بازگشت.



# تازه‌ها

## سپردت مجانی؟ کسرتی است

ظفر شامل یکی از آوازخوانان  
بر آوازه شهر است که همواره  
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور  
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.  
'اخیر' اطلاع گرفتیم که ظفر شامل  
قبل از اینکه علاقمندان را به سپر  
آورد، خودش از آوازخوانی به سپر  
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای  
کسرتی مجانی در یکی از سینماها  
شهر برای مردمش آوازخوانی را  
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد  
شد.

## سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده  
سینمای ماکه در این اواخر بسیار  
موفقانه درخشید و صاحب ششمین  
فرزند می شود. او اکنون دارای سه  
دختر و دو پسر است. امیدوار  
است ششمین فرزندش نیز پسر  
باشد تا در جن اولاد هاستادی  
گردد. و اگر قرار باشد همه فرزندانش  
راهی جهان سینما شوند به زودترین  
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد  
بود.

## سپردت مجانی؟ کسرتی است

اخیر اطلاع گرفتیم که منزل  
وحید صابری هنرمند جوان  
از یوتوبیزون مورد سرقته قرار  
گرفته و قرار معلوم به به  
مبلغ پنجمه هزار افغانسی  
اجناس که شامل وی دیو و رادیو  
کست است به سرقته برده شده  
است. وقتی وحید صابری  
ظفر به خانه بر میگردد بکس  
حاری بولهایش را تکه و پارچه  
در دم دروازه منزلش بازمی باید.  
وقتی جریان واقعه را به حوزه  
امنیتی مربوط اخبار میکند، مسو  
ظلمین امنیتی یکی از خوشاوندان  
خود وی را به این جرم متهم  
میسازند اما وحید اورا تبرئه  
میکند. و ما همین امنیتی سایه  
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند  
به اصطلاح کسرتی بزرگان کسه  
از خوشبخت به ما پس میزند  
و از بدبخت به جانس به وحید  
صابری توصیه می کنیم که با خاطر  
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود  
که این حادثه درد انگیز بر روی  
او تاثیر بگذارد.

## تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که ششمین گل  
پرسوز مشهور است چندی قبل -  
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به  
حاضر اینکه چرا به او جایزه سپر را  
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون  
تقریر کرده است.  
تقریر اینطور بوده که برای کار  
های هنری ارزنده جایزه هایسی  
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان  
فراوان، حمیده جان که از جمله  
کاندیدان بود جایزه سپر را میگیرد  
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد  
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده  
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق  
بوده بانه ما نمیدانیم.

## اتحاد مقدس

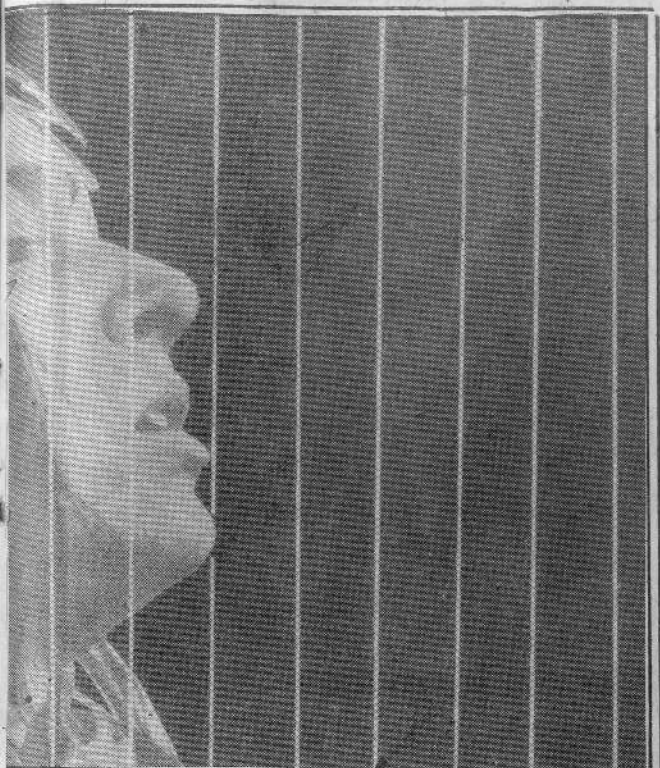
بخش هنر و ادبیات رادیو -  
تلویزیون یک تعداد هنرپیشه  
های ریا خود داشت که جدا  
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند  
و حق بنده گان خدا را داد و همین  
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود  
داشت که تقریباً بیگانه با اداره  
هنر و ادبیات ادای دین میکردند  
جدید تصمیم گرفته شده این  
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم  
متحد شوند. ولی مثلان راد یو  
تلویزیون نهد پورته و تقریر کرده اند  
آرزومندیم به خاطر آشنایی شان  
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب  
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حبه

# بچه ها

## مینا دختری که در گرداب بی سرافروستی افتاد و در معرض خرید و فروش قرار گرفت

نوشته فضل حق نکرت



بروزی شکسته بی درحسری کران زنده گی ره می بیسود ، به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته در دست باد به هرسو سرگردان بود ، موجها و ربه هرسو میکشاند ، او ناخدا این بود که از طوفان و گرداب ها چیزی نمیدانست ، از ابرهای سیاهیکه بر بالای سرش سایه انگنده ، از موجهاییکه زورق را خورد خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ، در رخا که به ساحل نمیرسید ، در بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی سرگردان بود ، سر این اساسی های اضطراب فرگرفته بود ، سایه سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام وجودش را در خود فرو برده بود . به هرسو با میدویا س نظاره میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری نمیدید . فریاد برآورد : ههای آدما به دادم برسید ! از این گرداب هانجام بد هید ! ککسم کنید ! در ریخ که ناله ها و فریاد هایش در موجهای کف آلود می بیچید و خفه میشد ، موجهای

و حشمتناک و گرداب های مخوف او را به کام خود میکشید ، او با رجه بی این بحر توفانی شده بود و راه بازگشت به ساحل را نمیدانست . شیشه امیدش به سنگ خورده بود ، انگار موجهای خشمگین به او پاسخ میداد : فریاد کن ، ای بر باد رفته ! دیگر از گرداب ها راهی نداری ، تو سیر موجها و گردابی ... چند نقره اشک یاس در گوشه های چشمش لنگر انداخت و فریاد هایش در پسینه مرد ... کودکی که هنوز هفت بهار زندگی را نگذرانده ، شنیده بود در آغوش زنی بی قرارانته بسیار میگریست و آرام نمیکرفت . انگار ، احساس کرده بود که در آغوش بیگانه بی قرار گرفته است ، روزها و شب های هم میگدشتند و کودک آهسته آهسته قدم میکشید و به چار دیواری خانه و آدمهای آن عادت میکرد ، میخند و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری نمیدید . فریاد برآورد : ههای آدما به دادم برسید ! از این گرداب هانجام بد هید ! ککسم کنید ! در ریخ که ناله ها و فریاد هایش در موجهای کف آلود می بیچید و خفه میشد ، موجهای

در برابر بد رنگ گداشته و میگویی : - د ختر اگر چه خورد است اما مارم دارم که نامزد خود را تا زمانیکه بزرگ میشود در خانه خود نگه دارم ، تا به خوی عادت خانه بلد شود . فقط یکی دو سال بعد او بزرگ میشود ...

وقتی بای بول در میان می آید پدر و مادر دیدن آنکه به نکرند ختر باشند سخن او را می پذیرند و چند روز بعد مینار را در حالیکه زار زار میگریست با خود میبرند . او را به پای منار را چا صاحب میبردند ، در آنجا بیکمختل نامزدی وی بود ، وقتی مینا به این خانه آمد دوباره گریست به هرسو که نگاه میکرد همه چیز در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود صبح ها که از خواب بر میخواست تباله گاو را به دیوارها مینزد ، تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او نشار می آورد تا نان بپزد ، همین جمع کند ... اما هنوز خورد بود هنوز غذا بخشن و نان بخشن در تنور را نمیدانست ، دستاش لرزید و کوچک تحمل آتش سوزان تنور را ندانست . اما بیخبر از آن بود که روزی با آتش بازی خواهد کسرن خاکستر خواهد شد و در منجلاپ سه روزی دست و پا خواهد زد و زندگی اش چون زورق شکسته در ستخوش امواج متلاطم خواهد گردید . روزها و ماه های هم گذشتند تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره خشن بود مینار را امیزد .

مینا بروزام ( جک ) را بیس کن !

مینا که از خیلی میرسید توان دوان به بام میروم ، جت را بیالا میکند اما زورش نمیرسد . مرد دوباره صد امیکند :

جک را نیاوردی ؟ !

زورم نمیرسد .

بلازدید ، زود شو جک را بیس کن !

مینا مجبور بود که جک را بیان کند ، بلند میگند همینکسه می خواهد از زینه پایان نشود از دستش رها میسود و می شکند . مرد با عصبانیت به بام میروم و مینار از سر

مادر میگفت : می آید کار دارم .

یک احساس گنگه و نا شناخته او را به این مرد با مامان نزد یکسر می ساخت ، روزهاییکه او می آمد دن واپس می شد و به تکرار او را میکرد . سالها گذشت و او به منف بنجم مکتب رسید . یک روز که همه دور هم نشسته بودند مادر روزی د دختر میکند و میگویی :

- نام خد امینا جان ، جوان شده ای هفت آن رسیده و تراه هوسر بد هم .

مینا که هنوز از این کپ ها چیزی نمیداند ، شرم آلوده میگویی :

- چه میگوی مادر شوهر چیست ؟ پدر مادرم را بگو که دیگر از بس کپ هانزند .

پدر زنه سوزن نگاه می کند و میگویی :

- مادر ت به خیر تو کپ میزنسد معصه ما اینست که بایت را به جای بند بسازم ، زمانه خرابست د خترم ، ما میخواهیم که زنده گی آینده ات خوب شود ، تنهاترا نامزد میکنم .

چند روزی نمیکرد که مرد بی به خانه میاید و یک مند آرسول را

ضربات مشت ولگد میکرد . این نخستین بار نبود که مینا بر ضربات دستهای سنگین مرد خورد و خیسر می شد . مینا میگردد و او بیرحمانه بر او مشت میزند با این هم راضی نمیشود ، او را زبام ، بالای خاسر هاییکه برای تنور جمع شده بود بر تاپ میکند ، خارها و جسو د تا زکن رانجه میکند و باد او فریاد از آنجا بیرون میشود ، در راهها ، دست ها و بدنش خارها فرو میسود . توای کودک بینوا ! تو باید نیستی این خارها را تحمل کنی ، این درد ها را باید پریشوی ، این خارها چیزی نیست ، زخمهای آن التیام می یابد ، اما خارهایی دیگری در مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت که زخمهای تاسور خواهند داشت و التیام پذیر نخواهند بود ، تحمل کن !

کسی نبود که او را نوازش میداد ، کسی نبود که خارهای وجودش را بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی که خنوش بود ، ناله هایش را نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو دانست ، مینا آن شبی بر از در زد و روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ، تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می آید . چشم های مینا از خوشی بر میزند ، ماما بس بود ، دوان زار میگردد و میگویی :

- ماما جان خوب شد که آمدی .

- چرا د خترم ، چرا گریه میکنی چرا این روزها روخزان شده ای ، چرا بچم ؟

مینا بیرون خود را بالا میزند بدن کبود شده و خارهای فرورفته در بدن او را نگاه میکند ، خارها را از تن معروض بیرون میکند او را سخت در آغوش میگیرد و اشک از چشمانش سرازیر میشود . مینا گریه میکند :

- ماما جان ، مرا میزنی ، ماما جان مرا همارا خوردی بیرون .

- آرام باش د خترم ، تو با اخیسود میس ، گریه نکن جان بد را ، آرام باش ...

بقیه در صفحه ۲۸

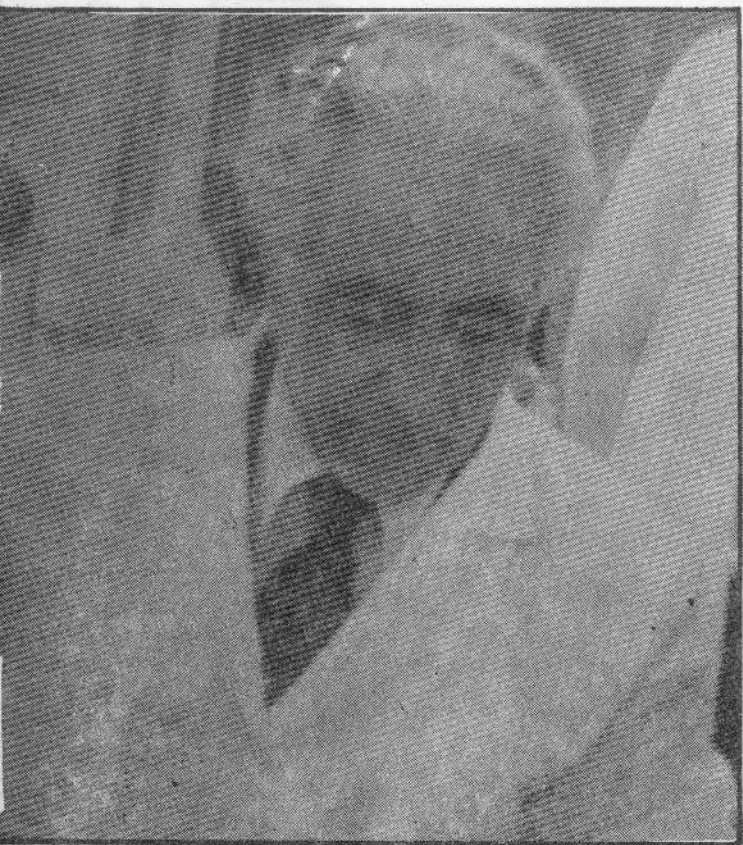
### کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان د سلطنت به دوره کی د کوزالی د کند ترخه یوه اداره بر جسد و ه چی د عمرانی او تنظیماتسی سوبلی اداری به نامه بی عملت لیت کاره . د دنی اداری - تنکیلاتی او اداری جوی بست د بر محدود و او همدارنگه ندی بی هم د بی لژی وی خود - شاه آمان الله د سلطنت به وخت کی یوه نسبتاً پراخه اداره د (مدیریت بلدی) به نامه جوی ، شوه چی ارسلی باروالی بیس متکامل شکل دی .

د بلدی د مدیریت کاراوند و د پراختیا او بیوالی له کبله د بلدی به ریاست بلدی شوه د - دغه ریاست جاری د بلدی د نظامنامی به وسیله تنظیم شویار د بلدی د اداری لباره انتخابی وکیلان و تاکن شول .

هغه وخت د کابل بلدی د - شهرک تنظیم برچاره سر میر د - عمری با مونیو جویول د - بنابر رویانه کول او بنابر یوت د ختملو د او یو رسوبله مقصد د او رسوبلی د شیکو جویول هم به غار و واخستل .

به همدغه وخت کی د ادارا - لامان به ساحه کی د بوی بنابر جویول بیل شول . د دغه بنابر نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه جویو شوی و د ادارا لامان او تاخیلی به نامه ضرورنه چی همن سیمی ته بی هانگری بنگلور - بنلی ده به هماغه وخت کمنسی جوی شول . د دغه ضرورنه وخوا ته لمرگاری د بنابر نقشه کمنسی به نظر کی نیول شوی وی . یکه همدغه ساحه کی دریل جویول و بوزو هم ترلاسلاندی نیول شوی و ه خومتا سفانه به هیواد کمنسی دگر وی د را بید اکید وله کبله دغه نقش هم نیلگری باشی شوی . د وخت به تیرید و سر د بلدی ریاست به کابل باروالی بسدل شوار د دغه وی هم پراختیا و موندله اود کابل بنارن هیواد به ریاست ملیس بنار و وخت چی ارسلی ساختا یوته بی اکثره د بنارن پنجه وخت کن بلان سره هم جوی جوی اوتسی احتیاطونه سپارل کیسری .



آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرائی تست ((دیپنر-سایلوزا)) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت وقلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ((اینولین)) در بلازما و ادرار .

۸- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف نمودن بگوید به کدام زبان ها آشنایی دارید .

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم : دری ، پشتو ، انگلیسی ، عربی ، روسی ، فرانسوی و آلمانی .

۱۰- ببخشید پروفسور ، آیا گت می توانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱۱- (بلی ، جالب ترین خاطره های اینهاست : ۱- من با وجودی که محصل صنف سوم فاکولته طب بودم در گروپ مطالعاتی و تحقیقاتی پروفسوران عضویت داشتم . بقیه در صفحه (۱۶)

# قلعه های دایره دانش

زنده تیا مه پر افتخار و آقا پروفیسور و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی بقیه از شماره گذشته

به درجه .  
به گزاد .  
ولی استاد به تکرار می رسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد .  
من که نمی از سوالها را حل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم .  
استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت :  
لا بگو که به دلت اریان نماند .  
جواب دادم :  
در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه میکنند .  
باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمدند پارچه ام را گرفته گفتم : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .  
روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .  
ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند ، پس از چند روز در صنف ۱۲ شیب لیسه ، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند .  
شاگردان لیسه حبیبیه ، آنوقت توسط استادان افغانی و امریکایی تدریس میشد و سطح آموزششان در شیب لیسه ها بسیار بالاتر از لیسه های دیگر بود .  
در صنف شان ۲۶ نفر درس میخواندند و قرار چنین بود که هر کس به درجات اول الی سیم دست یابد به خارج فرستاده میشود .  
در ختم سال از ۳۶ نفر صرف ۸ نفر کامیاب شده بودند .  
او در آن میان دوم نمره بود .  
می خواستند در رشته انجنیری به خارجش بفرستند ، ولی از بیخت نیک ، در این فرصت وادی هلمند از وزارت معارف تقاضا کرد که چند سال بعد برای شفاخانه تحت ساختمان خود به داکتر ضرورت دارد .  
لذا وزارت او (به گفته خودش) که نیمچه داکتر بود) یاد و تن دیگری به طب کاندید کرد و لیسه پوهنتون امریکایی بیروت به لبنان فرستاده شد .  
در پوهنتون مذکور سه چنان بود که محصلان کاندید طب باید دو فاکولته بخوانند ، سه سال ساینس و ((۵)) سال طب .  
از میان هزاران محصل ، ۱۰۰ نفر کاندید طب شدند و شامل فاکولته ساینس گردیدند که در آن جمله



این که ، در رشته اجتماعات اول نمره صوبی کامیاب گردید .  
سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود به وزارت معارف عرضه داد که میخواهد صنف دهم و یازدهم ساینس را امتحان سوسه بدهد و شامل صنف دوازدهم هم گردد .  
وزارت امرداد و او در صددت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس خواند .  
خودش بیک خاطره اش را در جریان امتحان چنین بیان کرد :  
(وقتی امتحان های مضامین دگر را میبری کردم و نوبت مضمون فزیک رسید ، همه برام گفتند

داکتر غضنفر  
پوهنتون امر -  
کای بیروت ،  
زمین محصلین  
بجاه کشور جهان  
بایز مقام اول  
گردید .  
استاد غضنفر  
بر صنف سوم  
فاکولته طب  
بیروت گردید  
بجوی و تحقیقات  
تدریس پوهنتون  
افغانی یک زن  
فرانسوی را از  
مرگ نجات داد

# تاریخچه

# تاریخچه

د بشیر دود پال لیکنه

... په هر ډول چې وي باید هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له دود تنوبل خون نه اوسیده نو یواځې دریم خون وچې په تیاره کې یې ځان پټ کړي او بیا یې هماغه د کاپو پاییسو کوچنی بکس له هغې څخه اخیستی . اود اخرکنده یزې چې د هغې له راتکه څخه ان د باندې په واټ کې کم خون وچې د ایسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوتې ته ننوتی . . . .

په دې خبره باید بیا هم فکر وشی . د پینې سبب هماغه د پیسود کوچنی بکس تر لاسه کول وچې پخپله نجلۍ هم له کم خایه تر لاسه کړي . بنای . . . .

لنډه او اوږده یې دا چې همدغه یوموتی کانی پاییسو وې چې دا پېښه یې رامنځ ته کړه . ام ؟ ! بنای ؟ ! . . . . نه !

خو . زه باید د اېښه یوځل بیا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زما تر وڅی تیره شوي وې اود سره سترگوس لیدلې وې .

\*\*\*

د شپې یوولس بجې وې چې ( ج ) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دریم پورې کې خپلې کوتې ته راوخوت . د وره له پرا نیستو وروسته کوتې ته ننوت .

د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره یوځای یې د اړ تیاروډ پوره کید ولیاره اړ وچې کار وکړي . هغه یوازې و . نور خون یې نه درلودل . له څه مودې راهیسې یې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر یوولسو پورې کار کاوه . دې بایس د شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کوتې ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل خون نه اوسیده . یوازې یو څو بکس پلورونکی د دغه سره په اپارتمان کې گاوندې وچې ان له کوتې څخه یې د کبانو سور بسوي راوتی .

( ج ) کوتې ته د ننوتو سره سم خراغ ولگاوه . د کالیو الماری پیسې پرانیسته . په لویه هیند اړه کې یې ځان وکوت . گټور پښتانونکی پیسې منگولې تیرې کړې او بیا یې ژرې اوز دې موزې له پیسو وایستی یو کونج ته یې وار تیلی . په میز باندې دوه کتابونه د پورین شپې راهیسې غوړیدلې پاتې وې . ځنګ ته یې دوه پانی سپین کاغذ چې یوه یې په کړ ووز وگرځو ډکه شوي وه اوبه بله کې یې یواځې د ویره لیکل شوي و ( د انټیګرال دوهه پوښتنه . اوبه گراف ) .

اود دغو پاڼو خوا ته کړې ایښې وه . لچ ( لچ ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه یې کوک کړه چې هغه وخت یې راوښې کړې . خوگړې یې لایبرته نه وه ایښې چې دکوتې ویره بهر خلاص شو . ( ر ) په الوتې بڼه اوستومانه کوتې ته راننوت . وری بیرته په زغرد ه پورې کړ . ( ج ) ته یې په محفلنده نظر وکتل بیا یې د وره له پورې کید و څخه ځان پاره کړ . ( ج ) د ( ر ) ستومانی څیرې ته بحیر شو . یو څه وسواسی شو . پوښتنه یې وکړه ؛

— ځنګه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټې جواب ورکړې .

— کومه ځانگړې پېښه نشته . کورنۍ یواځې وم . میره مې نه وه اوستا میلمنه شوم .

( لچ ) او ( ر ) د وار ویه یوه پوهنځی کې لوست ویلې ( ر ) خپلې مېرې سره اوسیدله . نور خون یې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د ( ر ) مور هم مړه شوه . نو دا خپلې مېرې سره اوسیدله خوچندان ورسره خوننه نه وه . ( ج ) د ( ر ) سترې او الوتې بڼې ته همدا سې محیرو چې بیا یې پوښتنه ترې وکړه ؛

— هیله کوم که څه . . . .

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې د کور څخه راتلم . بنایې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د دوتنو ترمنځ وشوه . اغیزه به یې راباندې کړې وې . نور څه نشته .

اوله دې خبرې سره یې په بهر به بهر د کوتې د کړ کیو پر دې وځوړ ویلې . گرامافون یې ولگاوه . ښه یې لور کړ . دکوتې په دورو — خوارو کې د ایښودل شویو لاسپیکرو څخه د موزیک ضرب خپور شو . د سند روفز سره یې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن به پیسې د تاوید وسره په هوا شوه . بنایې د اکاره یې د دې د پاره کړې وې چې ( ج ) ته ونیسی چې کومه پېښه نشته او ځان عادي ونیسی . بیا په گرامافون ورتپته شوه یوڅه یې نور هم لور کړ او بیا ورسره په گواشوه .

دغې نجلۍ ښکلې ناغه د اړه سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنایسته سره سپین انگی او زړ طلا یې وپښتان لرل . د پوهنځی ډیرو هلکانو ورسره مینه درلوده . خوژوند یې د ویره نه وجوړ . په نا هیلی پوهنځی ته تلنه ژوند ورته خوږ ورنه و . په تیره بیا یوه نیمه ورځ به ډیره غمجنه ښکاریده چې په ښکلې څیره یې د سترې خوا بدید چې په مړ اوي کید ووه .

( ج ) د میزله سره خوړي وړې پاتې او کتابونه ټول کړل . ( ر ) د الماری خوا ته تپته شوه د هغې له اړخ نه یې یو بوتل چې تر نیما یې ډک و راواخیست د سند رو لور غز هماغسې خوړیده . له بوتل څخه یې یوڅه ځانته اویوڅه ( ج ) ته توی کړل . پیالی یې په کړنگه سره ووهلې ؛

— په سلامتیا !

( ر ) بیا د خراغ د رڼا په برید بوتل سترگوته ونیو . پاتې یې نور هم د وار و پیالو کې لږ ځان اولادیر ( ج ) ته واچول . ( ج ) د وار په پیالی په سروار ویلې .

د میز په سرگړې کې سره پخن توتې چې سره تونگه یې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د یو پال باندې په کوز لیک کې د جت خوا ته ورپ لیکل شوي ود الیکه ښکاریده ؛

هلته .

د سپین باد بان لرونکی بهر ی .

د ناپایه سند رو څپویه سر .

د خوړو ورو ورو غو غښي ته ځان سپاري . او هغه پلوته چې سند رو په یې باکی سره د وړې شونډې بحیثی یو سترې ستومانه غز په غلی کید و . د هغه ناپایه برید خواته ډیر ستومانه غز ونه . . . .

د سند رولور غز په یوه اوبل د یو پال لکیده . ( ج ) د خوگړې څخه پاخید اوبه چېرکت باندې وځرید . ( ر ) هم باخیده د الماری د اړخ څخه یې د هغه توره کوچنی تومانه رابرسیره کړه . ( ج ) د بالښت سره یې کښوده . راتاوشوه خپل څرمین کوت یې وایست داسې یې په د ابل مخ واغوست چې وړ یې خټ یې په مخ شو بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . خپل وپښتان یې چې د منجولې په شان یې اوبدل ورو خواره واره کړل . د خپلې څیرې له بد لون سره خوننه شوه . هغه کوچنی بکس چې له هماغه لورې وخت څخه یې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . دکوت له جیب څخه یې کم بل شې هم پکې واچول بکس ډک شو . یو ځل بیا هیند اړې ته ودریده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن یې وایسته . د وړوان ډیر پورتنی برخه یې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله اوبه بل مخ یې واغوسته . یو ځل بیا هیند اړې ته مخامخ ودریده . ( ج ) خواته یې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې ؛ د یې خوښی له لاسه پټې پټې کیدې . یو فوز یې بالښت ته کړ او بل یې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړې .

( ر ) گرامافون غلی کړ . ورو یې وپرانښت ووت . د دریم گام ه لانه واخیستی چې د تومانچې گړ زشو .

( ر ) خوږه وره په ځمکه د یوې ستومانه تاری سزه پروتته . ته به وایې دې سره یوځای یې کوچنی بکس هم له منگولو والوت . په تور تیاره کې یواځې د خوگړې ند یو گامو غز واوړیدل شو .

( ج ) له ډیرې غوسې د بالښت څخه په فوز راکش کړ ترڅو هو وانه وړې . څو بکس پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې یې موندلې له خپلې کوتې راووت . د ( ر ) په لید ویه منډه منډه له اپارتمان را ووت د سړک د خوا کې څخه یې امنیتي مامورینو ته تلفون وکړ . او ترڅو یې چې پر سیدلې سترگې موندلې اغوز یې یې بیرته کښوده . امنیتي مامورین راوړسیدل . کب پلورونکی ورسره یوځای د اپارتمان دریم پور ته وختل د امنیتي مامورینو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . د ( ج ) کوتې ته په چټکې ننوت . لور یې یې د هغې مټی وار ویلې او بیا یې د بالښت له خواتره تومانه په سپینه توتی کې ونغاړله . نو ورو ورو تنو ( ر ) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وینو خوړوستی تاوید و څاخوگر برحمتکه ولوسیدل .





جهاد سوم  
و خطر سگرم

در حالیکه سگرم و کسرت  
و استهلاك تنباکو در کشورهای  
صنعتی به سرعت کاهش میابد  
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر  
رویه کشورهای در حال رشد  
نموده اند.  
دکتر هاندان ماله سابق آمر  
سازمان صهی جهان میگوید در  
کشورهای صنعتی استعمال  
تنباکو در هر سال یک نیمی کم  
میشود اما افزایش آن در مالک  
در حال رشد دودرصد است.  
جریانات کسرتی نشان می  
دهند که در آغاز سده آینده  
در هر سال در کشورهای روسیه  
توسعه دولین مریضی سیاره  
سرطان بوجود خواهد آمد.  
دکتر ماله میگوید سالانه  
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه  
توسعه در نتیجه امراض ناشی از  
استعمال تنباکو میمیرند و سگرت  
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها  
که از امراض سرطان شش ناشی  
میشود ارتباط مستقیم دارد. در  
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان  
از مریض های مانند برانیشیتو  
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه  
امراض قلبی نابود میگردند.  
بقول امر سابق سازمان صحن  
جهان در حالیکه تعداد مردان  
سگرت کش در سطح جهان روسیه  
کاهش است زنان هرچه بیشتر و  
بیشتر به دود کردن سگرت خود را  
عادت میدهند و در میان دختران  
جوان از همه جلوتر میروند.



### از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم  
علیه خانها بابت



### هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدید کنترل،  
دسته های بزرگ ملخ در سراسر  
کشورهای آفریقایی، در شمال  
این قاره و در سودان، در حال  
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

### پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر  
معروف فیلمهای فرانسوی، آلن -  
دولین بخاطر گریز از پرداخت  
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی  
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -  
جریمه محکوم شده است.  
این جوان ۲۴ ساله مدعی  
بود بخاطری مالیه موتور -  
سایکل خود را نهبورده است که  
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر  
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی  
خود را به پیش میرود و ملاقات  
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.  
اما حکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده

خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال  
موریتانیا و سودان در حال پیدا -  
یش است. حرکت ملخ هایسوی  
شمال آفریقا کمی بطی است و -  
دسته های کوچک آنها تا مناطق  
مرکزی الجزایر رسیده است.  
نظریه شرایط جوی سایر دسته  
های ملخ بسوی مالی، جنوب -  
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجریا  
و مراکش رو خواهند آورد.  
دسته های دیگر ملخ در شرق  
چاد و مناطق همجوار آن در سودان -  
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً  
به سوی غرب هجوم میآورند.  
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا  
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر  
این امت خواهد شد.

### ملخ ها در آفریقای

شرایط مناسب را برای تکامل این  
ملخ ها بوجود آورد است.  
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع  
توسط این دسته های ملخ جلو -  
گیری شده، اما نسل دومی -

### جنتی بی سینتین

طیاره مسافری جدید جنت  
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا  
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴  
سرنشین طی میتواند در اتحاد  
شوروی ساخته شده است و گفته  
میشود که اقتصادی ترین طیاره  
در نوع خود میباشد.  
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز -  
نموده و دارای مشخصات تخنیکسی  
است که با وجود بهره برداری -  
زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد  
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را -  
مصرف میکند.  
طیاره برای مسافرت پسر اتب  
مستراح و آرام است و مقایسه  
طیارات پروتوتو نصف نفت -  
استهلاک شده در آنها را مصرف  
مینماید. صدای کمتر دارد و در -  
شرایط خراب جوی میتواند طسو  
اتوماتیک بزمین بنشیند.  
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد  
بهره برداری قرار خواهد گرفت و  
پروازهای آزمایشی آن از اسال  
آغاز خواهد شد.



در آمریکا  
کمیسیون  
مسنوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر رایا -  
لات متحده در تولید انکشاف  
و تحقیق و پژوهش برای ساختن  
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.  
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد  
دالر را برای تولید انواع جدید  
اسلحه ذروی مصرف میکند.  
آژانس خبری اسوشیتد پرس -  
امریکا گزارش میدهد که از -  
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های  
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای  
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات  
متحده تولید خواهد شد. دوازده  
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله  
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.  
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج  
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف  
اسلحه به کار گرفته شده است.  
وزارت انرژی ایالات متحده  
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن  
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش  
سیستم های مختلف ذروی را -  
پیش میرد. در آن کشور جمعاً  
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بس  
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های  
ذروی را تولید مینماید.



# افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

**چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و سرطانی که در هند و آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟**

**سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد**

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی از بیماری‌های با ابعاد گسترده آن به نام سرطان است. انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه‌ها را که طبیعت آنرا از عقب ستیز می‌کند، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگردند. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

# سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلها غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

**عوامل محیطی:**

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پر ارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلو و دهن در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن در این اوضاع مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکارا هم باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

**سگرت و سرطان:**

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چر تمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از همین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
آواز خوان  
مشل  
و کمپوزیتور  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظر تان را برای  
مانیگارید!

# سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

## گفتگوی با هیروئین فلم

# جور



سایره: میخوام تاسه بوری در سینما کارنام وایرته نقش ماد رکلان را بازی خواهم کرد

میخوام مهم شوهر  
و خوش برخورد بوده،  
آینده ام مهربان خوش اخلاق  
اما معذور نباشید...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی  
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با پیسی  
زنده گی اش را بر کرد.  
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم  
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دو دل داده پاک سرشت  
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق  
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."  
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن فله حماسه  
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم اورا بروی برده سینما خواهیم دید  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )



سایره: شما! سجده از زبان هنرپیشه را کنید

# د پوهانو په سیمندز کی

د نقیب سمیرز پاره

په سپوږمۍ کې به یو فضایی  
اوه جوړه شوی

د سپوږمۍ کور، به د سپوږمۍ  
له لیدو جوړه شوی

سلگونو ستورود لید لوتوان ورکړي  
 اود یورا د پوتیل سکوب نصبول به د  
 کائیناتود نړي متجانس پتهدل -  
 وگوري اوشخص به یی کړي \*  
 خوځیله سپوږمۍ د بیلابیلو  
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد یو را ز  
 په توگه پاتی کېږي \* لکه څرنګه  
 چی پوهان تراوسه پوري د همی  
 د جوړښت لود هغی د پیدایښت  
 د هېدا په باب سره مشاجره او  
 د نظرا اختلاف لري \*

یوازي په سپوږمۍ باند یې پوي  
 د ایس اې جی جوړول به د دې -  
 امکان برابرکړي چی په دې هکله  
 ضروري څیړنی توره شی \*

خود د غی اې یې جوړید ولکه  
 پاره څه د ول ساختمانی او -  
 تعمیراتی مواد کارول کیدای شی؟  
 د ایس بیګارې چی د سپوږمۍ د  
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه  
 کولای شی دغه اړتیا رفع کړي \*

د شوروي اتحاد کېهانورد انسو  
 د سپوږمۍ د پرومیلګی له څانګه  
 سره راوړي دې \* له اوبوسره د  
 د غونډ پروتکتیب اوګا ول پېرښه  
 کانکریټ جوړوي \*

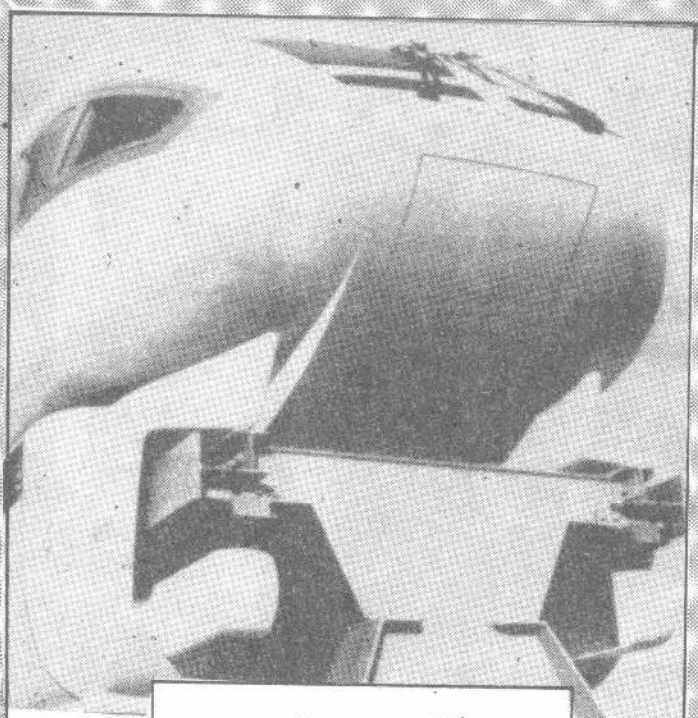
هدا رنگه پوهانوښود لسی ده  
 چی د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بیلابیل نسلونه په  
 سپوږمۍ باند یې یوقضایی تم خطي  
 جوړول چی ورته فضا بساند یې  
 د لاسېرې د وسیلې په توګه په خیال  
 کی روزي اوزیاتره پوهان لیکسی  
 قروي ښارونه یی په خپلواناروکسی  
 هست کېږي \*

خو ورسره نړي نامتو پوهان د  
 دغه راز ښارو څرنګول طرح اولان  
 کوي \* د هغوي د زیاتومه فکره  
 د ایس ورځ راوړسپږي چی د ځمکې  
 د پېرندې فضایی ګاونډی به د -  
 بشرلیاره نوي کور برابرکړي سره له  
 دې د اطرچی اوس څه ناڅه له  
 مهم ماهیت څخه تر څخنی دې خو  
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)  
 د یوه لابراتواري استیشن د -  
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده \*

پوهان پدې باور دي چی د  
 سپوږمۍ د غونډا رې سیمه په  
 شرایط به د هغوتجربوتوره کولو  
 چی په ځمکه امکان نلري ارزو  
 سرته ورسوي \* هغوي همدارنگه  
 په هغه ځای کی د بیخی نویو  
 تولیداتو د بهیره ایجاد امید لري \*

په سپوږمۍ باند یې د یونسوري  
 تیل سکوب نصبول به هغوي ته د



# خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت  
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط  
آهن متصور بود موهجنان میتواند  
شمار بیشتر مسافران را با هم  
کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به‌غایت  
رسید که سرعت حرکت این وسیله  
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت  
میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه  
به سطح جهانی مورد استفاده  
عامه قرارگرفته خط سیرمدان  
هوانس و ایستگاه ناپینکس  
شهر برنکه انگلستان بود که  
در ماه می ۱۹۸۱ به فعالیت  
آغاز کرده است در جابان، ایاتا-  
لیا و اصلاح متحده امریکاییز  
آزمایش‌های مشابهی روید است.  
اتحاد شوروی در سال  
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز  
یک ریل معلق با سیستم  
مقناطیسی را مورد آزمایش قرار  
داده که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو-  
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش  
های چندین ساله پاتیب های  
قبل و وسیله نقلیه آزمایش‌ترانس  
رایید ۶۰ کداری ۱۱۶ جوکسی  
نشین است، انکشاف داده -  
شد. ترانس‌رایید ۶۰ به اساس  
تخنیک نوینی یعنی سیستم خط  
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.  
این وسیله نقلیه از دو بخش  
تشکیل شده که بعدها در میان  
آن بخش‌های دیگری نیز قرار  
داده شده می‌تواند (ترانس  
رایید انترنا سینال) که کانسرن  
های بیشتر آلمان در حال به آن  
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -  
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی  
ای در منطقه اسلند در شمال  
غرب آلمان در حال این وسیله  
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش  
قرار داده است. کار پروژه ایمن  
وسیله که میان شهرهای هانوفر  
و هامبورگ عملاً مورد استفاده  
مسافران قرار خواهد گرفت  
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده  
انورې د باور و سترمنع عسارت  
له هستی او باحرارتي هستی  
خخه دي چی په يقين سره ده  
خینو خا موعنام سرور  
ستري زهري په سپوزي کي شته  
نورپوهان د لمر و وطن وچي -  
وايي بايد په قطبونو کي چی هلته  
خفا دايي لمر دي خاي په  
خاي شي جبري اتري کوي چی ده  
هغوي د نفا استعمال په صورت کي  
د سپوزي د اوز د وشپه جريسان  
کي به د برنناد ستگاه گاني همي  
گني وي د دغه ستري ستونزي  
د حل لپاره يوخل د خانگي پوترو  
کيلونوکارول پوښنه شوې وو  
چی په خمکه کي د هغوي لپاره  
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی  
له امله اغيزمنلري د همکي پرمخ  
د يوطیعی اوغادي (خراغ) په  
وسيله هغه خاي کي کارکوونکی  
د يوي منجمدي اوسري اوز د ي  
قطبی شپي کار تر سره کولای شي  
د شوروي اتحاد پوهانو د سپوزي  
د توانی سمند رلويد پخی برخي  
د راتلونکی کبته کيد و لپاره انتخاب  
کيدې هغه سيمي چی د مخه ور  
سر بلد دي خخه چی د دغه هيو د  
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -  
مصنوعي سپوزي د مخه په دغه  
خاي کي کبته شويدې د سپوزي  
د سطحی په دي سيمه کي د پوتی  
اووزن ليزدول له خمکی خخه  
اسان دي اوکس انورې ته اړه -  
لري.

برسيره پوردي داسی فکرکوي چی  
داسيمد (ایلمنيات) د شته والی  
له پلوه غنی ده.

د نوبوتومات د ستگاويه کارولو  
سر به پ بري نوي اوگورې زيرمی  
هلته همزندل شي د امسال په  
۱۹۹۵ کال کي په پام کي نيسول  
شوید.

د سپوزي لپاره خانگري توسات  
موتري د انجنوري د اندازما خستلو  
اوسايي پوخلور کميز امتحانی هم  
په دغو وسيلو کي د خپرنی لپاره هلته  
کبته شي.

باتی به (۸۲) مخ

خخه کولای شو د دانهوختی او  
بلاکونه جوړکړو. خود فلزيه باب  
خه کولای شو؟

د سپوزي پ بريدي تپتانییم -  
اوسپنی او المونیم لرونکی دي.  
خود پاملرنی وړتگی د ا دي  
چی سپوزي د اوبولرونکی هم ده  
موهوه او د اوه په همو پ برو  
کي چی د ایلمنيات په نامه  
یاد یزي شته دي.

د اوبودلا سرته راوړلو لپاره باید  
د ایلمنيات پ بروته په هایدروجن  
سره حرارت ورکړشی د اعملیه په  
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -  
یوازي تولید په توگه تولید وي له  
خايه هایدروجن ترلاسه کيداي  
شي. طبیعی ده چی د سپوزي  
له سطحی خخه کله چی لمر سز  
وباد ونوله کلونوکلونورا همی د  
سپوزي سطحه پوښلی ده. چی  
کيداي شي هایدروجن هم تري  
ترلاسه شي.

اکسیجن هم کيداي شي د  
ایلمنيات د پ بروله ساهد حرارت  
ورکولو خخه ترلاسه شي. د دغه  
منرال له یوکیلوگرام خخه کيداي  
شي. په سلگونوگرامه اکسیجن  
برابر شي. چی په نتیجه کي د -  
اکسیجن او هایدروجن له ترکیب  
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه  
کيداي شي.

لنډه داچی په عمل کي د ژوند  
لپاره متول ضروري شيان د سپوزي  
په سطحه کي ترلاسه کيداي شي.  
پوته له خوراکی مواد وچي دي  
لپاره هم زیات وخت په کار دي  
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد  
رازغون شي.

پدي وروستهو وختونو کي پوه -  
پ پوه په زړه پوري تجربه په  
شوروي اتحاد کي ترسره شوه  
یعنی هغه نباتات چی د سپوزي  
په خاوره کي اینودل شوي و  
راشته شول.

په سپوزي باندې راتلونکی  
اړه به د دي توان ولري چی نه  
یوازي تازه اوه هوا خواره و  
دودانی مواد بلکی د هغی له  
پاره انورې هم برابرکري.

# روزگار

در زد پوار فوتورومان امانی  
 نویسنده داستان : دکتر اکرم عثمان  
 کارگردان : سعید ورکزی  
 معاون کارگردان : موسی رادمهر  
 در نقش ها : سعید ورکزی ، طاهره ، انجانا  
 عکس بردار : شیرشاه ابوی

## قسمت دوم

سپه سناوون نخستین فوتورومان امانی را که بر اساس داستان در زد پوار اثر نویسنده گرانقدر  
 دکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله  
 کارگردان با استعدادان در سینمای امانی سعید ورکزی تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها  
 تحت نظر محترم ورکزی صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزی به عهده  
 گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزی و محترمه انجانا اخچاری رول ها را به عهده دارند  
 عکس برداری فوتورومان توسط فوتوراپورتور با استعدادان کشور شیرشاه ابوی انجام یافته است . برای تهیه  
 فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو  
 رومان در زد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگزار می کنیم و امید وار  
 هستیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



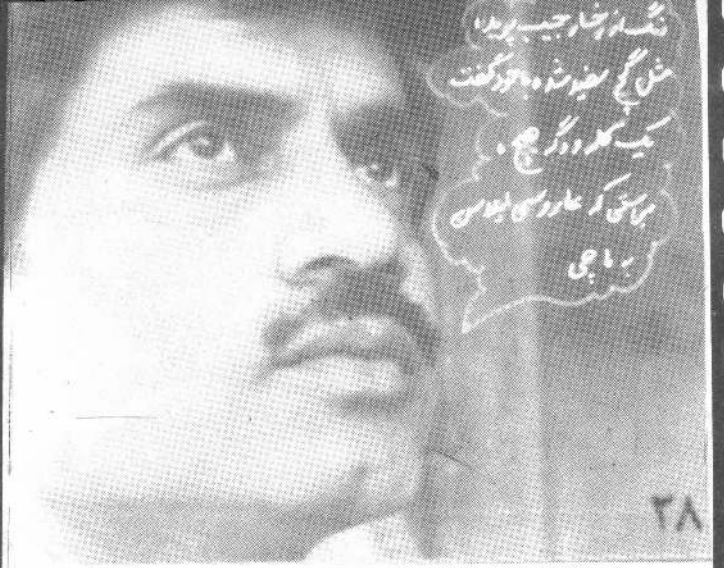
موسی رادمهر  
 سعید ورکزی  
 طاهره



آلوی دیوار سخن گوئی  
 دفتر مجرای پاریس پوار



چهارچوبت چهاردهت برشتر گرفت معاد  
و پیر بویزه آمدند، هزار آفت قیدی  
ه جانانم گممت در گل میانه راه را  
! صدای جان پردی می خواند



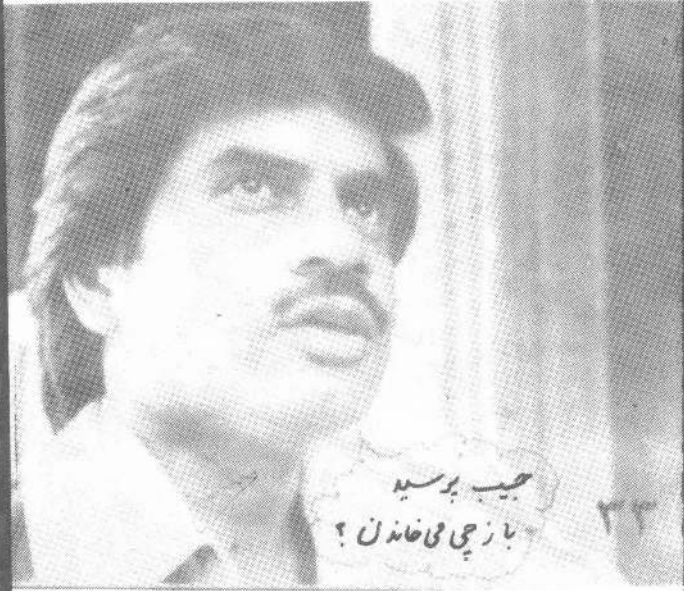
نشد بر شاخ جیب برود  
مش گنج میبوشد به جود گفت  
یک کله در گنج  
برستی که عاروسای بیاد من  
باجی



مادر در زیر کلاه گفت  
بیم قدم با او از جانانم می خاندن  
خوانان برادان و یا کین - تا بوت و از چوب شمشاد کین  
تا بوت و از قدم قدم در داری - بر خاک میاید و این از یاد کین



اما درش توجیه حال جیب نشد  
او خود ندانسته برگشته بود به روزهای قدیمی گم  
ب یادش نوره بیاد طلبکاری لغوه بر سر و ملاق و با انچه  
که چشم و درگیری آمد و آرزو میکرد بر سرش را به غلای شول کند



جیب پرسید  
باز چی می خاندن ؟



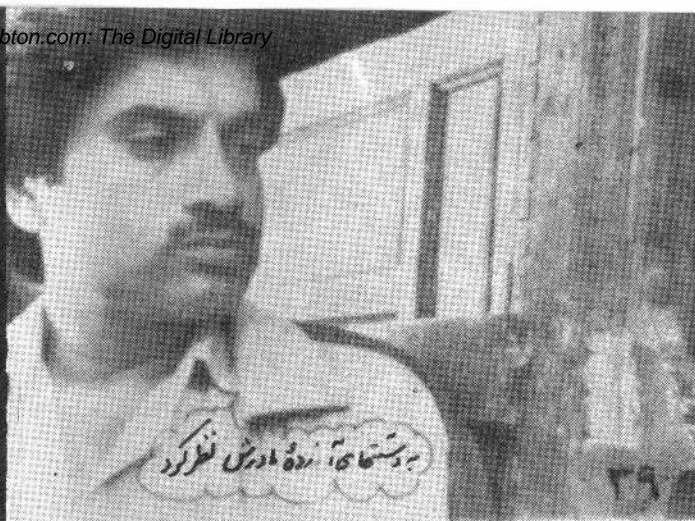
جیب شاه و مادر گلزار پرسید  
مادر چی بر من ؟  
مادر جواب داد :  
چو عاروسای بیاد من کلاه  
مادر بیاد خود می گزین ...



مادش باز او خند جواب داد :  
باز چی خاندن ؟  
جانانم گممت در گل میانه راه را  
آینه برده منی ترستی او



بدرستی که عاروسای بیاد من  
ب یادش نوره بیاد طلبکاری لغوه بر سر و ملاق و با انچه  
که چشم و درگیری آمد و آرزو میکرد بر سرش را به غلای شول کند

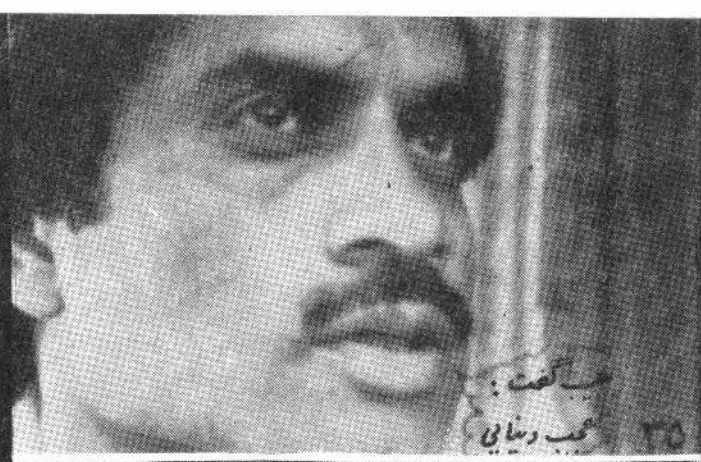


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز در دستهای مادرش با آب شستنی و دست شوی  
مادرش با آن داده بود تا وطن مادرش را برگرداند



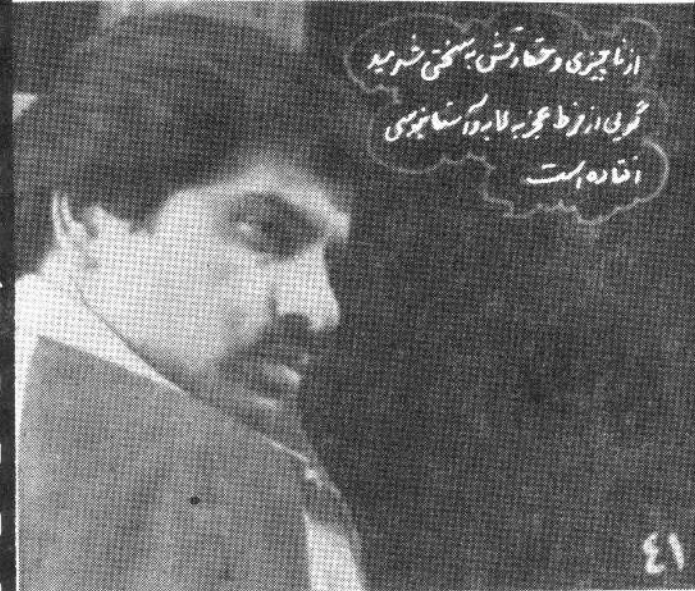
عجب گفت :  
عجب زیبایی

۳۵



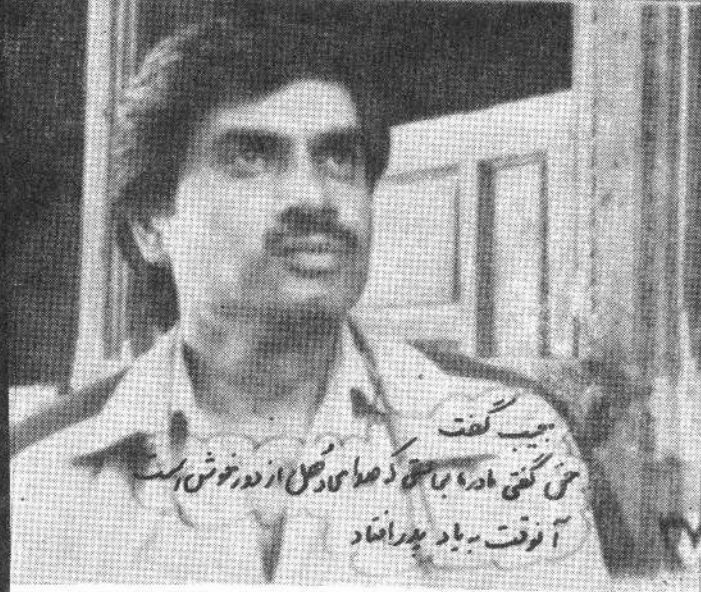
مادرش گفت :  
مان بچم مای که تون است  
تون دنیا سره دنیا بخت ساخته  
مادرسی اول داده آخون

۳۶



از بازیگری و متانتش به سختی شرمید  
توری از رطوبت لایه در سینه بزمی  
آفتاده است

۴۱



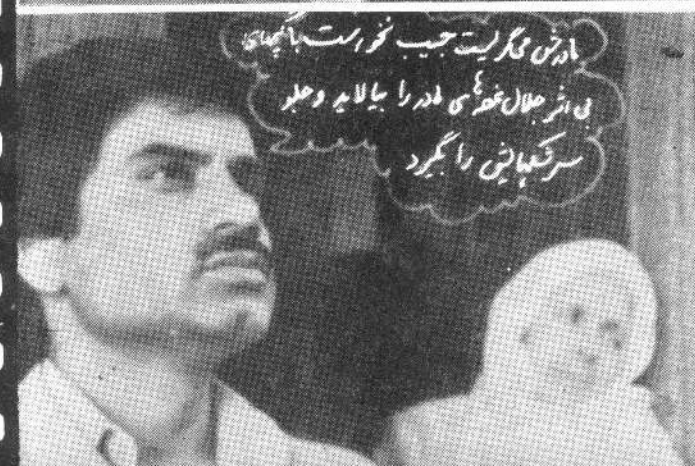
عجب گفت  
منی گفتی مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است  
آفتوت بر باد پورا افتاد



بسیار پر افتاد که چاره را آیم برگرد و در چاره راه

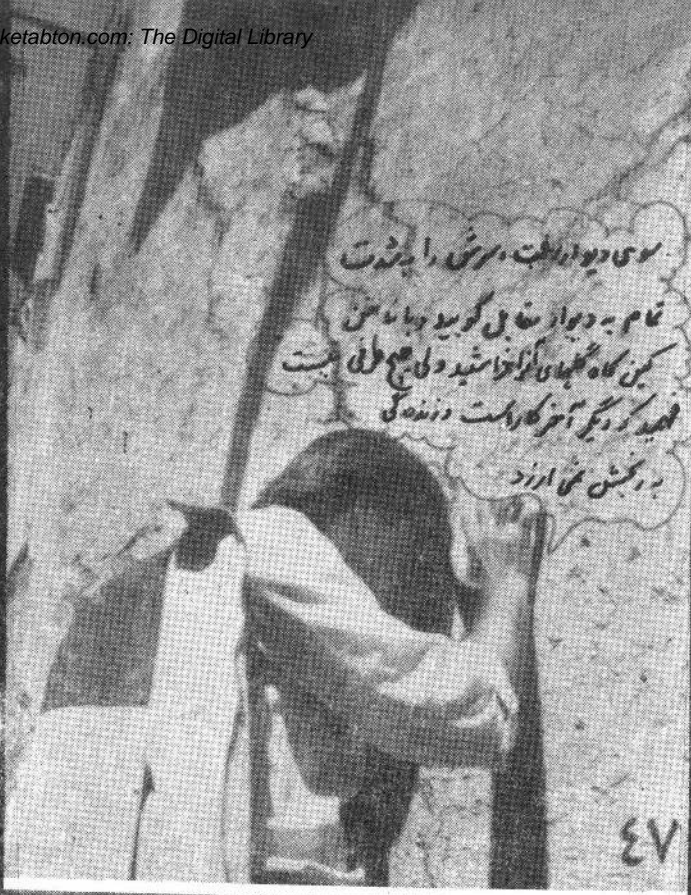
۳۶

۳۸



مادرش میگریست عجب نور است با چهره  
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو  
سر کتایش را بگیرد





سوی دیوار ولایت درستی را بدیدمت  
نام به دیوار منافی گوید دیوانه من  
کین گاه گنجهای آنرا خاشاک دلی جمع طری نیست  
فهمید که دیگر آنرا که ولایت دوزخه گ  
در کشتن می آرزود

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنای برانی  
بافت از هزاران زن ستمیده که چون گلی  
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد  
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بافتن که از درگاه شام شکست محنت دیوار  
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب  
صدازد:  
جیب بیجان دور شو که  
دیوال دزد که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در می راه به می رسد  
در کشتن و امید ترانی در دل حسب براننده  
آنوقت دیوار من را با این راه روشن کنید

۴۴

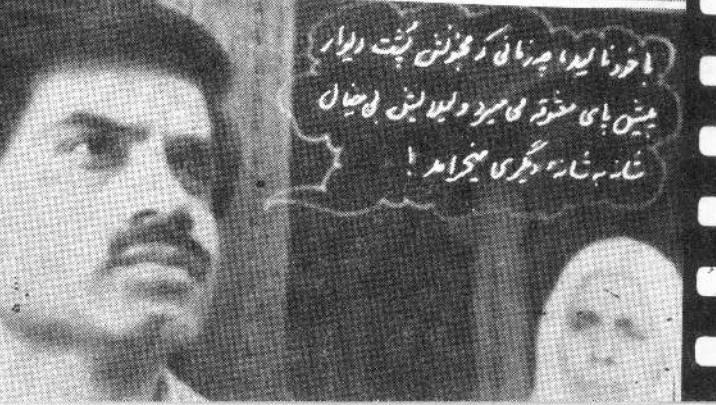


به تفدا افت زاده دیده به دیوار لبی روشن  
کند اما دیوار چون مرد بکند با خود  
ماخت و گل و شنگ بین آنها خط  
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده  
یکس می رفت و از دیوار  
تا بیوات دور شد !!



اخرنایید و چرانی که بختش بخت دیوار  
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال  
شازده شاره بگری بخواند!

۳۷

# د چیه گردن تاریخچه

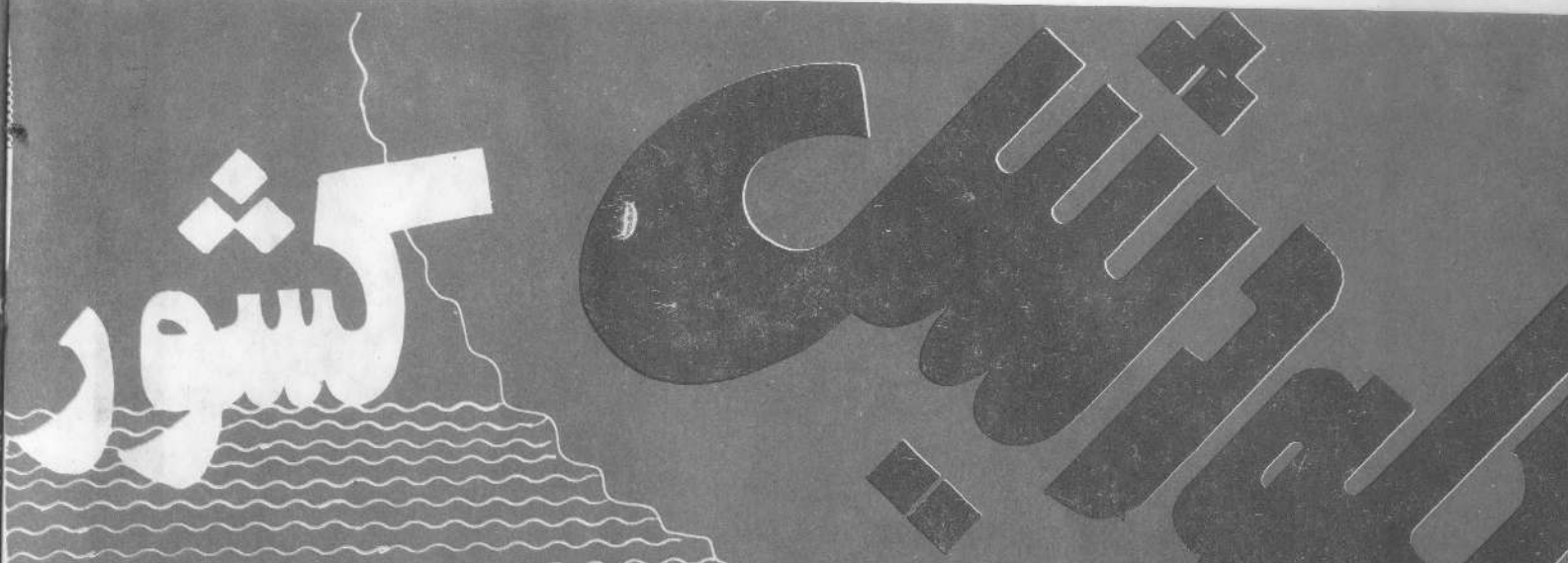


چیه گردن (پخن) یاد کیسره  
غار د لباس او کالیو د یوه جزیره  
توگه د پری مودی راهیسې رواج  
د رلود په لومړي سرکی برته له  
پخوانیو مصریانو او رومیانو بل جا  
نه اغوسته . په لرغونی مصرکی به  
(گردن بند) د نرغون د لسو و  
د ریاریانو سیمبول او (اصیل زاده)  
توب یی بنوده . گردن بند یوه پتاره  
د رلوده چی د هغی رنگه رلود وند  
د ریاری والی تشریح کاره . سره  
پتاره به نظامی سر ی اوشنه به  
د مالی راتولو نکو اغوسته .  
رستیانی پخن د ریسانس به  
د ووه کی رامنغ ته شو او زموږ به  
کالیوکی یی د یوی پری مهمی -  
برخی به توگه بخای ونیو . ونیو یانو  
(Venetians) به ایټالیایکی د -  
ونس د بنار او سید ونکوته ویل کیده .  
به د پوستکی اوسنیس د ولکه  
پلی غاری اغوستی چی جامی به  
یی له د ووخو رو نیاسته کولسی .  
اسپانیانو خیلو بنهونه یو د ول -  
لور او جگ پخنونه رواج کرل د دی  
د استان داسی د یی چی دا د یوی  
ملکی له خوا معمول شو چی هغی  
یوه پیره هسکه اوس اندازی لور .  
غار د رلوده . په لومړي سرکی  
به دا د غاری شارخواخه تسرل  
کیده . خو وروسته بیایه یوه کلک  
پلن اوست چین د ارگرد بند تبدیل  
شو . د یوی فیشنی خلکو که د نجوسو  
به شان خیل سره چین دارو -  
غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي  
سری جان (John) پاتی به (۹۳) مخ

# کشور المسلمونی در زیر آب

د رفقاد اشع باشد .  
به خاطر که سیلاب هاد ست کم ریح محمولات  
امسال را طبق کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم -  
این کشور بیشتر بیازارد .  
با انهم فلج گنده ترین ضربه زبان هنگه  
روسیم متوجه سرکها ، قطار آهن ، پل ها ، لنگر -  
گاههای کشتی وساختمان هامیباشد .

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بر یاد رفت  
( نمیتوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد . هر آنچه  
ساخته بودیم همدتا ویران ونابود شد . برای جبران  
خساره به میلیونها میلیون وحقی میلارد هاد الرنیاز  
است ))  
از شیشه هلیکوپترش ، رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس ،  
نصاری رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست . دریک  
منطقه فقط بامهای بنوشیده از گاه ونی وشاخه های  
بلند درختان ونواریارک یک بند آبگردان بنظر  
میرسد .  
لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک  
پناه برده و برای خود خیمه های موقت ساخته اند .  
بعضی هاتوانسته اند گاو ونز خود رام بیارند که  
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند . درین باریکه  
های خشکه ، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار  
مبارزه کنند . اجساد بی شمار قربانیان سیلاب ، بیند  
ری و مارگریده ، موقتا روی قایق ها گذاشته شده  
بود .  
در شهردا که ، جاییک قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس  
جمهور د آب نرفته ، خیابانها به کانال تبدیل شده .  
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای  
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند  
از اوس ستانند وده ای هم به خاطر که دارایی  
خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند  
بامهای گلی خانه های شان چسبیده اند .  
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغرو  
میگت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده های  
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک  
اورا که با ماروخو هرس یکجا میزیست نیز سیلاب برده  
است .  
ازینکه دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف



## سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان وصدها تن را از بین برده است

برای جبران خساره میلارد  
هاد الرنیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که  
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده  
بود با آه حسرت باوی گت : (( نمیدانم چرا خداوند  
به این گونه مارتویج و سز زشت کند )) بامعیارهای  
این کشور نادار چنین سزایی انداره زیاد معلوم  
می شود . در حدود سه ریح بنگله دیش با جمعیت  
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه  
های آن ، هند ، بوتان ونیپال شاهد شدید تریس  
بارانهای مونسو طی هفتاد سال گذشته بودند .  
طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی  
بی خانمان شدند و صد هانفر ازین رفتند .  
اما بحران به پایان خود نرسیده است . کارشناسان  
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم  
میخورد که همدتا ناشی از آب نوشیدن آلوده و کثیف  
است که به بیچش های خون منجر و شاید هم کولرا





# یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویسنده سالبانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزه‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیون - متروپول مجله، سیاوون روزنامه، حقیقت سر باز، نیز به دعوت آوانس - نویسنده از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتفا محصول چشم دیدن و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

کلاس نویسنده یا علنیست، علنیست؟ شاید بتوان گفت که علنیست از بین برداشتن حوزه‌های منوطه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگویی از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیست را میتوان دموکراتیک - نام تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه کلاس نویسنده (علنیست) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیشروزیانه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف آکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

نویسنده سیاسی که به گفته همانان در (با برخورد صادقانه، شرا - فتمندانه، صریح در مقابل مسائل موجود و آینده، واقع‌بینی و اصلاح - حیات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص میشود) در برخورد با افغانستان تبلور ناپیوسته خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می‌باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زنده‌گی بر منافع گروهی و فکری استوار است.

**علنیست: دموکراتیک نظام**  
سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گورباچف پیوند دارد، گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرسترویکا (بازسازی) وارد لیبرال‌ترسیاسی شوروی رهنه کشورها گردید. سیاست شوروی‌ها در تعریف این سیاست میگویند: پرسترویکا روند نسو

سرحده مشترک / سرحد یک ریشه در رسده‌های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. ریشه‌های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر پرش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. پرش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود.

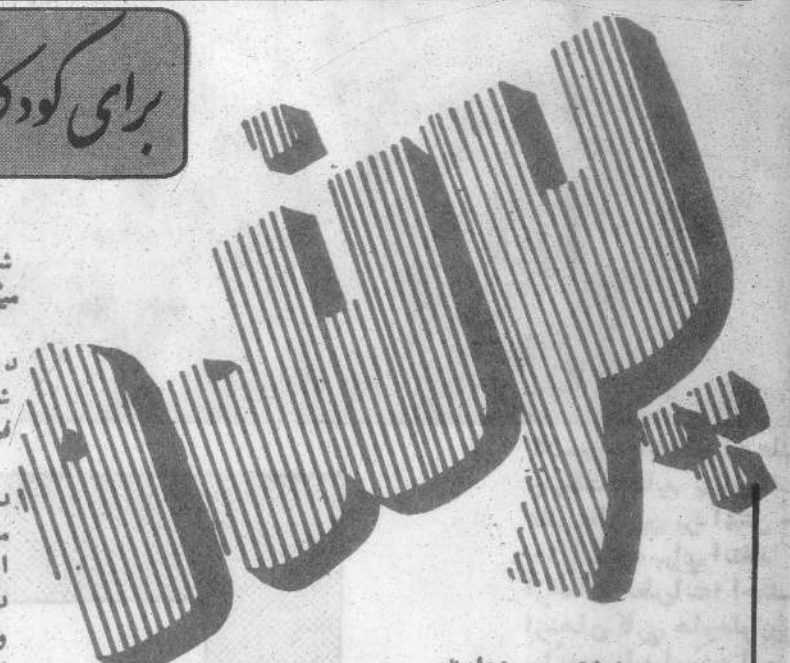
خبرنگار می‌پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟  
هم پرش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تأیید می‌گذارد که تفکر

# انقلاب گریباچف

نویسنده راه محل اقامت براد پرش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسش‌های آشنا آغاز شد: (اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان می‌یابد؟ سرانجام دیالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟ و...) پرسش‌ها بسیار نگرینک مساله بود و آن اینکه قطع جنگ در افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمله تبعه عادی شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماه پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اوضاع جنگ دامان دهها هزار خانواده افغان را - می‌سوزاند. بالاخره افغانها و شوروی‌ها باید واقعتاً مشترکی روبرو هستند که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر



# برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برنشا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند  
میگذاشت .  
به بالهای برنده نگرست هر  
دوخته بودند ویرهای کوچک -  
شان در هم برهم بود و به سیمهای  
نولادین قفس چسبیده بود .  
قد پرازیدن حالت برنده ،  
دلش گرفت و احساس کرد کد روش  
میسوزد . متوجه شد که برنده چون  
ادمهای داستان (( قلب فروزان  
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان  
وخته است و راه رهایی خود را -  
نمی یابد . درد استان شخصی  
پیدا شد و آدمهای در مانده را از  
آن حالت کشید و به نیای دیگر  
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان  
بود . میدانست یانیده است که  
نجات مییابد ، اما خود را بهینجر  
های زندانش میکوبید و در چشم  
هایش هراس گنگی خانه کرد بود  
قد بیخود را مانند برنده در -  
تنگنا یافت . چند بار اینسو و آنسو  
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -  
دستی بود و دلش از نغمه خون  
بود . تصور کرد که او خود شریک  
نده بی استعداد و قفس افتاده  
است . دلش تنگ شد و احساس  
گرمی عجیب نمود . درونش  
میسوخت . بیخوش راست کرد .  
بی اختیار پیش رفت کتاب را به  
گوشه گذاشت و یاد استهای کوچک  
خود دروازه قفس را گشود  
برنده اول ترسید . به سوی پیش  
دیده و خود را به دیوار کوبید . اما  
سپا انجام راه یافت و به سرعت  
برآمد . دم کلکین توققی کرد و  
به پشت سرنگریست . متلیکسه  
میخواست سپاسگزار کند .  
سپس برید و بالای درخت بلوط  
کهنسال نشست و رانجا برنده  
های دیگر به او درود گفتند  
و هوش گرد آمدند .  
دیگر قد پراز تاشای برنده  
که آزاد و شاد شده بود خسته  
نمیشد و بانگهای گرمش او را  
دنبال میکرد که از یک شاخه به  
شاخه دیگر میپرد به دل -  
خود میخواند و آوازش با سرود  
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بهرین برنده ها بلند بلند  
میخواندند و از یک شاخه به شاخه  
دیگر در درخت بلوط کهنسالی  
که میان حویلی قد افراشته بود  
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را  
برهم میزدند . کشتی داخل  
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده  
بود ناآرامی میکرد . از یک سو به  
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به  
دیوار دیگر میپرد . جق جق  
آزاد هنده اش شنیده میشد و  
معلم نبود که از سردی هوا ناآرام  
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را  
به سوی خود میکشید و قفس بولادین  
وجود کوچکش را در خود میفشرد .  
شاید میخواست آزاد باشد .  
آزاد چون برنده های دیگر . . .  
که بریزان از شاخه بی به شاخه  
میپردند و با آوازه های شیرین و  
لطیف خود گوش ها را نوازش می  
کردند .  
قد بر به حوصله قهرمان  
داستان می اندیشید که چگونه  
میخواهد خوابیده های جنگل  
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی  
از زنده گی به روی شان بگشاید .  
ولی بازم صدای گرفته برنده با  
افکار او از هم می پاشید و حواسش  
را پراکنده می ساخت .  
دلش خواست برنده گل را از -  
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که  
جوابی به درش را چی بدد . از -  
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد پراز تاشای پکواخت کنز  
داخل قفس که بهلوی کلکین  
آویخته بود خسته شده سوی  
الناری کتابها پیش رفت . احساس  
خستگی میکرد . در اتاق خالی  
وسر میخواست لحظه بی تنها  
باشد . الناری را گشود و کتابی را  
که پدرش شب گذشته برایش  
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه  
کرد : (( قلب فروزان دانکو ))  
لبخند گلهایش را از هم جدا  
ساخت و گفت :  
- چه قهرمانی انسان دوست  
مبارک و . . .  
نشست و به پشتی کوچ تکیه  
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .  
خیره خیره به سوی کتاب نگر -  
یست و با خود گفت :  
- باز میخوانم . . . ها . . .  
باز  
او اگر چه شب گذشته کتاب  
را خوانده بود ولی دلش می  
خواست بازم آنرا بخواند .  
کشتن عجیبی او را به سوی  
سرگذشت دانکو میبرد . دانکو  
آدم معمولی نبود . او کار می کرد  
که دیگران نمیتوانستند بکنند .  
دیگران در تجارت جنگل و سر -  
گشته گی در تانگی دست و پا  
میزدند و او قلبی را که بر آویخته  
بود مشغول راه آنان می ساخت و با  
تمام وجود برای نجات انسان  
میسوخت .  
شروع به خواندن کرد در -

# که ما شوم چه او بوی وزیر اول شی

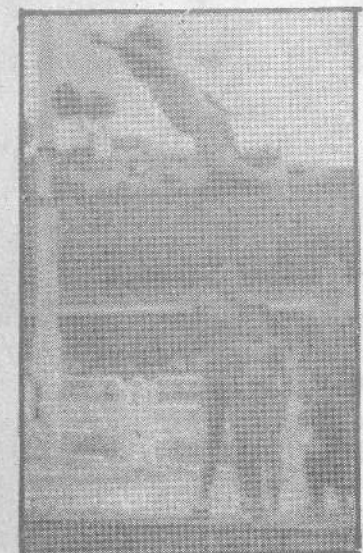
ژمار ونکی :  
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی پیوخت سندن ره  
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو  
به توکه خدمت کاره . د سندن او بو  
د هغه د تولو صفاتو مطالعی به  
سندن رکی د اوسید و شرایط و چی  
به نسبت پیره بر لاسی لرله : به  
او بوکی د هوا و اتموسفری پیدید و  
بدلونونه دوریجو . تند رنو . و او بو  
ز لیبو . بارانونی به پول او بوکی  
موجود نه و . ایونه یواسی د -  
خوراک او خنیا له باره پیری  
اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله  
د ژوند بیوموجود اتود موجودیت له  
پاره بی هم نه امکانات اوزمینی  
برابروسی . به هغو ( او بو ) کسی  
وجود خیل وزن د لاسه و کاره .  
دغه خیر ژوند ترهخی نیقی پیری چی  
ژوند به محکمه پیل او شروع شو -  
د ری میلیارده کلونه دوام و کسر .  
اوپه توله دغه موده کی ژوند بو -  
موجود اتو هویج محل دغه لطف  
اونیکی ورکی به خلاف به وجه  
کی د ژوند انه هوس به سرکی ونه  
گرمیید .  
د تقریبی احصائی له مخی ژوند  
په بیورسته خلور میلیونه کاله د مخه  
هغه وخت کله چی د بحر جاپیریا  
تنگ شو . منحنه رانی او د هغه  
وخت و چی سندن رد خون پیوچگر و  
اولانجوجی د طبیعی تاکلوقوانینسو  
له مخی عمل کوی به پگرباندی  
بد لیزی . به دی وخت کی تسول  
هغه موجودات چی کنزویو د  
سندن ریببولوته ارمی اود و چی  
به خواجیل حرکت پیل کوی . به  
دی توکه د سندن را او بو خنسی  
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

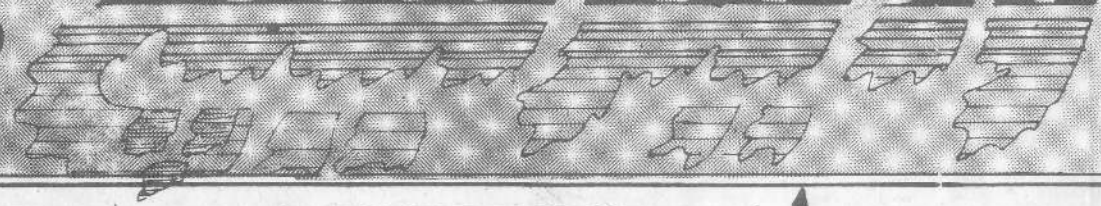
پیل شو . همدارنگه مرگ د فسی  
ویری خنجه چی د وی د وچی  
به لورهمی کرل . طبیعت د تسل  
لیاره اوپه دیو تر لی اومنجوشی  
جاپیریا له توکه د تولورا تلونکو  
نسلونویه یاد کی کتیناوه . له  
هغه وخته راهیسی دی چی له  
یوه نسل خنجه بل نسل تصحری  
ژوند بیوموجود اتوته به وجه کی او  
د وچی موجود اتوته به او بوکی  
اوسیدل او ژوند کول بو ( محکوم  
عمل ) دی .  
فنی عالمان په دی نعدی قادر  
شوی چی ووی . چی نوی -  
زیزیدلی کوچنیان به د زیزیدونه  
شیبه کی خنجه حالت احساسوی  
خودی مهم نیکی ورته خرکده دی  
چی د زیزیدونه شیپوکی کلچی  
نوی زیزید ونکی کوچنی د مورسی  
جاپیریا له خنجه د تل له پارمخه  
بیه کوی یو پول سخت اوقسوی  
ژوند محکمی د جان بی د قوی  
د شترگوزار د خنسی به شکل پخیل  
وجود کی احساسوی اوزمینی .  
د دی خلورخلونه زیات .  
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .  
نوی زیزید ونکی ماشوم همدی  
رنگه خلی تولی قواوی .  
فظوی میخانیزمونه . توله انژی  
کومه چی ماشوم به خیل وجود کی  
جمع کوی ده . د ضریب د قوی  
د سر رلوله باره . اود دی له باره  
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو  
شوه اموخته او تطابق پیدا کوی  
به مصرف رسیزی .  
د دی سره یوخی خرنکه چی  
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

موجود دی . او تراوسه پیری وجه  
نه وه لیدلی . د او بو محیط به  
وراندی بی ویره او پارنسه  
احساسی .  
د کوچنی لامبور گرهید و د مخه :  
د لامبووهنی د نر یوال قدر را -  
سیون د احصائی له مخی د هغوتی  
خوروما شومانوجی د لامبووهنی د  
هنرخنجه برضمن دی . شمیر ( ۲ ) -  
۸) میلیونونه رسیزی ( د ۱۹۸۱  
کال د احصائی له مخی ) به شوروی  
اتحاد اود نری به نورو پروهیا -  
د ونو . لکه : جاپان ، استرالیا .  
لویدیخ العان . د امریکا متحده  
ایالات او چکوسلواکیا کی د کوچنیسو  
د لامبووهنی د فن د پروتسه تجارت  
زیره شوی . به شوروی اتحاد کی  
لویو امتحان به ۱۹۶۶ کال کی  
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی  
خنجه چی د نری به زیاتوورخیا بوکی  
پوی حیوانونکی بیسی توله نسری  
حیرانه کره . ترسره شو . د ایپینسه  
د امی وه . چی یوه اطریقی ترسیر  
تیرمانس خلی خلور میاشتنی لورته  
د لامبووهل ویزده کرل .  
د مسکو تجربه د حیوان همکارا یگر -  
چارکوفسکی له خواد علمی خنچر نو د  
سپورت به انستیتوت کی سرته -  
ورسیده . او هغه خوک چی د -  
لومری محل له باره بی د او بوله  
پاسه اود او بولاندی ژوند آزما یه  
د هغه تی خوره لوروتاو .  
تراوسه پیری به ماسکوکی ( ۲۰ ) -  
بولیکینیکنه چی د لامبووهنی  
د زده کوی میتود یک د تی خوره  
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .  
دغه خیر بولیکینیکنه د شوروی -

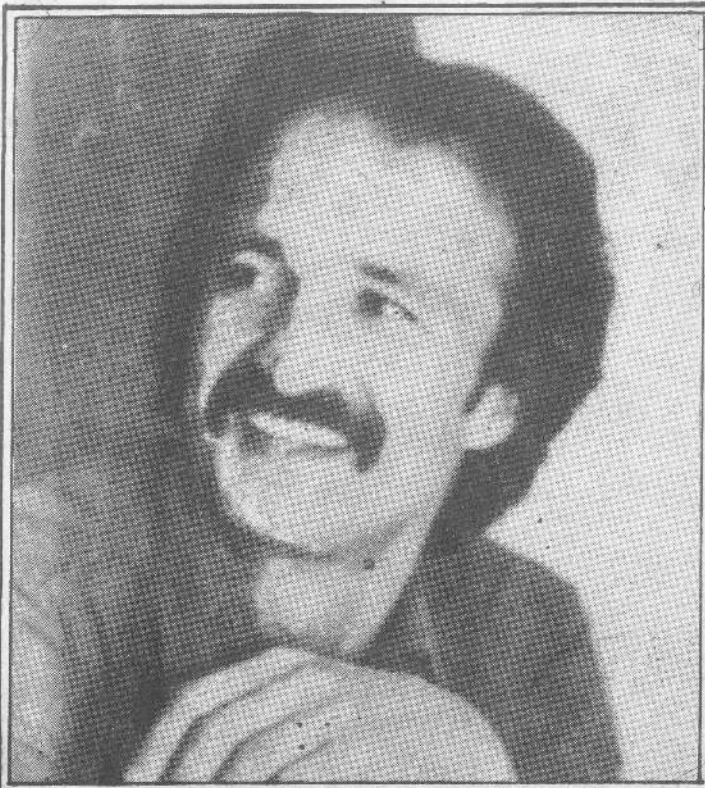
اتحاد به نورو ( ۲۰ ) بنا رونی هم  
موجود دی .  
د کوچنیانوله پاره د مخه تردی .  
چی هغوی به گرهید و او خاپو پیل  
و کوی د لامبووهنه کومه گهر سوی .  
خرنگه چی تجربونوی ده . دغه  
خیر کوچنیانوله نورو اندول د وخته  
په د نری وراحی . زیاته برخه بی د  
شیز و میاشتنوخنجه وروسته به  
گرهید و پیل کوی ، تقریباً نه  
ناروفه کیزی ، به اسانه نول -  
ساره ، تودخه اود هوانویده لو -  
نونه زنی . ماشومانه بهانی بی کی  
وی اوپه اسانه توکه بی جانانه او  
د ژوند خوب وری شی . د ژوندانه  
پاتی به ( ۱۲ ) مخ



# مناجات شهر



انتادند و اتای آزد ای خوش  
 اوتعی شد .  
 آنجا دورتر در قلعه موسی زنی  
 پاتنهایی و انتظار بنجه میداد  
 چشمان منتظر او بروی مدالها  
 و تقدیر نامه ها سرمیخورد همه راد و  
 باروسه بار بحساب میگرفت . بسا  
 خودش حساب میکرد . بعد غروری  
 امیخته باخوش در گهایش میدید  
 هیچ نقطه در کشور نمانده بود  
 که سلمه را نجا برای مرد سرا از نخوا  
 نده باشد . و کسرت ندانده باشد  
 به هر سوی اتاق که میدید  
 یادگاری از شوهرش او را بطرف  
 خود میکشید . اتای بوی نفس  
 گم او را میداد اما گاه پشیمان  
 اضطراب شدید یک اندیشه  
 قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد  
 و کابوس وحشتناکی او را چنان  
 در ستخوس هیجان و خوف و هراس  
 میماخت که بی اختیار دستش را  
 روی قلب خود میگذاشت .



## سلیم سحاب

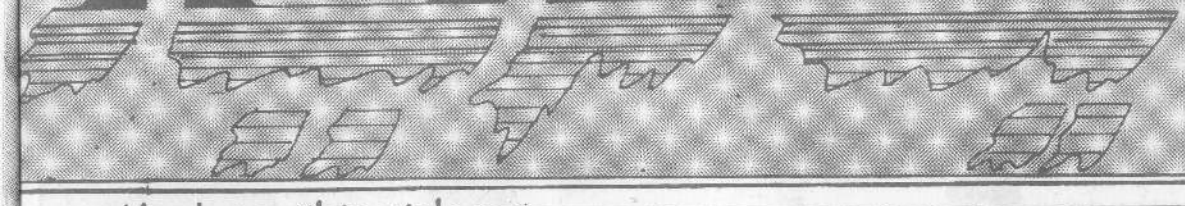
آوازخوان محبوب  
 ویرانی یک انبیا خوبین

داشت خانه یک پارچه شور  
 بود تریخی خون مستی در رگهای  
 دیواره ها نیز جریان داشت .  
 او میخواند :  
 به عاشق میکی نازو بهانه  
 بیادم آمد از گل دانه دانه  
 در آن اتاق دیگر آنجا  
 عروس را می آراستند لحظه بعد  
 آوازخوان خوب و خوش صدا آهسته  
 برو میخواند عروس و داماد بیای  
 عقد همدیگر می نشستند سوگند  
 وفاداری و بیاداری می خوردند  
 ورشته زندگی مشترک را گسره  
 میزدند . کسی صد کرد از اشعار  
 خودت بخوان ، بعد از آهسته  
 برو اشعار خودت بخوان .  
 . . . ولی هرگز ( آهسته برو )

خوانده میشد آه هیچ رشته بیونده  
 نخورد ، و آواز خوان اشعار خود  
 را میخواند .  
 زیرا که ذریک لحظه زود گذر  
 انفجاری آن خانه را لرزانیسید  
 خون مستی در رگهای همه  
 خشکید رشته های از هم گسیخت  
 و قلب های تپنده از حرکت باز  
 ایستاد و مردم فریه گلخانه  
 چاردهی را بجا تمیزانشتنشان  
 شنانید .  
 . . . و سلیم سحاب آواز -  
 خوانی که تالحتله قبل همه را  
 با آواز دلنشین خویش بوجود  
 آورده بود یکبار صداد رگوبین  
 شکست استون بشتن تیر کشید  
 خون در تنش جوشید چشمانش روی هم

بیرون کم ز قالب تن روح خسته را  
 تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم  
 همه جانور بود و شادی همه  
 جاسد ای سازی بیچید و آواز  
 خوش او در رگهای جان همه  
 بدوید ، رقص و یایکویی ادامه

# توت فودز

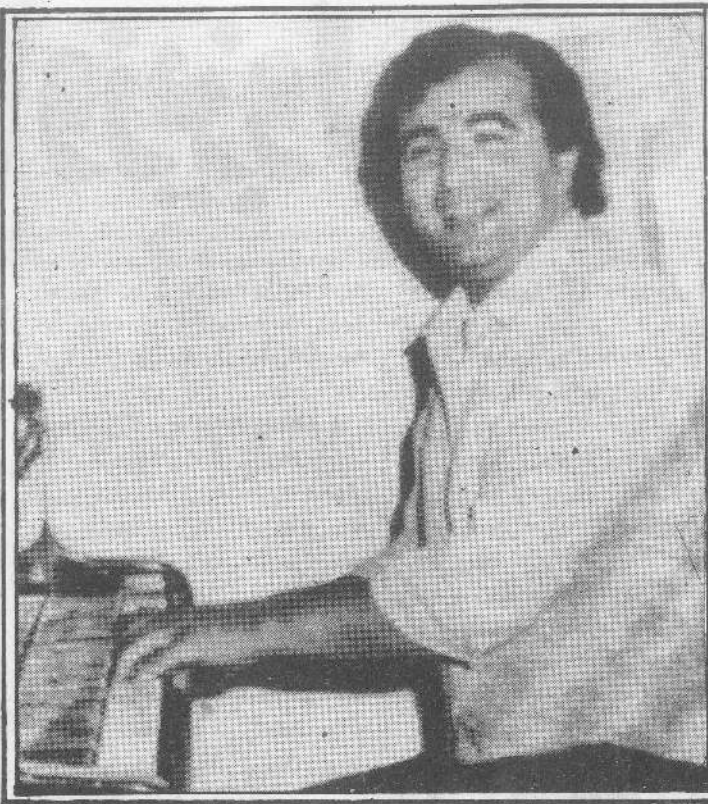


تعمیر کننده  
کامپوس

و باروشن چشمانش چون چلچراغ  
 شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید  
 سرد او خاموش با کودک خویشی  
 در هلهوی شوهر سر بیای مرگ  
 گذاشت و گیسوان طلائی رنگ او  
 که چون آبشاری از طلا تا شانهاش  
 میرسید چنان در خون تن او رنگ  
 خورد که گویی خورشید را در آفتاب  
 سر بریده اند . تن ظریف و شکننده  
 کودک آنان چون شعله آتش بسا  
 هیجان و درد طاقت فرسایک و راست  
 شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال  
 کوچک وجود او اینگونه ظالمانه  
 شکست .

. . . و اما در هنوزم ظریف  
 آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه  
 ریخته بود در دست داشت او به آب  
 روی زمین مینگریست که هنوز  
 نخشکیده بود . یکبار فریاد هسای  
 در گوشه هایش بیچید بعد این  
 فریاد هاتن او را و سپس خانه را بر سر  
 کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون  
 را بان آواز خوان خوب را دیسو  
 تلویزیون همراه یازن و فرزند او  
 در شهر بیچید راه حسرت و انوسوس  
 بروی سینه ها پنجه کشید .

فرد این دوستان و همزبان او سه  
 تابوت را کنار هم گذاشتند  
 تابوتی که سه انسان آرزومند  
 در آن همیشگی خفته بودند  
 و دیگر هیچکس خواب آنان را  
 برهم نمیزد .  
 با آنکه از مرگ همایون رازبان  
 روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه  
 با هم درد نتر مجله صاحبی  
 داشت ، هنوزم در گوشه های طنین  
 دارد مثل آنست که هنوزم در بوم  
 نشسته است . و همچون آنروز باشو -  
 خن بر سینه هایم را با سنج میدهد .



## همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان  
 همراه با خانم طفل  
 یکساله اش به شهادت  
 رسید

بود ولی نتوانست خواست به نجات  
 زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی  
 جرقه آتش در قلبش فروشد خواست  
 فریاد بزند ولی مثل آن بود که سه  
 صد این در زوفای یک چاه  
 خشکیده گیر کرده بود . دستهایش  
 چون شاخه های خشکیده درخت  
 به دورتش بیچیدند پاره های  
 آهن همچون چنگ آهنین دور  
 قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ  
 سراسر وجودش را پر کرد و سپس  
 فریاد درد ناک او برای آخرین بار  
 تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ  
 وزندگی پنجه میدادند راه باز کرده  
 و سپس تا آسمان برخاست و دیسوار  
 سکوت را شکست . مادر ، کسودک  
 او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت  
 زنده گی قلبش را بر کرده بود

رگهایش میدید و از رنگ چند روزی  
 از نوازش این نگاه های مهربان  
 بدور میماند چیزی مانده در دست  
 چهره اش نقش می بست . ولی بعد  
 می خندید و لبخند زن را با لبخند  
 پاسخ میگفت . زن خوش بود نوزد  
 مادر به مهمانی میرفت ، او یکانه  
 فرزند مادر روید بود تازه به نزدیکی  
 های میدان هوایی رسیده بودند  
 که مرگ از کمینگاهش بیرون شد  
 انفجاری رخ داد و فریاد هسای  
 به هوا برخاست . لبخند بروی لبان  
 همایون خشکید وقتی بطرف زن و  
 فرزند دید هر دو چون درخت های  
 قطع شده از ریشه در بهلولی  
 بخون غلطیدند او خیلی تلاش  
 کرد تا فرزند را راقوش بکشد  
 انگشتانش با انگشتان او قفل شده

عقربه های زمان به تامل عقب  
 هم میدویدند دست حسرت  
 و انوسوس مجله داشت تا با زهرم  
 تصویری از درد و حرمان بر برد  
 های حساس قلوب دوستان  
 بر کشد .  
 آنروز همایون رازیان ، همراه  
 با همسر و یکانه طفل خود خانه را  
 ترک کرد مادر از عقب آنان آب  
 سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی  
 با شاد زدن و فرزند او هسای را دیدار  
 دیگر بودند ، یک دیار آشناسا  
 و چشمانی آنجا منتظر دیده بسراه  
 دقیقه ها را بر می شمردند . و همایون  
 آنان را بدرقه میکرد . او هنگام  
 یازن و فرزند قدم بر میداشت وقتی  
 نگاهش با نگاه گرم و مهربان زن گره  
 می خورد ، خوش زاید الوصفی در

# طلوع

د وچشمتم من به مینا من فروشند  
 لبت یا قوت حورا میفروشد  
 نگاهت رمز نغمه سر محبت  
 به آه روان صحرا من فروشند  
 شکوه قامت هفتگانه خیزت  
 قیامت را به دلها من فروشد  
 ز جستن طاقتد وری مجوسید  
 که دل دریا ی لیلی من فروشد  
 بغین لاله صحرا نظر کن  
 شمع حور چه زیبا من فروشد  
 نشاط گلشن این مرزود آسمان  
 بهار عشق فردا من فروشد  
 شب ما از طلوع صبح صادق  
 چه خوشترنگه تجلا من فروشد  
 بهار دل به سیر گلشن خود  
 عجب جوش تنفا میفروشد  
 کجا شد زاهد صورتگرما  
 که با یک جرعه تقوی میفروشد  
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است  
 روغن دل به دریا میفروشد

خلیل الله روغن

# شب

گیسویش: آبشار نیلی شب  
 قامتش: آفتاب سبز بلند  
 سینه اش: آشیان جلجله ها  
 کمرش: آهوی فتاده به بند  
 نگاهش: رودخانه ای آرام  
 مژه ها: آه های سنگ صبور  
 بازوانش: صدای تشنه باد  
 شانه هایش: بلور شسته نور  
 چهره اش: آسمان چینی صبح  
 چشم هایش: کیوتران سیاه  
 ساق هایش: فرور باک زمین  
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام  
 بازه اي زین شیب در برکش  
 بازه اي آفتاب تشنه صبح  
 سبز شو از درون من سرکش

توی رهنا

# دو سخن تکمال دو شروز

## شروز

بنای جن زوند یو گنه کاروی  
 جن تراوسه بسوری  
 لاد زمان د آسمانی سکوت  
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی  
 لکه خون ((حسره))  
 جن د الله د مخلوقا تود قاتل  
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم  
 د خدای له شرمه  
 زندانی د توری خمی پاتی  
 هاس د خیلو گناهونوبه کم خوب تلمی وی  
 بکد د ژوند د بنده گانوهه شنه خوبونه  
 د شیطانا نوله تورجنو خو بو توری پاتی شوله

## ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم  
 جن سیاه منی  
 د ماتوارمانونو مر اوی شوی من کی  
 د شنو افزو با چاهسی  
 به کم گل اوریل سوی  
 هره شیه، هره گرمی  
 د خوز و خوز و خوبو  
 د ماتیدلو آوازونه اودم

# توی لاره

سوز من ادرغم به ستاد سپیدلوشو به لاره  
 د زو ستور د دی شوخو انا رو به لاره  
 که من سینه پرهن برهنی، بیاهم نه وینیم  
 د گلو فندی ته دوانگم، د افرو به لاره  
 به ماد ای لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس  
 د ویدی معای ته، به دی رسمه د لاره  
 پرهن ته رسی گاروانونه، خود شیو به لاره  
 منزل ته رسی، به ساحل باندی جن سرلیگوی  
 گور ره منی می رسی د خوی پاتی وی  
 د ارماتونکیشی منی رسی د خوی پاتی وی  
 د ستر گارو له نظره جن خوی پاتی وی  
 له تابه کر به طوانونه، دوز موبه لاره  
 که د سراب په نان من هرکوستا ویدی نیانی  
 بیاهم هم همه، ستاد منی د وعدو به لاره  
 رازش نر حال



# ۱۲

# چهره جهانی

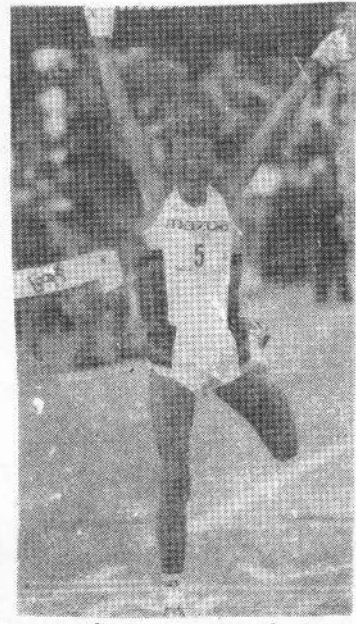
# المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای تهران توفیق مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک المان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحادی المان) یاد آور شدیم.

در اینجا میخواهیم چهره های تهران المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستداران ورزش معرفی نماییم:



جان کرامی (الیال)



انگه کرستف در ۱۰۰۰ متر



جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰، مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات تهرانی در روز ۱۳۶۵-۱۳۶۵ بوند قرار دارد. او میگوید: «(پسه دریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند)»

انگه کورستف در دوش ۵۰۰ متر

این ورزشکار تارونیزی در جامی مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

## مرگی ویکا (خیزاننده)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزاننده در سطح جهانی است.

## کرک باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید: «(بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید)»

## گراچ کرامی (الیال)

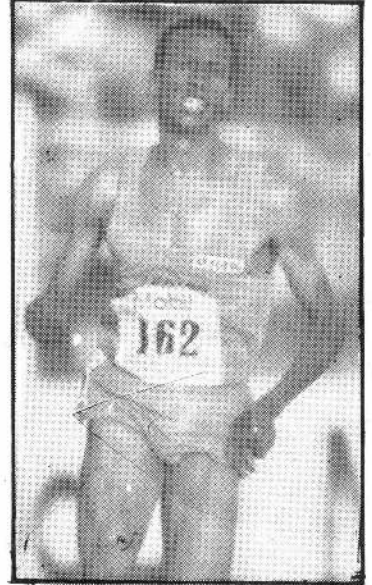
او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی و المپیاد مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

## گرمسار و قهرمان گرونگ (باسکلبازی)

مدتهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری (کلورادو) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.



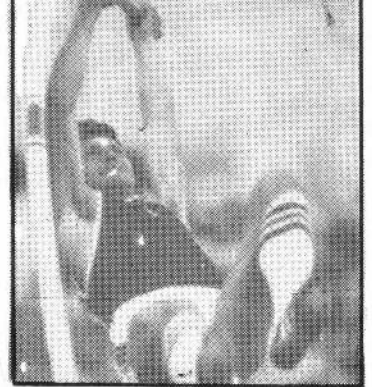
سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.  
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -  
جهانی را بدست آورد و در وزن  
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال  
های بیشتر طلا چشم دوخته  
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

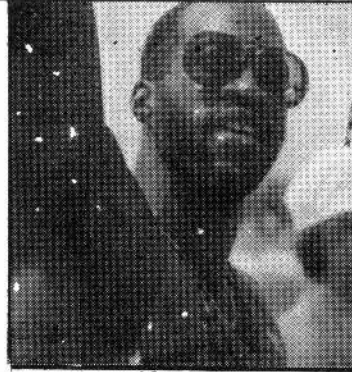


منیداووقیه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -  
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا  
برای کشورش را بدوچند ساخت.  
وزنکار ۲۷ ساله از المغرب  
چشم برای حصول مدالهای بیشتر  
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.  
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه  
قائم کرده است. او متکی بخود  
بوده و مسلمان با عقیده و مومن  
است.

جوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد  
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه  
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -  
پوندی را در مسابقات سالهای  
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب  
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله  
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده  
است. او وزنه را تا ۲۸۴ پوند و ۲  
انچ بدور می افکند.



گرگس لوکانیسی



اندوین لویس



کرستاروتشورگولودنگه (پاینگلرانی)

گرگیک لوکانیسی  
ادوین موسس و  
کارل لویسی

گرگیک لوکانیسی، ادوین موسس  
و کارل لویس از چهره های در -  
خشان تیم المپیا ای امریکاس  
باشند که صاحب هشت مدال -  
طلا اند و انتظار می رود که آنها  
مدال ها و افتخارات بیشتری را  
نصیب شوند.

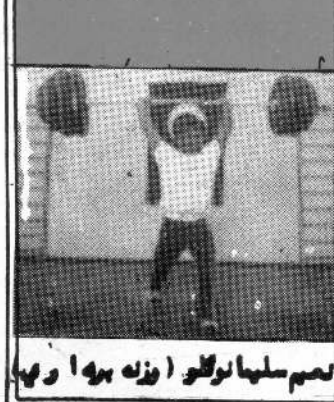
کارل لویس ۴۷ سال دارد و  
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -  
مدال بدست آورد.  
گرگیک لوکانیسی ۲۸ ساله یکی  
از موفق ترین آبیازان در سطح  
جهانی است. ادوین موسس  
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال  
گذشته بجز دو مسابقه در همه  
برنده بوده و در مورد وی هم -  
فقیقت های بیشتری توقع می رود.



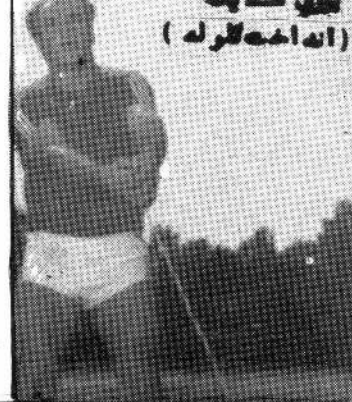
کارل لویس



تیم بازنه (ایفرا لیس)

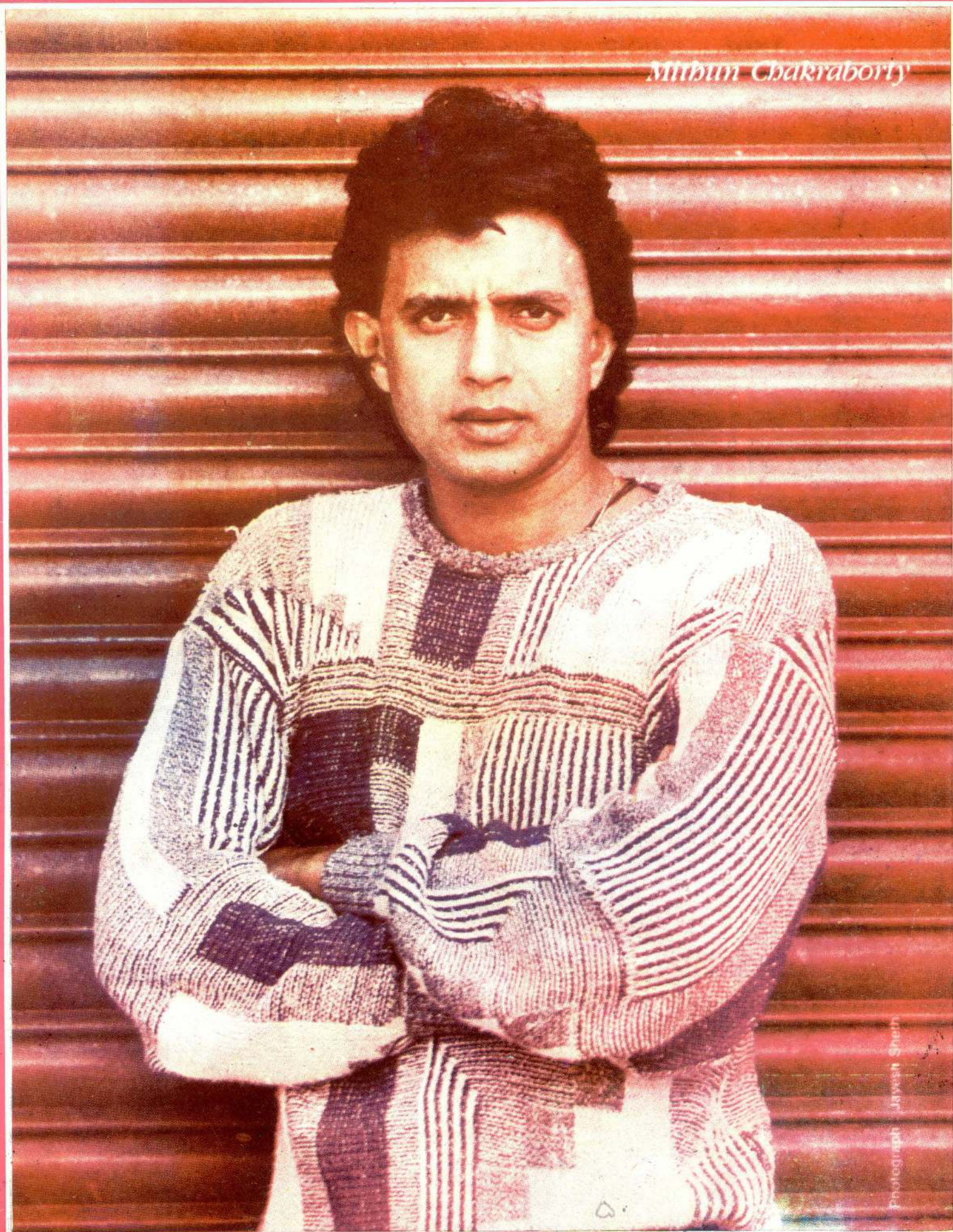


نعم سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



نعم سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای هند را  
در یکی از شماره های آینده مجله سبارون برای

صابزه و نوستی  
۳۰۰۰



سناکشی  
۵۲

# درد مناکشی

# درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ها ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمای اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

میناکشید: در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.

در فم ((د هلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقمندی ان را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

وگفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که های ان مینماید. او رقص دارد فمی تهیه کند که کلبه رقص های ان کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرابا ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پسا ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیزم بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در جا - لیکه ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرها پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای مایه ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه یابیلا)) و ((میراجواب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. مایه بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت: فعلاً مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev است که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

## ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست مانا با حرف میزنند!

## اما یاد بده عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیسن بسیار بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگتری کم و در ستهایم روبری سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که رانه و خاندانه از آنها تقاضای به نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است بایی تفاوتی بدو قه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع منن المینان روانی برام می کند.

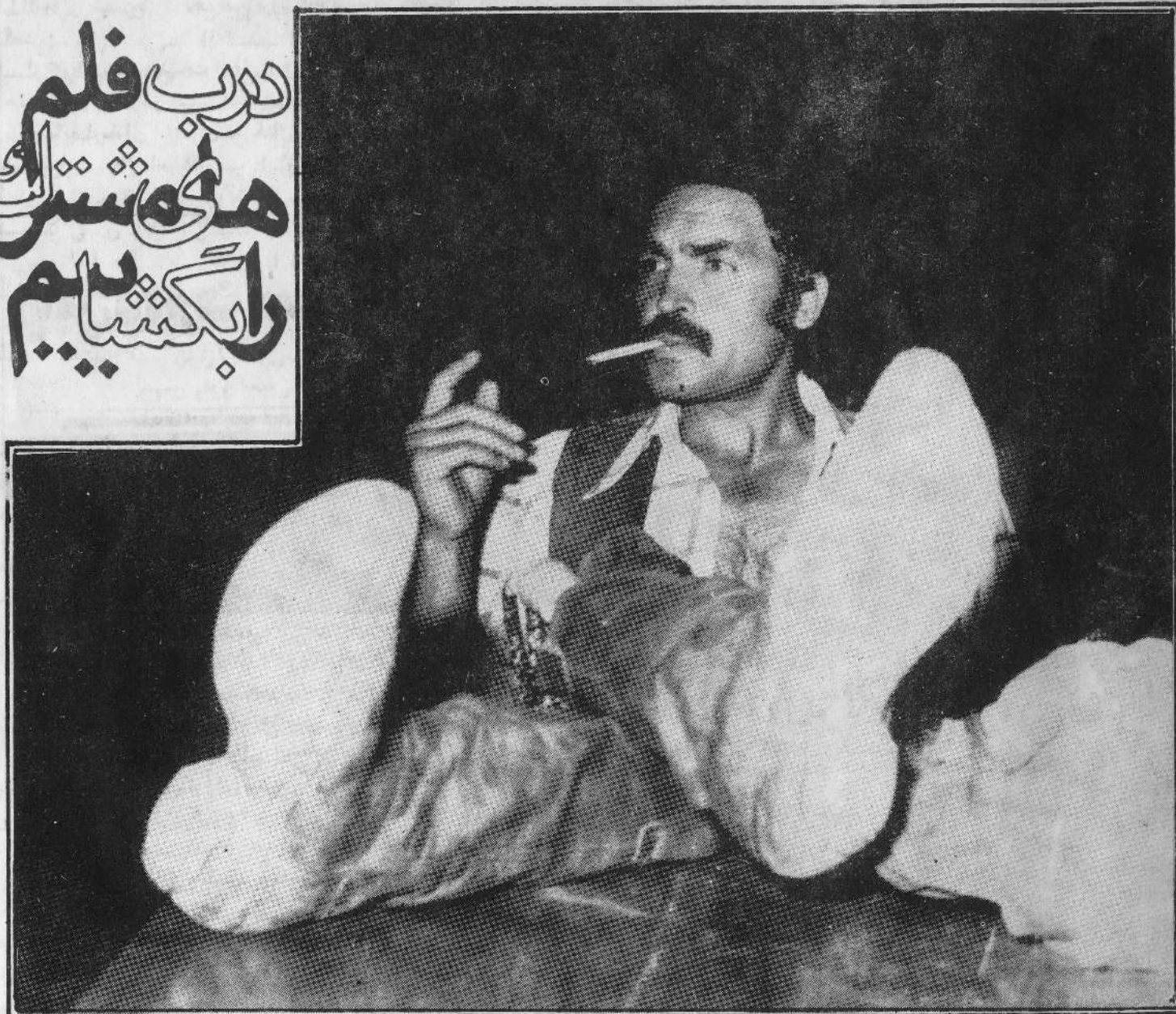
چه من بی برده میگویم هنریشهای در هندند سراع نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برونشده باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایشش یافته در صفحه ( ۶۸ )



# هنرمندی که

# زینب

## در پدیده فیلم هنرمندی زینب



من در هنرنمایی که انرا درک تمام احساس راحتی بهنام

# زینب

## گفتگوی با قادر رفیع

مصاحبه از بلوچه

بلوچه: تعریفان منی پایه اصطلاح، انی میبود رز هن مردم بکنوع بخصوص تصویری را نسبت به شخصیت واقعی هنرپیشه ایجاد میکند. اغلب موفقیت او را در قالب پرسوناژ منی وابسته به کزکترواقعی او میداند. در حالیکه همیشه این پندار صادق نیست و طوری که پس از نمایش برنده های مهاجر تصمیم گرفتیم با قادر رفیع گفتگو داشته باشیم. او را انسانی یافتیم با کزکتز که در حین صلابت آمیزهها از صمیمیت زیاد رخود نهفت داشت. خودش با این پندار واحد هموا نسق است:

«من در هنرنمایی که بتوانم آنرا بخوبی هم تمام روایتیت آن رول را درک تمام احساس راحتی خواهم کرد. چه آن نقش مثبت باشد یا منفی.»

س: به نظرم نورقالبها پیر-سوزناز خیلی موفق بود بدیعنی برای اجرای رول انی میبود مناسب استید؟

ج: خوب من بعنوان یک نظرسنجته های شمارا میدیم، اما آرزود ام در قالب های گونه گون و چهره های متفاوت درنلم هایم بازی نمایم.

س: شما در اکثر فلمهایی که نقش منی داشته اید معمولاً در



یک تلاش ناموفق من استید کلا هم بانارسانی مواجه میشوید. آیا چه این حالت در زندگی روزمره شما تا شعری داشته است؟

ج: وقتی یک هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقیت پیش برود که در قالب انی هر چه اصطلاح - شمانفرت مردم را برانگیزد از نظر من این فوق العاده گن و موفقیت وی را در کار اکت میرساند و اصلاً باعث دلخوری نخواهد گشت.

س: یعنی در زندگی شما یک همچو اتفاق پیش آمده است؟

ج: نمیخواهم ادعای موفقیت فوق العاده را بنمایم. بهر حال گاهی یک همچو حالت برایم پیش آمده است.

س: شما با کدام هنرپیشه راحتتر بازی میکنید؟

ج: از نظرم در سینما و تئاتر شخصیت خود اکتور مهم است. اکتور نباید به طرف مقابلش یا پارتنر زیاد تکیه کند و ضعف یا قدرت اکت او با لایش تا شعری مستقیم داشته باشد، وقتی یک نقش را به ترتیبی که تحقیق کرده ام هضم کنم میتوان با موفقیت از عهد آن برآمد.

س: پرسشی است که ذهن بیننده علاقمند فلمهای افغانی را همیشه و بخصوص درین اواخر خود جلب نموده است و فکر میکنم شما منجبت یک اکتور موفق و از سوی مقام سا

بقیه در صفحه ۸۲



# تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

# سرکردان

## خانواده در چین بهشت مردان بود

**جاپان:** در جاپان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می چید. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده میشد و عموماً زناد شمار محاسبه در نمی آمد. در جاپان زنان اعصار ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشن شن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نروشی زنان در برابر مردح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونتی که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیچاره در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خیانت می یافت، می توانست او و پسرش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران رابه طلاق زنان برگو

هریده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نروسی و مهربانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و نوفا در ترین زن جهان مبدل می کند. در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرور تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی از مطلب بودن عفت سخن گفته شده است.

مد آرس می فرستادند تا در مسلک (گی شاهها) در آیند.

در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست در پاي آینه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشکن می کردم.]

**چین:** زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود.

مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میزمید. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه ترمیشد.

زیرا در انجامی توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاروند.

در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کثیر گناه خود کشی به شمار میرفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بروند. (آزادی) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ وزیر اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهر های دیگروسایلی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاه های جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام (دختران نغمه پرداز) یاد میشدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می گرفت. مجرد برای مردان ناپسند بود. حکومت افراد مخصوصی را در اختیار داشت که مردان را قبل از میسر سالگی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزند ان توسط دلان حرنه بی ازدواج آنها را سازمان می دادند.

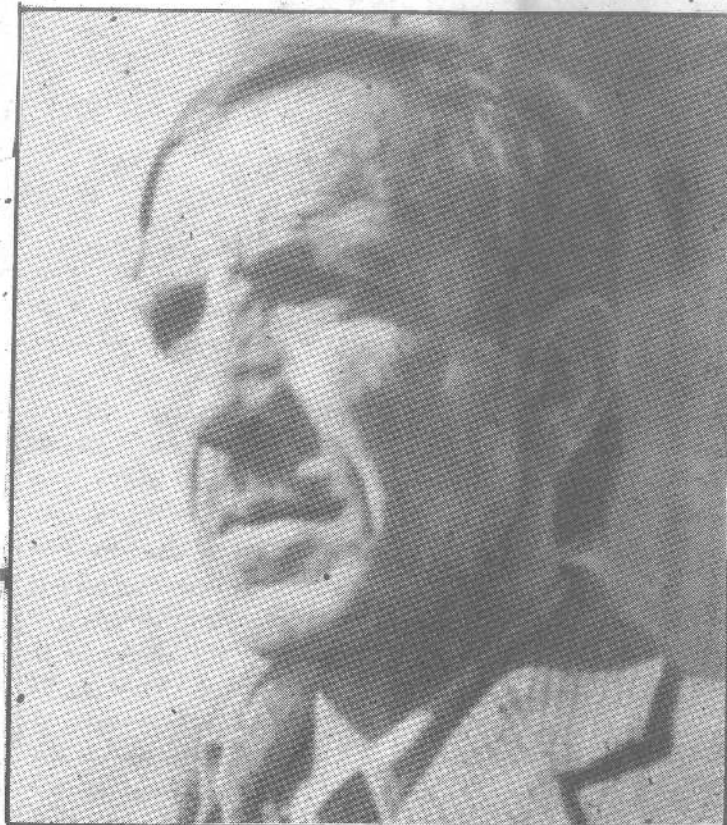
داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تا جشن عروسی از چهره یکدیگر بیخبر می ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی گرفتند، اما آثانی که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان میدادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: (همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دهم.) خانواده ها در فرستادن دختران خود به حرمسرای خاقان زقابت می کردند. در حرمسرای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند. خانواده در چنین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.



تولید میکند

# نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد می‌آید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل به‌کار آمده ام قرار می‌دهم:

۱- چپرکت دزد بگرس:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صد می آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان میگذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه بامیدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدای زد: ((برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده...)) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولسی تاپرات ساختم. این گولی های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتور های ((بنز)) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نفع خود کمپنی نه به نفع کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گسردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوستان، جبالوزست ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین وسایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گسردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می شود (( ۱۱۰ )) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می دهد.

۴- آبجوش های آلتابی:

این آبجوش ها که به وزن باریک و تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورها مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰- ۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کمپنی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی ((رابرت میشل)) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیوسته اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نفع افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نفع های بین المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنیم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می شود، برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری دهد که در یک شبانه روز صرف (( ۲ )) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (( ۴۰ )) پوله قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته ام. این رادیو مردم به قیمت ( ۱ ) افغانی ساخته به فروش می رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال های بعدی به اقسام مختلف در کشور های دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نفع افغانستان.

۷- گوته بند برلسی:

این گوته بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت میرود. از دست ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می شود. در پیوسته گروپ ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (( ۱۵۰ )) درجه سانتیگراد حرارت تولید می کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز میکند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع (( ۲ )) متری پرواز کرده صد ها متر پیش رفته ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبان طعام یا میزبان گداشته می شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوخ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبان سوخ همان غذا را تقاضا می دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبان مشتری روشن می شود و آشپز می داند مشتری چه سوخ نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یکم ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید



شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریک - بسیار خاک بادی شود .  
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیایی تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسواک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پایش را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند . بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر در ای های برلی نان پزی را که در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری آنتاب ایجاد کرد :

۱۱- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های اخیر در ای های برلی آنتاب ایجاد کرد . این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است . اما من با نصب دو ولت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دام که از سال ۱۹۰۰ آن می گذم زیرا سخن را طولانی می سازد .

- شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .  
- بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند ( البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان ) این اختراعات را آماده تولید دام :

- ۱- رادیو که توسط انری آنتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکاره به آهن چادز .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختسه می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند و هوش ۲۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور بن دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند از . اگر بیلول را تحویل نکند ، موتربه طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید ( نفری که در چوکی ( ۸ ) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن ) اگر یازم شخص بیلول را نداند همینکه موتربه ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بارتا که بیلول گریه و جریه اش را بریزد از او رها نمی کند .  
این موتور از خاصیکه در چوکی نشسته نباشند بیلول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را باروشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسای سیلاب خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

۱۰- مهم انوساک :  
این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد . در هر بلوی اینها ، من میتوانم از یک ، آتش تولید کنم .  
- جالب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟  
- بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خشتان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .  
هوای خیلی سرد بود ، خوری که آب را کاملا یخ زده بود .  
در آن حالت دم شد سگرت بکشم  
آیا شما به سگرت عادت دارید ؟  
- متاسفانه بلی .  
- خوب ، ادامه دهید .  
- گتم دم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیبم بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .  
حیران ماندم چطور کم ، دفعتا متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .  
وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .  
در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگردد و شفاف باشد .  
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ راندوب می کند .  
من فکری کم این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود ( ۱۵۰ ) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .  
- درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟  
- من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تخنیکی با من به جروبحث می برد اخت و بر این هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟
- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .
- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟
- آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پیروز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه ۸۰-۹۰ متری رسید .
- این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

- نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

- شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شفته نامها نباشید ، بگوئید به ارزش کارها توجه کنید .  
- برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟  
- آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشمم راجع خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هواناسان ساحه مهناطیسی خاص دارد و از جانی امواج رادیو و تلویزیون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امسال بدان انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در پیرو و تلویزیون منزلش به طور اتومات - خاموش و یا روشن شود .  
دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنیات را از آفتاب جدا کرد ( ( کاملا امکان پذیر است ) ) و بر این همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز معاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

- تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟  
- هر چند تمام زنده گی گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .  
خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمسم سال ۱۳۶۲ بود ) خواستم بار دیگر در یک موسسه تخنیکی شامل کارشم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .  
هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .  
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اناطلی شمس به حیث پروژه شوی .  
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایسا به حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .  
- مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .  
- خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگوئید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟  
- بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر عادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کار شدم .  
در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .  
باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟ او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .  
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .  
رئیس که او را به نام ( علی آغا ) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . او ادعای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .  
برایش گفتم : علی آغا ، ایلام خنده نکن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که بگوید که در این کشور است که کرین را ترمیم نمی کند .  
رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :

« احلا که شما حاضرید من حرفی ندانم .  
بفرمایید صدیق آغا ، کارتان را آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگوئید تا ماده تمیم کنیم .  
با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هاسا مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .  
این کرین را که مدت ( ۵ ) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .  
کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با ای این کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون ( کرین کار ) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .  
تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند .  
بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدهی .  
خبر این کار در شهر بیچید .  
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه ( ۶۱ )



# اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -  
 نت سنگ امر بولیم اقامتگاه -  
 صدراعظم شروع به نوکریوالی کرد  
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند  
 بیانت سنگ باید از طرف شیب  
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -  
 ستاده شده و باور میکند که گویا  
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب  
 می آید و حاضر میشود با بیانت  
 سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند  
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود  
 را آماده ساخته و در جای معین  
 کنار جاده هم عمده سفالتی که  
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات  
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -  
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به  
 صورت درست محاسبه نموده بود  
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -  
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه  
 قرار داده بود . کارها طبق پلان  
 که آنها یکسب قبل برای دفعه  
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند  
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی  
 است که بخاطر مذهب خود برای  
 هر نوع قربانی آماده است .  
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -  
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد  
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه  
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -  
 میرد و آخرین سوگند خود را به  
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به  
 معبد طلایی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها  
 بود و از نیز سک پاینده است که  
 برای آنها چنین گفته بود :  
 (( برادرها ! هم کیشان که دولت  
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند  
 مثل حیوانات وحشی از معبد  
 طلایی کشیده شدند و میگویند  
 که دولت مذهب مارتو هیمن  
 کرده است . این را باور کنید . -  
 اند راگندی بالایی یگانه  
 معبد مذهبی ماتجاوز نمود . آیا  
 این سنگری نسبت به سکها -  
 نیست ؟ اند راگندی باید بمیرد ))  
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -  
 سنگ و بیانت دست راست خود را  
 به ماشه تفنگچه نزدیک میسازد .  
 در روزه خانه نشیمن باز میشود  
 و اند راگندی از اتاق می برآید  
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد  
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به  
 عقب وی رامین دایال محافظ  
 شخصی وی برهن می آید . -  
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه  
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می  
 اندیشد : امید است که رامین  
 دایال در پیشروی گاندی حرکت  
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر  
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی  
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین  
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟  
 غیر ممکن است ، اند راگندی نیمه  
 راه رامین در خانه را بچوید و -  
 همینکه نزدیک ستفانت قرار میگیرد

نیم میگذرد . ستفانت سنگ به  
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه  
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت  
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته  
 پنج بار بالای اند راگندی فیر  
 میکند (( شما چه میکنید !! )) گاندی  
 فریاد برآورده به جهت راست به  
 زمین خورد مگر کلمات او را صدراعظم  
 کارابین اتومات چپ ساخت . -  
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که  
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و  
 سلاح دست داشته خود را می -  
 اندازد . در همین وقت محافظین  
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در  
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان  
 میدهد که در نتیجه زخم میرد اردو  
 هر دو وی آنها را دستگیر مینمایند . -  
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به  
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار  
 نمودن نضروا شروع به مالش نمودن  
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن  
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را  
 به محل میسازد . جسد برهن -  
 اند راگندی را به قصد شفاخانه در  
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر  
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه  
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان  
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -  
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در  
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس  
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه  
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال  
 سنگه که در خان بود به کشور باز  
 گردند ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه  
 جراح در اتاق عملیات که در منزل  
 سم انستیتوت قرار داشت -  
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم  
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .  
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال  
 و انتقال خون را در بدن آغاز -  
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از  
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -  
 قصد به جان اند راگندی را بخش  
 نمود . نطق گفت که اند راگندی  
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -  
 خزه ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ  
 کلینیکی فرارسیدند اکثرها هنوز هم  
 یکم ساعت بالای جسم اند را -  
 گاندی که زنده گی اش را وقف  
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح  
 خطر جنگ در روی و به خاطر یک  
 هند متحد ، نیرومند و مستقل  
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد  
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم  
 گاندی به خواب ابدی فرو  
 رفته بود .

## از مطالب ارسالی شما

### انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلائی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پراضحی از تمام زنده گی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا (( سیاس ))  
 و شکیبا (( زارغ ))

### نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

### ارسالی نغمه رحیمی

#### زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاژ
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواست
- ۳- زن شیک پوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حرمی - نیارزند یه های عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله !
- ۶- زن و لخرچ - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخوار - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان و زیبا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته !

ارسالی مونس تنها

# که ماشوم پیه اوبوکی ...

د ( ۲۳ ) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او احوالو په تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه هغه چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پورې اړیکه لاروسه ناحله پاتی د یو دلته په د یو برخه کی داسی سوال رامنځته کیزی چی که ماشوم نه یواغی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبوسره عادت شی ؟ بلکی کدغه ماشوم په اوبوکی ویزول شی . اوسد لاسه لیسوسند ( مور ) یعنی بل سمندري محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینښ شی . اوبه څه شی باند یی به زیرمه شوی انرژي اوقوه مصرف شی . څرنګه به دغه د بحرکونډی . په داسی حال کی چی د هغی ټول باندینی کوزار اوسری سره مخامخ کیزی . د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی تاویس په خریدنی . د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۳-۴- محلی اقتصاد د یو څرنګه وده اورتکامل وکړی . څرنګه د ه چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړی مورته بنګار د یو چی بحان اوبوته ورسوي . مګر زیزیدنه د یو یو بنیعی اود یو یو مورله باره یوسخت اودرد ونکی حالت د یو . د زیزیدنی ساینکسوجیکي پروسه په اوبواوهغه هم په بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجوداتو په وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . ګڼ شمیر تجربی شتدي . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی په جدي توګه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توګه اوبوته ورگډ پدوته اړ وپستل شوي د یو خپل ژوند لاسه ورکړی . هغه ټولو ونکی حیوانات که چیرته په جبري توګه په اوبوکی غوړته شوي وي اوبیاوچی ته راوکښل شی . پورې محل لیدل شوي چی راټولونکی نسل یی تغیرخوړلی د یو . د نمونی په توګه که چرګه اویافیل مرغیسه جبري توګه په اوبوکی ومنډل شی . د هګیو د اچولو توان یی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اټول د طبیعت د منځ شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر په خلاف د یو لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړ پد ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غار د اناپ استراحتی بنارګوتی ته نژد یی یولړ ازموینی او تجربی ( په بحیره کی نویزیزیدلی ماشومان اود د لفتیوسره د د وپار یکی ) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لفتیو موجودیت کی د میند وویره د خپلواک و نوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند و پرت له هر ټول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لفتیوسره خواپه خوا لاسیو هله . همد اخیر کوجنیانو هم پرت له میند وپه پاوه زړ غوتی

خوړی اولامبووی وهله . په د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبوکی د لفتیو موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده و ا و د یو چی د د لفتیویولو یی . میدان د بحری نضا په مخه کی د هر ټول خطرا احساس له منځه وړ پی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا . سوي . بیایی دغه انګیرنه چی د کوچنیانو په غوړ ونوکی وایی چی د سپی اوهمد اخیر د لفتیوسره یو هغی د یمن نشی کولی ووسیزی ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خرید وود لفتیو هم زموږ ترڅنګه لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده . دغه ټکی ایگر چارلو . فسکی څرګند کړ . اوبخپلو خبرو ته یی داسی دوام ورکړی . په د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکر کوم . هغه کوچنیان چی د زیزید وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته په اوبوکی د ننه د زرم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خو په هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کښلو له پاره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړی . دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی د یو چی ترسره کیزی د اعمل هم زه یو . هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینښ شول . د سترګو په رپکی تیر شول د لفتیو په موز باند یو خپلو ټولو حرکاتو په هماغی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیایحسی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی اوطاقوي ټول ټوله کړم . یوه په د یو په بیر ه سره کوچنی د اوبوسره پوري وا هغه مګر د لفتیو په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لفتیوله پاره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زړه پوري نه وه . د چار کونسی محسی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی و ی . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو . او هغوی خود لفتیو د یو . . . . . او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پاراوخطرد احساس خبر خپور کړی . - د اوم د امکان نه لیری نده . او که داسی څه پینښ شی . هغوی خو زموږ د ماشومانوسره نژد یی - اړیکی لري . چی موز لویان د غو اړیکو د لید یعنی محرم یو اوشو کولی هغه وویو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره : نه یواغی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لفتیوسره عادت اراشنایی پیدا کړی بلکی باید بخپله میند و ته د آرام او پاوه زړه زمینه ساعده شی . اوهغوی په د یو باند یی پوري شی چی د چاپیریال په مخکښی هر ټول د اړ دله منعه وړ لوړ د یو او که په رښتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نړی کی نه و ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیزیدنه په اوبوکی د د لفتیو څواکی ده . رښتیا ده . چی نن ورځ د د یو تصور پیرګران د یو . چی څرنګه به ارګانیم د هغو شرایطو لاند یی . کله چی یو کوچنی په نړی کی د یوه بحری چاپیریال ( مور ) یعنی بل بحری چاپیریال ته وپوري ووسی . وده اورتکامل وکړی . په د یو برسیره د د یو تصور اوتکل هم گران د یو . چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلو اعملو لاس پوري کړی چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغییراوی

# افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنس در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدید آورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسوی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشور های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین بر می آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آیداد رانتر ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سروری بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۴۰٪ پسر ها و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

# درد دل میباید که شکی

اوبعد از يك مکت کوتاه ، شمرده میگردد : بعقیده من يك هنرمند باید از عسقی دل راحساس آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند . شانس من در این محدوده استفاده نداد های اسیبیل و موزون رفض های کلاسیک در تشکیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را می رساند که رقاصه باید آنرا به دهد بدین تولید در تشکیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید . من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که نویسی برانتمین می نماید . - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم . روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی (( امیتا هجن )) که در نام (( شهنشاه )) و دیگری سرنی (( ونود کهنه )) که با او در نام های (( سیت میو حیتسی )) و (( هم گل )) همبازی بودید ، لطفاً در مورد این دو هنرمند

نقدی صحبت کنید : میباید گفت : (( امیتاها )) هنرمند چیره دست و توانا است . کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است . در نام (( شهنشاه )) همه روز در (( سیت فلم )) برایم گذرسته من آورد و میباید : امیدوار است کار مشترک ما چون گل ها در لب و خوش رایحه باشد . خونبختانه این آرزو برآورده شد و (( شهنشاه )) یکی از نام های بر سر صندل و چون آرزو برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

# برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس  
د قبیق میشود انگارک رون آنرا  
میکاون، میخواهد بداند، ایسن  
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان  
است ازکی است، چه شده امروز  
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -  
این عکس در دل او غوغایی برآورد  
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن  
میکوید و او به سوی خود نرامیخوا-  
ند. ایکنس هرگز به این تمثال  
بیجان نمی اندیشید. مثلیکه  
سرنوشتش او را به سوی خود فرا  
میخواند، اگر امید انست که این  
عکس از یاد او ران مارا موج زند هگی  
می پیچید، اگر امید انست که  
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی  
به سوی گرداب میبرد، شایید  
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه  
سود که هیچکس طومار سرنوشت  
خود را باز نکرده است و نمیتواند  
که باز کند، و میناهم چنین بود و -  
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم  
خویش کشانیده می شد. در عالم  
خیال به این عکس می اندیشید که  
ناگاه مددای مادرش او را به خود  
میاورد:

- چن میکنی د ختم، به فکسر  
چن استی؟  
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟  
ایکش که نمی برسید، و مادر  
به جای پاسخ به سوی مینانگاه  
میکند که چرا با این همه گد است  
سالها، امروز به فکراین عکس  
افتاده است. مینانگرا میکند:

- چرا مادر نمیکوی که این عکس  
از کیست؟

مینارک و باره به خانه می آورند  
و آرامش گذشته را بازمی یابند.  
اما خاطره آنروزهای سخت را -  
فراموش نمیکند. انسان همیشه  
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین  
و بدترین را. ماه هاسیری میشود  
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به  
کارهای خانه میزد ازد، دست  
مادر را سبک میکند، یک روز که  
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن  
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی  
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان  
شده، حالا میتواند، خانه را هم  
جاروب کند.

مینا یادیدن ماما یسن جاروب را  
رها میکند و به سو یسن میروند، ماما یسن  
گونه های او را میبوسد و یاد دست  
خرمن موهایش را نوازش داده -  
میکوید:

- چه طور است د ختم - الا آرام -  
هستی؟  
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما یسن میروند در -  
اندیشه میشود که چرا همیشه او را  
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی  
مرا میبوسد چشمانش برانک میشود  
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش  
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس  
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا  
های خود پاسخ بیاورد، یک روز  
که در خانه تنها نشسته است، به  
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی  
اندیشد، او در این مدت به ایسن  
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از  
کناران با نگاه های سرسری میگدشت  
اما چه بد که یکبار به فکراین

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تئیاکو  
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -  
مورد افزایش وقایع سرطان رسیدر  
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -  
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان  
داده که این افزایش با ایجاد شهر  
ها متوازن بوده و همین موضوع  
در مناطق د هاتی بانفوس پراگنده  
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً  
افزایش در معتادین سگرت را -  
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر  
های خورد و مناطق د هاتسی  
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشقایی  
مخاطبی برای پاک کردن خود ش  
جلوگیری نموده و بدین لحاظ  
رابطه بسیار نزدیک بین مواد  
کیمیاوی مولد سرطان و عشقایی  
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت  
که سرطان ربه در میان افراد یک  
به سگرت عادت ندارند - و لسو  
اینکه نادر هم است نیز وجود  
داشته، نشاندهنده این امر  
است که عوامل سببی دیگری که  
تا اندازه ای مجهول اند در سروز  
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند  
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد  
صنعتی و تولیدی مولد سرطان  
شامل این کته گوری بوده که این  
خود مراتب خطرناکتر است  
زیراتاً تیرات سوآن برای سالهای  
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال  
مکتب رودرسیاری از کشورها  
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ  
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ  
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت  
بوضاحت نشان داده شد که  
تبلیغات چندان موثر نبوده  
و ازلا بلای ارزایی های بعدی  
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت  
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی  
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -  
ارتباط به درک این نظر که  
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ربه  
عامل بس مهمی بوده، چندان  
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام  
بد یافته همانا تحریک افکار عامه  
بود علیه جوانانیکه به سگرت بنه  
می برزند. کمیته مسئول برگزاری  
این کامپاین تبلیغاتی را برورداد  
که تبلیغات طویل المدت در زمینه  
سازمان داده شود و اطلاعات  
همیشگی و د ایسن در مورد برای  
کودکان مکتب روزنسل جوان فراهم  
گردد.

در لابراتوارهای مختلف  
در سراسر جهان دانشمندان  
معمروف این امر اند تا بنظر ظاهر  
یا بر طرف ساختن مواد مضره  
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و همراه کنند و انحراف  
د هنده باشند. فلم های یاد آگنده  
از طالب اخلاق نوم با کیفیت  
هنری باشند. روی عرفت فلسف  
های را که این او شریز کار دارند  
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی  
بوده و به جهات آموزشی و انتهای  
ان توجه خاصی مبذول شده است  
سبب لیخندی زنده اندازه کرد  
فکر میکم از (گوه سوب) بیشتر  
از این نشاید امید است. بری  
های اب شده نتواند اب هان تاریک  
ماجرای جوانان طیبات مسارا  
سستشو کند.

در سگرتی موفقیت نشانده  
در خصوص (ز نود گهنسه)  
این هنرمند انسان نهایت شریف  
باک دل و وسیع الصدر است.  
یا همکاران خود توجه و دل سوزی  
داشته برای بهتر شدن کارهای  
شان مسوره های دوستانه خود را  
مقایسه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای  
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.  
(میدانگی) در برابر آخرین  
سوآن این مداح به در خصوص تهیه  
فلم های آموزنده و انتباه د هنده  
چنین توسیح کرد:

سینما نه سکن مدرسه را باید



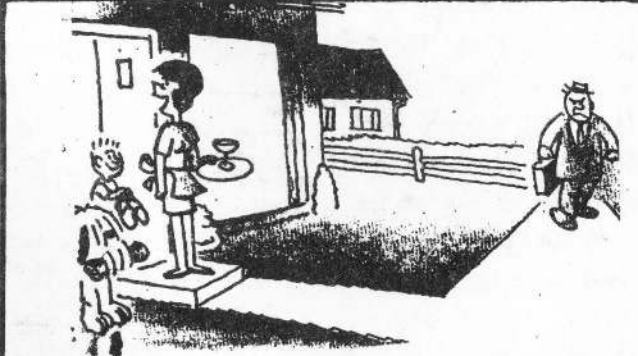
خانم! شما تا هلید؟  
تعداد خوبی، من هم تا هلم.  
بنا برین من بینید که با برار هم  
ساخته شده ام!

### نمونه اخلاق

بدره:  
به کدام سینما میخوامی  
بروی؟  
پسر ۱۲ ساله:  
بدره شما نمیخورد، فلمش  
سکسی است.  
ارسالی: حسینا

### بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی رسالت  
وکوپ نموده بود گفت:  
شعاباید یکی ازین دو محازات  
را قبول کنید، یا اینکه یک سال  
مکمل باخسوی تان زنده می کنید  
و یا...  
هنوز حرف خارنوال تمام  
نشده بود که مرد فریاد کشید:  
اهدام، اهدام - من اهدام  
را قبول دام.  
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده  
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم  
میشه که خیلی خوشحال است؟

### نقال و شهور

دریک صفا یک شکر کرد لایبی  
ریک شاکرد تخیل بود  
در شروع امتحان - الان  
شاکرد تخیل به لایق گفت:  
مردا برایم نقل بدی  
شاکرد لایق گفت:  
خوب، پس هر چه من گفتم  
تو هم بگو.  
روز امتحان فرارسید  
معلم از شاکرد لایق سوال کرد:  
- کتاب مادر از کیست؟  
- از ماکسم گورکی.  
- آمان الله خان در کدام سال  
به پادشاهی رسید؟  
- در ۱۲۱۷.  
- آیا قدیترین سرزمین جهان  
تا حال شناخته شده؟  
- نخیره، تحقیق درین زمینه  
جریان دارد.  
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید  
معلم پرسید:  
- نامت چیست؟  
- ماکسم گورکی.  
- در کدام سال تولد شده ای؟  
- در ۱۲۱۲.  
- آیا تو دیوانه هستی؟  
- نخیره، تحقیق در زمینه  
جریان دارد.  
فرستنده: زیلا نسوی



### کباب یا شوربا؟

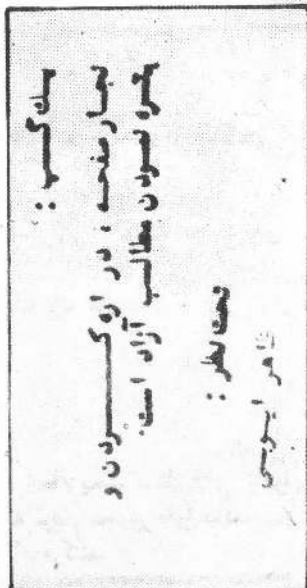
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن  
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.  
تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:  
چرا شما را اینجا آورده اند؟  
دیوانه جواب داد:  
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست  
دام.  
تفتیشی با ناراحتی گفت:  
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.  
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده  
گفت:  
اوه... چقدر خوب، اما نکتید شما آنرا کباب کرده دوست دارید  
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

# مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .  
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟  
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

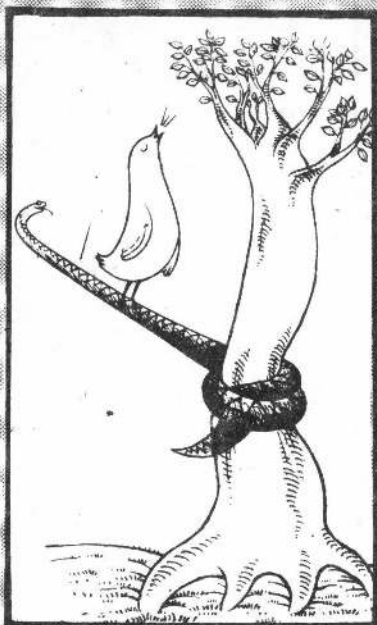


# ؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟  
 ج : راست میگویند . . . . . بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .  
 \* \* \*  
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشوئی می شود چه فرق میکند ؟  
 ج : در آن صورت برای موترس های ملی بس ، در بورد بید ان میشد .  
 نوشته : عبد الرزاق مامون

# مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .  
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟  
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .  
 دوس : ای احقر ، اگر من جایی تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه ( حبیبی )

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود به یادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادر تو نفهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرد ؟ جوابش داد ؟ ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالا نفهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد . پیا در جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منصفش کرد ؟

به تکلیف می ساخت . نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - (کمسیون است مزاحم نشوید ! ) خلیفه آشپزفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا در جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فایز مطبو لانی می کشید آهسته گفت : خلیفه آشپز ؟ اگر آن تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

# علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلندی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشاندانداخته پرسید : او . . . . . بچه . . . . . نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا در دم دروازه خود چرا از کار برطرف کلا جوابش داد ؟ - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را

# باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد . به فروشنده گفت : موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند . فروشنده موتری را نشان داد و گفت : در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند . اسکا تلندی بالا فاصله گفت : نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟

ارسالی : هوسی اتصر

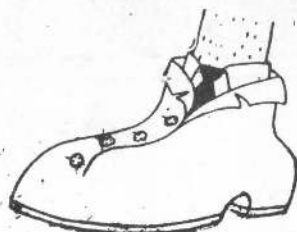


مامور ابرسانی !

پیا در مجدید در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد : - بلی خلیفه آشپز ! باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش منصف نکرد . بلکه ازین خاطر منصفش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند . نوشته : اسد بدیع



# نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس  
استی اگه کس  
نیایی بس بس

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوکان بسوره  
تلوارو بسوره  
کالا که چوره

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
میری کلینیک  
میلرزی جیک جیک  
یامیزنی دیک

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
برجون فروشی  
نپس یازی گوشی  
کالا نیوشی

میثی برهنه  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دکان خباز  
نباشی دانواز  
بی سروی ساز

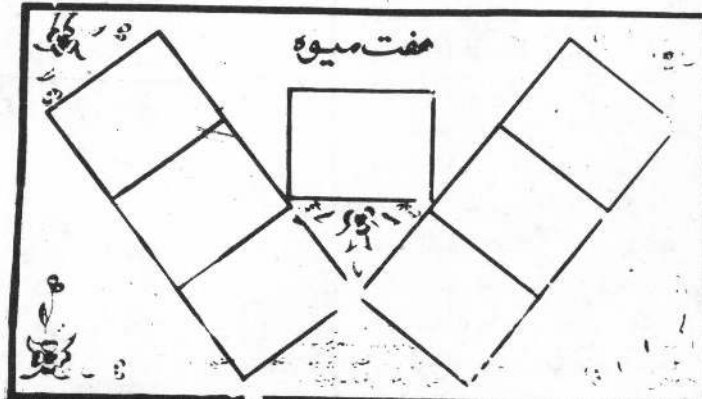
## یاد آوری

در شماره هفتم مجله، در بخش (امیناتوره ای طلایی) مربوط صفحه (امریای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (امعنی چنه کلمه) که دوران اسم نویسنده فراموش شده بود. اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله، محترم شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند.

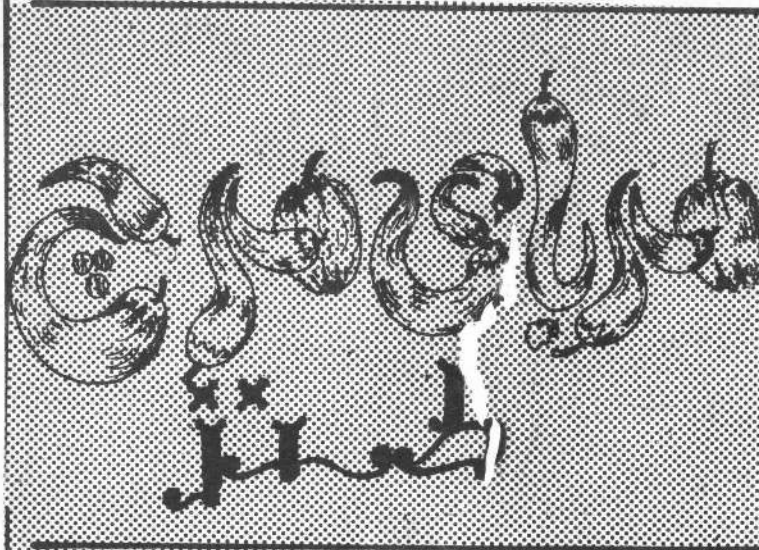
نوبت نداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوسه مثال بود  
شرحی ز حال بود  
حال ملال بود  
گفتم به طنزی  
هرکی بتانه  
دست اس وشانه

چیده دیواری بدین مطلب

## کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



## میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت:  
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند.

باتعجب پرسیدم:  
چرا، مگر میکروب ها زیاد شده؟  
اواهان حالت اولی جوابداد:  
نی بابا، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند.

## دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می، دریوره ای از نمایش فلمی سالون سینمای پکن را ترک گفتم، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم:  
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه، نزد یک کلینیک چند میسری؟

دریور با قواره حق بجانب جوابداد:  
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی.  
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم:  
بیادرجان، انصاف خوب چیز اس، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری.  
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید:  
کلینیک خیرخانه، بخاطر تداری خود میسری؟  
تعجب نموده گفتم:  
مه میسری نیستم، اونجه روی کلینیک خانه ماست راننده خنده معنی داری کرده گفتم:  
ای بابا، مه فکر کم که البت میسری استی گفتم (۲۰۰) افغانی حالی بیا بالا شو، (۸۰) رویه میسری است.

ظ. ایوبی

# بیکانه هم آشناست

## پای از گلیم خود...

### طنزی از یونان

سوسوتا زونارس پیاده میرفت در مرحله تبصره میکردند که از -  
 مفلس پیاده روی میکند و اما در واقع او این کیلومترهای طولانی را برای متناسب ساختن اندام خود با پای پیاده طی میکرد -  
 وقتی به ((مجمع اشرافی)) میرسد سرپا خسته و غرق در عرق میبود و اما خورد را سعادت نمیداد احساس میکرد -

در همین زونارس بود که شوق داشتن سنگ به دلش راه یافت مادام سوسومیدید که خانمهای خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده پایین های کوچک و تازی های خوش اندام به رستوران می آیند شوقی داشتن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته آهسته تمام وجودش را فراگرفت و به یک آزروی زنده گسی اش تبدیل گشت و اما برآورده ساختن این آرزو برایش میسر نبود چون برای آن پول کافی در اختیار نداشت -  
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش چنین سنگها را میسپرد و از فهمیدن اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب سردی رویش ریخته میشود ۱۰ و میدید که حتی اگر بعلاوه خود شوهرش را هم بفروشد باز نخواهد توانست یک سنگ اشرافی بخرد -

بقیه در صفحه (۹۱)



بدون شرح

# از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند -  
 راز :  
 چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند ، جز خودشان -  
**شراب خورد** :  
 کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد ، تا سلامتی خود را از دست بدهد -  
**سده ن** :  
 کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت آنها بالا ببرند -

ارسالی : غلام حیدر حسامی



# جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کرده و اینچاه روزی ملی حفظ میکند و در اخیر گفت : اگر سوالی داشته باشید فرمائید .  
 درین میان یکی از شما کسرا ن شام ( ) - ) رویه رهنمای موزم ملی کرده پرسید :  
 ببخشید ، شما معلومات زیاد دادید ، اما لطف نموده بفرمایید که این آثار تاریخی از کسند ام سلطنت است ؟

خواننده عزیز :  
 شاید باورتان نیاید ، طوری که باور ما نیاید ، اما این قضیه کاملاً حقیقت دارد :  
 چندی پیش همکار ما جهت دیدار به موزم ملی کشور پرتگال بود . او قصه کرد : بعد از آن که رهنمای موزم توضیحات مفصل ارائه نمود که :  
 تمام این آثار تاریخی از قسمت های مختلف کشور ما



پوښه

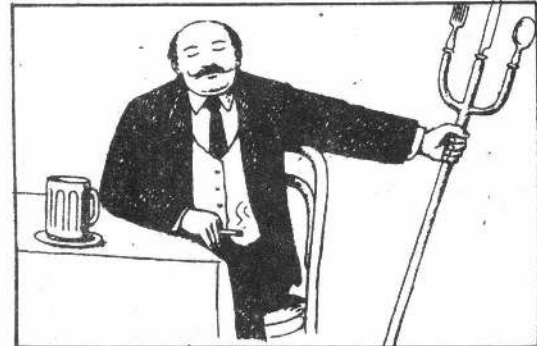
# د شجارت شپږمې

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (ليل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) يانې د ښارونو مور . چې په دې اساس ليلام عبارت دی د شپې له مور څخه . که څه هم ليلام په تاريخ وي . خود اچي زار . او استعمال شوي شيان يکې د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه يې قيمت لږ وي . نو ويلای شو چې ليلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاريخ راوستلې ده .



## که دا رښتيا وي ...

که دارښتياوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راد يوکې هم دغه ډول خپرونې داوريدونکي په ذوق برابرې نه دي . که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سيالی کې ورځنۍ کسې نه دي . که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي . تبشيد لسی . که دارښتياوي چې د ښوونځيو له کتابونو سودا کوي چې جوړيږي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه يې برخې نه دي . که دارښتياوي چې له کتاب بلورنځيو څخه خلک ايس کړم فروشيونه ډيرسي . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولې . که دارښتياوي چې په سينماگانو کې تریوي فلمونه لږ چلنيږي . نو ويډيوگانو هم د تریوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .



## هغه او دغه

پوښن : داراته ووايه چې کوم ورځ خوک نيکمرغه دي . بل تن : نيکمرغه هغه خوک دي . چې د تيرکال عمر يې پامختار يې سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړې وي . پوښن : نو د ابد مرغه خوک دي . بل تن : ښه مرغه هغه خوک دي چې په وروستۍ تم اعاي کې تسر تولو وروسته له ښاري سروس څخه کښته کيږي . پوښن : وروسته کښته کېدل به به بد بختي پورې څه اړه لري . بل تن : اړه خود لري چې کهه چيرته سړي د جهلستون له سروس څخه په وروستۍ تم اعاي کې ترټولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه دري پوښتي ماتې شي . او يا به بيرته له ښار نه جهلستون ته ورسيزي . پوښن : وروهيډم . او سر د اويايه چې تالی من چاته ويلي شو . بل تن : تالی من هغه خوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رطل په يو د رطلتون کې پيدا کسري . پوښن : نوک تالی انسان چاته ويلي شو . بل تن : کم تالی هغه خوک دي چې په ښاري سروس کې پس بکت نه وي اخستې او د نفتيش له خوا ونيول شي .

## تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعيناتو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانې (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي . تش خالی ته وايي اوکيل په گرنه کې د (پوي) د خولی هغی ليکي ته وايي چې د قولبي په وخت کې د کښت له باره په پتي کې ايستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه کورنمر واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او بس .



۷۴

# دورخپانو توپیر

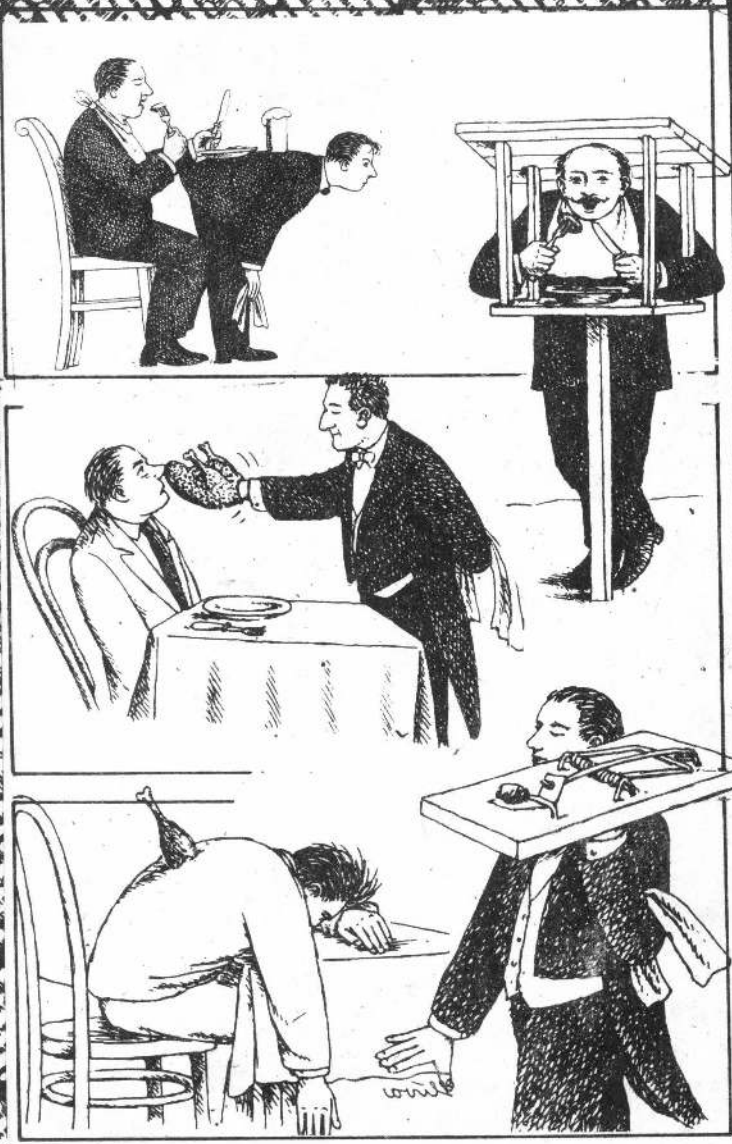
د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولی دورخپانسی کارکوونکی یی په یو ډول له معاش ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونکی دي .

# له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونوکم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .  
له هغی ورغی چی ویستانوشامهویژندلی . د ویستانوتو تیدل ډیر شوي دي .  
له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .  
له هغی ورغی چی د بناروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .  
له هغی ورغی چی د بناروخونه هم اوچت شوي .  
له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرغیږي . په بنارکی د هگی پیه شلو افغانیوته رسیدلی ده .

# شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه (( سږي )) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه (( لیک )) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .



# له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکل ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکلی بانی ته عرض وایی .  
خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کج قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عریض او سوږو جیبونه ډکوي .

# څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اویه وعده ټینگه ولاړه وگندونکی نه دی .  
نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلسی ، نانوای نه دی .  
قصاب چی هر سړي ته بوتیږد اوښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .  
د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .  
هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

# روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بحای مانا لري .  
اونس د دغو دوه برخو د یوه پای کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بحای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .  
هند اراز درملتون په اصل کې د درملتون دی ، یانی د در د و نه بحای . هغه بحای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو درمل پکی نه پیدا کيږي .  
اود هم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتلی وي .

# عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بحانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .  
کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .



همین لحظات در اتاق باز شد و ((کاکا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خریدم بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی» قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کاکا احسان)) به جای کتاب، برایم عطر هدیه میداد. این را دلیل بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف او تلقی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و صبیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را دور گردن ((کاکا احسان)) گزیده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم... میدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود آمدم که ((کاکا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هام را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود دور کشم. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظاتی را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از ((کاکا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. رازی که سالها پنهان بود در یک لحظه ناخوش شد. نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار، سر بوقلم عطر را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت بدهم و یاد دهان باز کنم. باز هم ((کاکا احسان)) بیخود قدم شدم و به آن لحظات زنجبار خانه داد. عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی. تو باید دکتر بشوی...

وسپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزده تمبرایان جماعت حاضر شو. من و مادر رخ منظر تماشا کنم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نکرده بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کاکا احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام، تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام ناهار چند باردیگر هم مساله ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادرم از ((کاکا احسان)) تقاضای یاری و کمک میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد. در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت ((کاکا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیاورد.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آغوش کشیدن و بوسیدن او برای ابراز عشق پیشقدم هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کاکای خودم هستم چه میگفت؟ اگر ((کاکا احسان)) مساله را با او در میان میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوایم و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با ((کاکا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته هبای بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشاء میکند. آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام توأم با عشق نسبت به ((کاکا احسان)) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود. او عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود. اما حاضر نبود حتی گوشه بی از قلب خود را به من بدهد و...

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه دلم میخواهد هر چه زود تر هم بروم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم ((کاکا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و علیرغم بی اعتنایی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد.

((کاکا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در اینصورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم ((کاکا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایم تعریف کرد. من هر بار تیرمسی میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگفتم بهت این تیرس هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا... در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق جنون آمیز را نمی پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در مسان انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته ((کاکا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران عشق ((کاکا احسان)) را مثل یک زخم کهنه که من فراموش کرده بودم در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روزم را او می پرسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای ((کاکا احسان)) نامه نمی نویسم، اما من هرگز برای سوال ریاسخ ندادم. ((کاکا احسان)) هر چند ۱۵ یکبار برایم نامه می نوشت و همواره آن حواله پول تحصیل و عده ای بی را که در وطن برایم تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما من... مژه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی ((کاکا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صبیق و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های ((کاکا احسان)) پس از پایان دوره مقدماتی دکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود، غمی نهفته و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد. شده بود. چند بار وسوسه با سخگویی به نامه های ((کاکا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود را کنترل کردم. این وسوسه یکسال بعد که دوران تخصص را پشت سر میگذرانستم به اوج خود رسید. با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸ سالگی من باید زیر بار از گذشت زمان مدافسون شده میبود. رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از بیماری قلبی خطرناک ((کاکا احسان)) نوشته بود، تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کاکا احسان)) را به گلوزی بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود که ((کاکا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته اند ب همان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد. من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیزهای را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب ((کاکا احسان)) گفته بودند. طی چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری ((کاکا احسان)) برایم بنویسد و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از چند پاسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم، یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کاکا احسان)) دریافت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود. تا بازگشت من از اروپا و پایان تحصیل، برای این کار مادرمی نخواهد داشت و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پس از این نخستین بار قلب بدست گرفتم تا برای ((کاکا احسان)) نامه بنویسم. دستم به شدت میلرزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و طی آن تاکید کردم که تا چند ماه دیگر و سر از پایان دوره تخصص و دریافت اجتناب لازم بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا بیم داشتم آنها یارد دیگر را زدم را افشاء کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای ((کاکا احسان)) بفرستم که ((عزیزم)) من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید فقط ۱۳ سال داشتم که دلم خواست بری در یابی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سر زده وارد اتاق من شدید در آغوش کشیدم... و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه بی از شما جستجو کرده ام و... برای گریز از بازگشت کردن من همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را -

بسیار کوتاه نوشتن .

در پاسخ ، از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا - شتم امامانم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **شفافخانه** بستر خواهد شد .

آنسال اواخر تابستان بازگشتم . من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار درستانم را که باهم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم . تاریخی برای بازگشتم تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد . نمیدانستم اگر (( کاکا احسان )) در خانه باشد یادیدن من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم . هنوز او را در همان قیافه بی تصور میکردم که ۳۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوشت بود . این رویارویی بسیار آسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد . مادرم در حالیکه اشکهای راناک میکرد گونه هایم را بپایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذام . وقتی ایمن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم در باره (( کاکا احسان )) سوال کردم و او گفت که فعلا در روز است در شفا خانه بستر است اما هنوز **آباد** عملیات جراحی نشده است . مادرم گفت که (( کاکا احسان )) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردد باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت . پس از مختصر استراحتی ، لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا - لات میخفتش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **شفافخانه** شدم . سر راه چند شاخه گل خریدم . این تنها هدیه من برای (( کاکا احسان )) نبود ، تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **شفافخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم . میدانستم که یادیدن آن بسیار خوشحال خواهد شد . او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در - آغوشش انداخته بودم ، تا کید کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرش و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم .

صحنه رویارویی با (( کاکا احسان )) بیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود . او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من ، با تحسین گفت :  
- تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای . درست مثل یک زنبق بهاری . آن زمان را بخاطر داری ؟  
(( زنبق دره )) رامیگویم . دره ای که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشد .

من نتوانستم بیش از این تحمل کنم ، اشکهایی که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرازیر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود ، فوراً با تحکم گفت :  
- توهنوز هم فکر میکنی دختر کم سن و سال استی ؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد . کافی است .  
**پرو رویت را بشوی و بیجا** .  
ومن گویی هنوز همان دختر کم سن ۱۰ ساله ای بودم که غمزهها یادیدن (( کاکا احسان )) قند در - دلمش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا - پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بودم . اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت - خود از اتاق خارج شدم . (( کاکا احسان )) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم امس - گذشت زمان بیش از آنچه تصور میکردم در اوتان -

گذاشته بود . صورتش کاملاً استخوانی و نکسته شده بود . موهای سرش تقریباً همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت .

وقتی به اتاق بازگشتم ، مادرم کنار تخت (( کاکا احسان )) نشسته بود و یادیدن من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس **شفافخانه** تا درباره **دوایها** که باید تهیه شود با او صحبت کند . (( کاکا احسان )) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سر گفت که بنشین . نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم امامیدانستم باندازه ۱۰ سال حریف برای گفتن دارم . باز هم خودش از این موقعیت نجات داد و هیجان مرا بایان بخشید . او پس از آنکه گفت بیش از اندازه مسکن از موفقیست من در تحصیل خوشحال بود ، خیلی کوتاه و جوده جوده اضافه کرد :

- من باید برای عمل جراحی آماده شوم . شاید همین فردا این کار انجام شود . ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد . خودت حالا دیگر داکتر شده ای و - میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است . بنابراین امکان دارد هرگز از - **اتاق عملیات بیرون نیامد** و یگز نتوانم با تو صحبت کنم . من یارد دیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سرازیر شوند ، (( کاکا احسان )) ابروهاش را درهم کشید و گفت :

- توهنوز نمیخواهی بدانی که زن بزرگتر شد ه ای ؟  
من بلافاصله دست و پاچ را جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد :  
- من وصیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است .  
(( کاکا احسان )) بیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلاً علاقه بی شنیدن حرف های من ندارد . بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد .  
آنشب نمیدانم چگونه به صبح رسیدم . من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرامم می آمدند . - برای تبدیل آنها به واقعیات فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود .  
صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم ، (( کاکا احسان )) راهی خواهم خودش پیش از آمدن من و مادرم به - اتاق جراحی برده بودند . او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **بماتاق عملیات** چهارم نگران و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش رسر پروراند ، بود عمل کرده و پیش از ورود ما به **شفافخانه** به اتاق عملیات رفته بود . اتاق خالی او **شفافخانه** بود که با چشمهایم نشانم تخت (( کاکا احسان )) را جلوه - جامیکرد و روحایی هایم را برای شستن جمع میکرد گو پا تر از هر خبر هول انگیزی بود . او محض دیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگ گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم . روی تخت خالی (( کاکا احسان )) افتادم . این حالت چقدر به طول انجامید ؟ نمیدانم . (( کاکا احسان )) را برای همیشه از دست داده بودم . به کمک مادرم که او نیز از - شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم . مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر صورت بی جان (( کاکا احسان )) بی نتیجه ماند .  
وصیتنامه (( کاکا احسان )) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در د هلیزهایم **شفافخانه** بی که (( کاکا احسان )) در آن چشم از جهان فروست عبور میکنم و برای رفتن به اتاق عملیات - دستهام را میبوسم و لباس مخصوص میبوسم و یا هر بار که در اتاق کالم که همان اتاق (( کاکا احسان )) در بیمارستان است تنهامیبوسم ، یکبار دیگر به این نتیجه میروم که او حتی پس از مرگ هم ادامه مسیر زندگی مرا هدایت میکند . او همه دارایی اش را به من بخشید ، اما این کلمات وصیتنامه برای - همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق از دست رفته . . . .

(( عزیزم ! تو همان بری کوچک در پایی زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند . . . این (( عشق مصنوع )) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز چنین بود . . . سالها پیش وقتی توهنوز او دختر کم سن و ساله بودی ، میدانستم که پایان زمان (( زنبق دره )) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد . . . . ))

# اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا ، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و فرطاسی های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند ، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد او را می نویسم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است :

- فرشته بزرگ انغان : یک عدد ترموز ، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت .
- فرشته الوارت : یک عدد شرفی دانی
- فرشته مصطفی : یک جوهر بوت خارجی زنانه .
- زهره بوتیک : یک سوپیرا من یخن قاق مردانه
- فرشته مروشن : یک شیشه مظهر
- فرشته فرید : یک سیت سامان آرایش
- فرشته نویسد : یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فرشته عبد الخالق : یک کاکت جاکت
- شرفی وید وکست : یک عدد کست دانی
- فرطاسیه فروشی ارزان : پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه
- فرطاسیه فروشی لونا : یک سیت سامان آرایش
- فرشته امانهار : دو جوهر جراب
- فرشته لهر : یک کاپه راد (پو جاده) مقابل پاروایی
- فرطاسیه فروشی شرفی ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی
- فرطاسیه فروشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- فرطاسیه فروشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

# حماسه عشق

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

روبروم نشسته تادریاره زندگی -  
هنری آن صحبت نماید .  
گفت و شنود ما خیلی ساده  
شروع میشود و خیلی زود با هم  
صمیمی میشوم .  
در ختم مساحبه من درك كردم  
که اوتحت تاثیر نقش خود درفلم  
حماسه عشق قرار دارم زیرا  
در چشمانش هنوزم غم بزرگی  
خوایده است .  
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی  
استید که روی تصادف به سینما  
می آیند ؟  
- نه .  
- پس چند پیشنهاد از چند  
د ایر کرد دریافت کردید که راه حق  
بسی سینما باز گردید ؟  
- من از چند سال به این طرف  
در شعبه نمایشنامه های دري -  
راد یوتلویزیون کار میکنم یکسروز  
محترف انجنیر لیلیف از من  
خواست تا درفلم حماسه عشق  
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم  
قبول نکم ولی او کدر شناخت  
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا  
مدلمین ساخت .  
- درفلم حماسه عشق کدام نقش  
را بازی میکنید ؟  
- من درین فلم نقش مرکزی  
را بازی میکنم ، کرکتریک دختر  
بی الاین ساده ، دهاتی را که  
در آستانه شور و شغف جوانی  
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر  
میکند اما خانواده های انسان  
از سالها قبل با هم خصومت  
و هداوت دارند . درین موقعیت  
حساس این فتنه میشکند تا باور  
گردد اما سرانجام این عشق رسوا  
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما  
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتر را اندک کسی  
بین صبری کنید .  
- انرا این کرکتر را معرفی کنم ،  
دختر بی الاین که سخت تاسع  
صفت های جامعه خود است ،  
عشق برای او چیز است که صورت  
در وجود نگاه هاجله میشود .  
وقتی میخواهد مرد را تسوین  
عاشق خود بگذارد حیای دختر  
را بالا میکشود و فرود دخترانه  
انرا بر او سلطت میکند که نباید  
عشق را به کتاه کشانید ، لسا  
قد سیت عشق را حفظ میکنید .  
و این عشق بدل به حماسه  
میکردد .  
- شما درین فلم تا چه حد تحت  
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟  
- وقتی يك هنرپیشه سر است  
وقت نباید خود را در همان شخصی  
بمیرسد که نقش را بازی میکند .  
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید  
در قالب نقش خود باقی بماند  
- شما توانستید از آن قالب  
بسید رها کنید زیرا کفرا اول  
تان درفلم بود .  
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -  
کارفلم جداست ولی کار اول من  
درفلم معیاد گاه بود .  
- اصلا چه چیز سینما شما را  
بطرف خود کشانید ؟  
- علاقه خودم و تشوین فامیل  
و دوستان .  
- وقتی وارد جهان سینما شدید  
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار  
در سینما شما را زیاد معروف سا -  
خت ؟  
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس  
مخوانم ، در راد یوتلویزیون کار  
میکم و درفلم هم با علاقه ای  
کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام  
د قین عیار میسام .  
- و سینما را چگونه یافتید ؟  
- سینما با تکرر بازتاب دهنده  
زندگی انسانهاست .  
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار  
و محك هنرپیشه شدن موفق  
میدانید .  
- تنها استعداد و زیبایی  
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل  
کند .  
باید علاوه کرد که تا کتون  
تحصیلات سینمایی ندانم .  
- کار درفلم اگر روی شانسی  
استعداد و یا شناخت باشد  
کدام برای شما بهتر است ؟  
- فقط استعداد .  
- آیا مردم دوستان دارند ؟  
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که  
شما یک هنرپیشه زن استید ؟  
- استند کسانی که قد سیت هنر  
را نمیدانند .  
- آیا تا آخر میخواهید به صفت  
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز  
دوباره عقب کارتان خواهید  
رفت ؟  
- تا آخر در سینما خواهم ماند .  
- تا بیری ؟  
- بلی .  
- در آنوقت نقش مادر گلان را  
بازی خواهید کرد  
- البته با افتخار اگر حیات باقی  
باشد .  
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟  
- فعلا بلی .  
- و در آینده ؟  
- اگر در آینده به کسی دل بستم  
و از صمم قلب دوستن داشتم  
و خواست کام راد سینما ادامه  
بدهم حتما ملائق خواست او  
رفتار خواهم کرد .  
- شما ، نقش خود را در خانه هم  
تمرین میکنید ؟  
- بلی گاهگاهی به تنهایی  
تمرین میکنم .  
- با آنکه شما تا کتون صرف در یکی  
درفلم ظاهر شده اید آیا از کار  
خود راضی استید ؟  
- راضی نیستم ولی امیدواراستم

- از اکت و نشل چه کسی  
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر  
سخن بر سر هنرپیشه های  
هنری باشد .  
- من بیشتر از کار سینما با تسلی  
بدلیب کنار خوشم می آید .  
- پس در کار هنری تان از سینما  
بائلا اید گرفته اید ؟  
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم  
باشم میخواهم يك هنرپیشه  
مونی افغانی باشم تا سینما با تل  
- در خانه چه سروریت دارید ؟  
- زیاد دنبال میکنم در کارهای  
خانه همه میکنم ، مادرم بس  
خاطر تنبل بودنم از من راضی  
نیست .  
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟  
- زود صمیمی میشوم ، از کسر  
و فرود خوشم نمی آید ، خوش خلتی  
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی  
لم است ، در مسافرتی که با منم  
میکونم تا زمانی آنرا گوید و ستانه  
بسام .  
- خونند اید که در ختم فلم  
( حماسه عشق ) هرگز از قالب  
نقش خود بیرون نیاید یعنی  
نمیخواهید با هیرونی فلم تاسوز  
شوید ؟  
- من صمم ندانم ولی تعیب  
و نسبت را نمیدانم .  
- از شهر آید ، تان چه  
توقعاتی دارید میخواهید او  
انرا به هد کس هنرپیشه  
سینما بشود و یا يك زن هادی ؟  
- دوستم داشته باشد ، مهربان  
باشد ، مفرور نباشد ، خوش اخلاق  
و خوش برخورد باشد به فامیل خود  
و فامیل من احترام بگذارد .  
- آیا مردی به این صفات  
پیدا خواهد شد ؟  
- فکر میکنم که پیدا میشود .  
به امید روزی که او را باستان  
جانه عمل ببوشد .



# انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)  
موافقت نکرد. بر او اندر ریاض به  
آوردند که بلا تفریق در تشکیک  
با تصور همین از دستاورد مساوی  
عدم موفقیت ها قرار دادند و برین  
حقیقت های تبلیغاتی استوار  
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین  
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد  
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس  
حکم میراند. در کنفرانس نمایند  
گانی نبودند که (( بیانیه های قبلا  
تنظیم شده )) تأیید ی (( ارایه  
کنند. هر نماینده سعی نمود تا  
برون هم را در رساجه کارش طو-  
ریکه هست بربسته کند. طو-  
مثال بکنن از نماینده کان ولاد-  
پهرین تک در سخنانش گفت: (( هر کس  
که در دوره گذشته  
فعالانه سیاست رکود را پیش برده  
گشت. امروز در زمان دگرگونی  
نیاید در ارتقای مرکزی و-  
شورای کار کند. باید برای همه  
چیز مسوولیت فردی وجود داشته  
باشد )) در این وقت سخنانی  
گرا چف از وی پرسید که منظور او  
که ام افراد مشخص است. وی گفت:  
(( منظور من خاصا رفق-  
سولونستون، گرومکو، اماناسیف  
و اراف است )) این گونه می-  
حکایت در تمام روزهای کنفرانس  
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین  
های حقوقی برای ملت گردید.  
در این کنفرانس تندید دوره کار  
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت  
شد.  
اهمیت عنایت در چیست؟  
رسم استیثوت بد انگیزی و زور  
در توضیح این مطلب بنا گفت:  
(( ما به این عقیده هستیم که  
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-  
رفتار حیاتی است. بدون این  
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز  
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند  
ما اگر بخواهیم میان مردم نفوذ  
کنیم باید عدم موفقیت های خود  
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن  
است در عهد اول در دهان  
باشد و (( آزاد می )) مسوولین  
جلوه کند. اما ما باید برای  
احساس قلمبه کنیم. اهمیت  
عنایت امروزین به این حقایق  
بستگی دارد.  
ما میخواهیم امروز آن توصیه  
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-  
قات فراموش شده بود: یک حزب  
نیاید از اشتباهات بترسد.  
آنچه که از آن باید ترسید یا-  
فشاری بروی اشتباهان بر مانی-  
یک احساس غلط شرم خود داری  
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.  
برای تصحیح خطا شجاعت لازم  
است و ما امروز با سیاست عنایت  
این شجاعت را داریم تا اشتبا-  
ها خود را به موقع از ما بوی و-  
اصلاح کنیم. ))

## قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که  
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست  
اتحاد شوروی دایر گردید. در-  
قطعا نامه کنفرانس فعلی برای  
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته  
است، چنانچه اظهار شده که:  
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند  
در کشور فضای ایجاد کند که در  
آن مرتبه اطمینان داشته  
باشد که به کمک سازمانهای د-  
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها  
نایق آید.  
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی  
میخواهد مدبران دیروزی، کار-  
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول  
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار  
دهد، درست همین مفهوم -  
بروگرا ها به پاری طلبیده می-  
شود. ظاهرا مبارزه د شوروی  
در به شروسه تا جامعه شوروی  
خود را از شریک قشر فته خوار که  
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده  
نموده اند، رها کند. مشکل در-  
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-  
تا نهرات منفی که آنان برجسای  
زنده می وارد میکنند، ریشه کن  
نشده اند. در نزد همین کنفرانس  
حزب از خود سری ها، نفی قوا-  
نین، سرکوب انتقاد و بتکسار  
زحمتکشان، تحمل، فرمالیسم و  
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف  
از اجرای خواسته های مردم به  
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری  
شد. و راه های مبارزه با این  
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت  
که شانه (( انسان های عادی ))  
را از بار سلسله مراتب سنگین  
سبک ساخت. مهنا نده ار مادر -  
توضیح سیاست جدید شوروی -  
خطا طر نشان ساخت که (( مسا  
میخواهیم به سو مد بریم یا -  
نعمی ها و پرشور های شوروی -  
لایه خاتمه د هم. اصلاح بنیادی  
میگانه انداری و قوانینی که به  
گذشته تعاقب دارند مطرح است.  
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه  
اداری د بگر بد در بخور نیستند.  
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را  
به وجود آوریم که به خلافت مردم  
و شرکت فعال آنها در زنده کسی  
امکان دهد. ))

پدیده های (( آزاد هند ))  
در زنده می که میراث دوره رکود  
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز  
وجود دارد و اینها بر حرمان

مطمی که تحولات تاریخی هر-  
اهمیتی را در قبال دارد سایه  
می افکند. انتظار د پروتورون  
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن  
کالاها، ضعف خدمات در بعضی  
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات  
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -  
های هستند که مورد انتقاد قرار  
میگیرند و باید ریشه کن شوند.  
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -  
وزیران اتحاد شوروی به خوبی  
خاطر نشان نمود که (( نظام  
بهتری بر (( چوکی آزاد )) رهبری  
جلو بگذار در معرض کالاهارا  
گرفت. روحیه محافظه کاری و -  
کمدار و ریز را برانگیخت و از -  
احساس مسوولیت گاست و اتسو-  
سفر بین تفریق را بر جود آورد. ))  
این میراثها محب شده که  
محافظه کاری، بی تفاوتی و -  
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -  
راه بازسازی باشند. در شوروی  
گفته می شود که: (( نوسازی -  
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -  
های است که کهنه و مضران و -  
جلو استفاده از ظرفیت های  
جامعه را میگیرند )) رهبرین  
اساس است که بروگرا ها نه سز  
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با پرو-  
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه  
است. نویسنده شوروی اینگینی  
ا پتوشنکو گفته است: (( امروز که  
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته  
است، ما با یستی هنوز هم هر چه  
کتر از انتقاد صریح ناشی از  
حقایق شخص بهراسیم زیرا  
صراحت نشانه از بختی و نیروی  
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت  
نشانه ایست از ضعف، هراس از  
(( شرمساری )) فالها، به شرمساری  
منجر میگردد. )) اهم عمده مبارزه  
با پروکراتیزم در حال حاضر  
عبار است از صراحت بیشتر و  
عنایت بیشتر.

## ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -  
د یک وظایف د جوانب و صیقلی را  
در برابر خود قرار داده است.  
سخن به بر سر ادامه تاریخ  
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر  
آن و تکمیل روند های گذشته  
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی  
است. برخی ها این تحول را یک  
انقلاب جدید و برخی ها د و ام اکو بو  
تلقی میکنند. در غرب از برنامه  
نوسازی به نام "انقلاب گریز" یاد  
می نمایند. به هر صورت  
خصلت بنیادی تحولات نوین  
در اتحاد شوروی آشکار است. مثلا  
در اقتصاد، خود گردانی، خود -  
کفایی و مکانیزم جدید رهبری  
اقتصادی جای اشکال قبلی را -  
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن  
جامعه شوروی و اصلاح نظام  
سیاسی هدف عمده بازسازی را  
تشکیل میدهد. در سال های  
آینده اجرای یک رفیق همه جانبه  
حقوقی روید است. عنایت  
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر  
خود گردانی تلقی میشود. تغییر  
نظام انتخابات انتقال قدرت  
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت  
حزب و دولت جز عمده از برنامه  
بازسازی را تشکیل میدهد.  
رهبری شوروی مصمم است که به  
انحرافات در سیاست ملی ناشی از  
نفی قانونیته در دوره کیش  
شخصیت استالین و دوره رکود  
سالهای هفتاد پایان دهد و راه  
را برای هماهنگی منافع ملی و  
و تحکم مناسب در دست میسان  
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

# قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد  
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))  
درس: متصل بازار امید

# قرطاسیه فروششی

خندان  
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد  
درس: مزار شریف  
دروازه جنوب روضه مبارک

# قرطاسیه فروششی

صدق  
گوش: ده رفغانخ  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

# قرطاسیه

# فروششی

# علی گلریز

دورس: سینما پامیر  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

# دو قانون نو پدید آمد

پند پرشور و خوک باید ده دله بروه همه د لومرئی امتحانی ژوند لپاره و تپاکی . ما ختانی کارگران او ما هران بموروسته هلتمولیزل شی . د ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاهوه و سلفد سهوزن کوی ته لیزل شویدی .  
د د غصه قصد لپاره اته سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به د ده اری د پرمونلپه لیزلو پوری پاره ولری .  
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا بوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشورله پاره به د هغه د پهد اینهست په دری مهلوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگتی اوه تاریخ کی به ثبت شی .  
د دی پروژی راتلونکی په عمده د ول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلوهلو و خلو په یووالی او متورکز کولو سرالی شی او که نه .  
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوښتنه اویشنهاد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سرمنشی (هاوسرینزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تر (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری بوه وگی علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

# هنرمندی که

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:  
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنای فلمهای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقصسازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) و میسکن یک نوع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک متفرقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشید ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .  
ج - در آینده چه فلمهای بیشتر کی خواهید داشت و آیا با سینمای غرب و مالک اروپایی فلم مشترکی روید ست دارید ؟  
ج - در دستیار کال ماری این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار ما فوق العاده علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .  
ج - شما خورد تان فلمهای کدام کشور را دوست دارید ؟  
ج - من فلمهای ریالیستی که واقعیست های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلمهای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشند .  
ج - از تحصیلات تان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل لیسه

میر شهید میباشم  
ود رمورد تحصیلاتم بیواسنون سینما اگر کورسهای کوتاه مدترا در نظر بگیریم همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .  
ج - آیا سرکار داشتن با فلم سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نوانگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟  
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همکاری داشته باشم .  
ج - همکاری تان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟  
ج - من بیشتر کار در تیاتر و تراژدی میفهمم چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد کاتری و الا تریا فرینم د فرین آن خودم را به آن سطح نمی بینم .  
ج - از تیاتر صحبت کردیم دیدگاه تان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟  
ج - در مورد فکرمیکم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانی د مضمونی را زین عنوان (قادر فرخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعه کنید .  
ج - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .

ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگوید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم . د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .  
د برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه . بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را ازایه بودجه متوازن طی پنج و نیم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .  
وی میگوید پروپم بودجه این نیست که امریکا با ماله ناچیز

# در دیوازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به خصوصی صحنه های چون فلما (دختری با پیرهن سپید) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم پدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

س- میخواهید روزی دخترها هسرتان به دنبال بر آشوب سینما و فلما کشانیده شود، یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟  
ج- در فلما نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و من برای دخترانم نامهای چون پدرا، سوفیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپل نام گذاشته ام. از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تاثیر بیزارایی دارد و امید دارم روزی آنها هنر پیشه های خوبی بآیند.

س- به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته ای که ام هنر پیشه معروف باشید؟

ج- من فکر میکنم بصورت مصوم هر انسان در حیات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه او میباید. برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و آرزو منم روزی بتوانم به سطح او برسم.

س- کدام هنر پیشه را در سینما کلا سیک هند و اروپایی پسندیدید؟  
ج- در سینمای هند دلچسپ کار راج کپور، نرگس، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا رک کپیل، رابرت در فورته

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

س- برای آینده سینمای کشور خود مان کی حارار میگویند؟

ج- از نظرم صد بی بروسک انجینیر لطیف، نظری، فقیر نبی عادل، ادم، اسد آرام، سلام، سنگی، پاسمن، البته در مجموع همه در کارهایشان موفق بوده اند. س- بیا بید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟  
ج- فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام واقف این حرفه ساخته ام. مبالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری، بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د یواری ایجا نموده است.

س- شما ترجیح میدیدید یک هنر پیشه باشید یا دایرکتر؟

ج- درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم، و آنهم اکتور تیاتر چونکه هنر پیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت. در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

س- آذنی فخر: برای خوانندگان د لچسپ است بد آنکه آیا فلماهای افغانی در مسایر مالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج- بلی. و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و برصلاوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در مالک خارجی فلماهای ما علاقمندان

خودشان را دارند.

س- پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم: آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاروی نظیر پرند ه های مهاجر و فراتر تمهیه نماید. آیا اینکه فلماهای با ستاروهای متفاوت خواهد داشت؟

ج- در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلماهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهروی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاروی فلما ما در آینده میگوئیم: فلماهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهیه نمایم.

س- میگویند تاجلیک معلوم است نقلصا لیا عبالا ی اکتوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج- بلی این حرف کاملا درست است و در فلما باید و ام توجه صورت بگیرد.

س- چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود، هنر پیشه زن ندارد؟

ج- شرایط ذهنی در مورد کار اکتور پسرها فوق العاده بد است. بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد. س- میخواهستد در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویند: آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرانی داشته است. آیا با کبود اکتور کبود استعداد و عدم تربیه اکتور مواجهه آید؟

ج- فکر میکنم استعمال اصطلاح اکتور سینما خیلی مبالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرانی تمهیه فلما با شما موافقم. و به این ارتباط باید بگویم که یک بخش مشخص در رجوعات بوهنصی هنرها (بخش تربیه اکتوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم. و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د یارتمتی مو- جود نیست. از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

س- در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بپاسی بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج- هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احترام به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

س- آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید، یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاهست کرده اید.

س- من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم. چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است. به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نوید گر آفرینش های چشمگیر آینه سینمای کشور خواهد بود.

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنار بچره با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیبیا آوردم مگر هرگز نشیو این زحمت را به خود راه نداده ولی بودند کون کانی که با برتاب سنگ ریزه هاشیرو را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بچره مجبور میساختند. نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

موظف داشته باشیم. پس داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟ با اعصاب خرابی تمام می گویند: راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست. خوب محترم، خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟ یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم. آخر چرا؟ چرا اندر...

قرطاسیه قزوینی  
تاش  
قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد  
مقام مشاوره و مرکز  
تلفون ۱۲۲۲۲



مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

از آنجائیکه هر زنی باید این تغییرات را در زندگی خود بپذیرد، لازم می آید تا این پروسه طبیعی را به خاطر تهوران همان زمان مورد ارزیابی قرار دهیم و حقایق چند ریاضی آگاهی خوانندگان بازگو کنیم و هرگونه ترس ابهام و سوء تفاهم را در مورد مینوپوز بر طرف سازیم.

آزادی مالیست تا زنان را آماده کرد انتم که مینوپوز را بجهت روان

و خون تازه بشکل خونریزی قاعدگی بیرون میزند. این پروسه هر ماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بکند عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگری افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد می یابد میگردند و در قاعدگی با غم و موقعت دارد، قرار میگیرد در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روز در بر میگیرد و بعد از آن مقدار آن کاهش می یابد. البته مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تا زن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حاتم

# مینوپوز

یک پروسه طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

## ماه ها ماهانه نورمال چیست؟

دختران به عادت آغاز می کنند برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعدگی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تاگان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴ سالگی قاعدگی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوپوز (توقف رحم تحت تاثیر هورمون جنسی که به وسیله تخمدانها تولید میشود خود را برای باروری آماده میسازد) در جریان این پروسه فضای رحم ضخیمتر میشود و مقدار خون انقباض می یابد. هرگاه حمل صورت نگیرد، در آن صورت در اواخر هر ماه این غشا ضخیم شده و بالخته های خون

معقدانه که شروع مرحله مینوپوز (کآن راد کشور با خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند. در مرحله مینوپوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردند. برخی از زنان این تغییرات را زندگی با آرامش خاطر و خوشحالی کامل می یابند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و وابسته عقاید نادرست اند، این تغییرات حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

تا هنوزم ناخوش آیند در خانه ها در سلسله نژاد بشر، زنان بصورت منظم همراه عادت میشوند و خونریزی منظم آن بعنوان مشخصه زن بودن شناخته شده است. از همان آغاز بلوغ که دختر وارد مرحله جوانی میگردد، عادت ماهانه با تحمیل آغاز می یابد تا اینکه در اواسط عمر کاملاً متوقف میگردد. زن در طول مدت عمر خویش که عادت می شود قدرت باروری داشته و کودکان نازنینی را به جامه می کند. همچنان، درین مدت زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

زنان ممکن در یوتریا زود تر دست خوش این تحول گردند.

## پروسه مینوپوز:

در برخی از زنان، این یک پدیده آنی است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع می پیوندد و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

بشراین قدرت با آغاز مینوپوز خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخمه هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی به علت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در دوران مینوپوز دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در پیری از زنان فرا میرسد. مردان نیز قدرت تکثیر را از دست میدهند ولی علامت فقدان آن که بتوانند

# آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پیدا میگردند. سن مینوپوز در زنان متفاوت است، در برخی چند سال زودتر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فرامیرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است. سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و نحوه در فرسایش رسیدن در مرحله مینوپوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوپوز تا تاثیر دارد. داشته بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست. در برخی نژادها یا قبایلها، تکست زنان زود تر وارد پیری مرحله مینوپوز میگردند. همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

منظم می گردد. بدین ترتیب دوالی سه ماه بدون هیچگونه خونریزی سبب می شود و بعد از آن در بعضی موارد بصورت کل، عادت این تحول همانسا فقدان تحریک منظم هورمون های جنسی است که اکنون دیگر مقداران بمراتب کمتر از زمان قبل از آغاز مینوپوز است. برخی از زنان فکر میکنند که خونریزی اضافی قبل از عادت یک مشخصه نورمال است ولی غافلند از اینکه این حالت ناگوار است و چنین خونریزی را باید بصورت دقیق ارزیابی و تدابیر کرد.

بقیه در صفحه ۸۱

## اسرار خوردنیها

### مومیا (مومسانی)

مومیه ماده شکر شده است میباید در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنای)) کوه در برابر آفت زنب داشته و به ۲۰۰ درجه سانتی گراد قسا آب میگذرد بنزین اکسید میگردند و متیل و دیاتول الکول قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکولین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه دارای کلسیم، پوتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، برون، منگنیم، سلفور، ویدیم، طلا، نقره، مس، کوبالت، بیروم، سزانیوم میباشند که تصفیه شده آن دارای عناصر کموتیک خارجی چون بیروم، زرکونیم، پترونیوم، ویدیم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند. همچنان مومیه دارای مواد سمی نبوده و فاقد راد یواکتیف است و هیچگونه تاثیر مسموم کننده یا مسموم کننده ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیرشده و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومیه را در کلینیک ها بخاطر تدابیر طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم درباره اکسیر زنده در دست بوده است. قابل یاد آوری است که افزون بر بسم بیوسن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فیزیکی به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشند. این ماده به خاطر رفع سردی، جرم و لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری است که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -  
 پستانها کوچک و شل میشوند. -  
 در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها درین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت رگست های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمون های جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد ویدی حساسیت پیدا کنند و وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را مشابه با پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این مفکر چنان خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دو واج نکرده اند و هم بیشتر مشهود است چون فکر میکنند که اکنون در یک منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سرطان اساسا بیماری کهغسلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است - دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اثرهای مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً اثرهای ولایی میداشته باشند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساسی را ایجاب میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور میرسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاوه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج میرند بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان بشما شده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قروزی صورت اکثراً در - حالت هیجان و قهر بیشتر مشا - هده میرسد. در محیط گرم نیز قروزی صورت بیشتر مومیت دارد. بعضی از زنان روزی یک یا دو بار در چار این حملات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل - مفاصل ساق یا مفاصل دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها

گاهگاهی برخی از زنان

از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل - مفاصل ساق یا مفاصل دیگر شکایت میداشته باشند و به فقدان کلیس در استخوانها

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بران، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدای اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدای لانم دارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن رابها موزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشوره باید دگت و اورا متیقن ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هده که گویا خانمش دیگر برای او مشا - سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییر طبیعت یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لانم بیفتد تا آنرا در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دیای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتن ادویه بعد از چند روز محدود متوقف گردد. زیرا این دواها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دواها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد. در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسال از الکل، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دواهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تبلیغاتی های ویتامین ای توصیه میشود. از هادت نمودن و توصیه تدای با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را با ایست صرفاً در موارد لانم بکار برد. از استروجن برای تدای این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو - جن را نیز بکار میبرند ولی به مقایسه با استروجن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدای با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدای را - سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر - شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدای با هورمون را صرف تحت نظر دکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن تو - صیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز در روس

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فرامیرسد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانواده کی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تبلیغاتی های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با دواهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا - ممکنست این کار موجب اتنوع روحی گردد و دی شاید خطرناک و مضر هم باشد.

مینوپوز در روس

قاعده کی یا عادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منسج طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند در حالیکه این خونریزی وانما - - - - - باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با عادت امرض مناسب تدای را از دست ندهیم. تومورهای رحمی، بواسیر لحمی، فرسایش منسج رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیرعادی بشما هده نرسد، در آن صورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن - هرد و تخمدان یا تخرب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرك هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشما میرسد.

بقیه در صفحه ۹۰

# نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم  
 آخرین توانندی ویژه یی را  
 ضرورت دارد تا کسی سرود های  
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم  
 استقبال شود . گاهی مسؤولین  
 مربوط این مساله را کمتز درک -  
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی  
 در مورد موجود است ؟  
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ  
 ملت خود ام . اما گاهگاهی  
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و  
 ریز من میگردد رنجی که من و  
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو  
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان  
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار  
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در  
 دعوت های هنری هم برای  
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که  
 برای ارتباطات شخصی جاداده  
 اند . باز دل آدم به هنس  
 می سوزد و قتیکه بداند در قلسرو  
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف  
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است  
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس  
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته  
 نیز برایم های از این قسم  
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یکی  
 در همجو حالت یک آهنگ هم  
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه  
 میدهد و آخرین برسما ترانه  
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -  
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند  
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟  
 - سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی  
 است که محلی بوده و د آهنگ از  
 ساخته های محترم شاد کام است .  
 - از پیشینه هنرمندان و رو  
 آوردنش به هنرمهرم میگوید :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه  
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی  
 رادیو نظر به پرمش گرداننده  
 برنامه باید ( سا - ری - که -  
 به - ) را تکرار میکردم احساس  
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در  
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ ( چه چه چه

و مادر ) را خواندم . بعد از سال  
 ۱۳۵۹ ترانه شدم . علاقه و متعهد

به موسیقی رو آوردم . اما همیشه  
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه  
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم  
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک  
 مدال کمیته کشور آذربایجان  
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ  
 ( رفتن ای عشق تواز شعر دلسم

کوچیدی ) شعر محترم طهروری  
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال  
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان  
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .  
 - حالا که حرف بر سر پیروز هاست  
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -  
 ( بهتر از این ) تان که از گنجینه

حضرت مولانا برگزیده شده زودتر  
 علاقمندی صمیمانه دست داران  
 هنرتان را جلب کردی یاد می  
 و بعد بهم که چه شد تا شما  
 سرود ( نمیدانم دلم د یوانه

کیست ) را انتخاب نمودید ؟  
 سیما جان ! آید انتخاب انعام  
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟  
 در حالیکه میبینم از سوال چند -  
 بعدی ام دانسته که میخواهم -  
 زمینه سوال را در مورد عشق و -  
 ازدواج مساعد نماید بر کانس

میگوید :  
 - زیاد تر خودم ترجیح میدهم  
 اشعار و انتخاب کنم ، اما نظر  
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا  
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر

باشد .  
 باز ادامه میدهد :  
 - چرا مگر از سرود ( انسی  
 دانم دلم د یوانه کیست ) خو -  
 شتان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب  
 خورده . شعر جای فراخ در -  
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه  
 روان شعر قعه میکند وجود دارد  
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و  
 حالت خواننده و نیز بیان و قرائتن

را با مضمون شعر و شکل کمپوز  
 آهنگ دارد . همچنان ایست  
 پرشور را شمار زیادی از علاقه  
 مندان نما از مجله سپارین نموده  
 اند که چرا سیماترانه ازدواج -  
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشقی  
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟

و . . . بفرمایید قبل از اینکسه  
 ناوقت شود پاسخ دهید .  
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد  
 ازین خواهش کند که از تلاش برای

گرفتن جواب بهره مند و اما تا زه  
 این حال تر شده که چرا ترانه  
 نمیخواهد از عشق خود چیزی  
 بگوید آنهم در برابر سوال گروهی  
 از علاقمندان . ازدواج ترانه  
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر

از دیگران برای ازدواج ترانه  
 چشم بر اهان وجود دارند . -  
 شاید بخاطر اینکه تعقل سیماس  
 ترانه را در یابند که آید رنجا -  
 یتر این یک تعقل است سیماس  
 مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی  
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟

بنابر این تا که دم در سوال کاری  
 کرده . دودست ترانه بهم گره  
 میخورند چشمهایش بر بیانش  
 شهادت میدهند ترسند و  
 با حجاب میگرد :

- عشق را دوست دارم زیاد  
 هم دوستدارم عشق در زنده گی  
 من مقام و منزلت والایی دارد . من  
 نه تنها عشق را احساس میکنم .  
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار  
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن  
 بهتر است .

- سیما جان ! میخواهید افاده -  
 بدید که عشق شما یک بیکری از  
 آفریده های تخیل شماست و -  
 تصویریک تنها درد من خوشی  
 از آن دارید . مثلاً از یک مرد یک  
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در  
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .

- بلی ، بلی ، بلی .  
 در حالیکه میبینم از این همگاری  
 در پیاپی زیاد راضی است ، من  
 گویند :  
 من مخالف عشق نیستم . اما آنچه

واقعیست دارد اینست که در بند  
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -  
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز  
 در این مورد فکر نکرده ام .  
 و قتیکه میبینم زیاد از این در -  
 ادامه قعه عشق کی ناخوش  
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی

های اطراف هنرش .  
 - شما ضمن سرودن ترانه ها ،  
 این طور شده که کمپوز های بسازید  
 اینرا بخاطر چیز معلومات پرسیدم  
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما  
 را فالما نظر بر آنست که شما در -  
 ادای ( لیستگ ) و ( اکس )

هنری موفق تر استید - من فکر  
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود  
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موقعیت را در اکت و لیستگ اسانتر  
 بدست میآورد .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی

که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .  
 - خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خود تان  
 نمیخواهید تخریب هنری بیس

بیاورید و در مورد لیستگ آهنگها  
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه  
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستگ مثلاً کلمه ( ناخدا )

قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس  
 بیرونده بالانگاه میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کشتی ران .  
 عده بی از علاقمندان شما

معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز میخواندید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره -  
 نگرفته اید ؟  
 - قبلاً یاد آور شد که اتفاق

تعریف در راد یوتلویزیون نیست  
 من باکدم گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار یی  
 داشته باشم . این کار سخت که  
 باید در استان راد یوتلویزیون مارا  
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان  
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد  
 سیماترانه میخواهد خود را مصایح  
 خانواده خوش نشان دهد  
 بنا بر این از طرح سوال هائی که  
 عده بی از دوستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها  
 نقش نمیگیرد نیز صرف نظر نمودم  
 به آنچه از همین پاسخ که بگوید  
 اجازه فامیلی دارد چیزی دیگر  
 بخورد ما نخواهد داد .

آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم :  
 - بر همین اجازه فامیلی تان -  
 است تا این صبحه را در سیارون  
 نشر میکنم ؟

- فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .



# برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد رپورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنهم به خاطر یک کسدر سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجوی باهم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می شود بیاید ماهم آخرین تلاشی های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملیات خانه انتقال داده شد و ای را آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل عملیات لا براتوری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی توانیم، زیرا تمام کمک ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض را الی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلا در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اهلهای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند. مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نموده بودیم، دوام دادیم. مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، ساعت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و از هم خودکشی اش هم سخت پشیمان و از جانی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را من انجام دادیم، هر هفته به دیدن می آمد و دسته گل تقدیم میکرد.

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تیر برد از او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاهه حيث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارگاه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوبین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سپهر سازی را در شفاخانه ملی آباد (با پول شخصی) همراهم با دستگامتهی و اکسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار را در شفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تداوم گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد داخذه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها دپوی ادویه وجود نداشت.

همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سوه شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شغل پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید. اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم. در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن مبحث مطالعه ای نمودم سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیابانید:

من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می کرد تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمندی همتای کشور ما، یوهانده دوکتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرفهای چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دوکتور سید حسن بها رئیس انستیتوت طب کابل:

مختم یوهانده غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موصله معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصص مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دوکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر در رس انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد. محمد معصوم احدی پاد در رموس مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، بیسی از (۵۰۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

شمیه ارشد بوال آمر کتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دوکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.



# پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -  
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده  
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم  
 که میتوانست چند روزه گوسفند را  
 یا سبانی کند این مشکل را حل  
 کرد . مادام سوسو وقتی  
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد  
 برآورد .  
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت  
 است !  
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟  
 - طبیعا ، حتی پیش از حد انتظار  
 - آیا بدردتان میخورد ؟  
 - کاملا ، برای اولین بار است  
 که چنین سنگی را می بینم !  
 نامش چیست ؟  
 - کاروانگلیس .  
 - حیف !  
 - چرا خوشتان نیامد ؟  
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان  
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم  
 این نام عصری مقبول تر است .  
 - کاروان اینجایا ( اما سنگ هما  
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوز  
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم  
 حرکت نداد .  
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان  
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا  
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم  
 برایش خرید و به تربیت کردنش  
 پرداخت .  
 البته با ناسوتاکیس سروصدای  
 زیادی براه انداخت و از اینکه  
 نیندید در خانه کوچک و محقر  
 یک موجود انسانی هم باید زندگی  
 کند خشمگین بود . اما مادام  
 سوسو در برابر اینکه شوهرش  
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا  
 نمیخواست بی تفاوت بود . او  
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک  
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت  
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .  
 مادام سوسو در این روز بزرگ  
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار  
 یک زن اشرافی تمام عیار راه  
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد  
 همسایه ها با همان شیوه سابق  
 با او برخورد میکردند ولی مادام  
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفا با تکان  
 مختصر سر جواب میگفت و سر  
 مادام سوسو به سختی میترا  
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که  
 درست داشت در زنجیرها بست  
 کنترل کند . سنگ البته اصلا  
 به این خیال نبود که پت زین  
 همراهش بکند و هر چه دلس  
 میخواست همان میزد . گشاه  
 لاجوجانه در جاما استاد و زمانسی  
 میخواست با سرعت بدو دحتسی  
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او  
 کاشی نینماده باند و میزود پنه  
 بابلند نکرده باشد . و بلاخره  
 هرگی راه که میدید میخوا  
 ست حتما با آن زور زامیسی یا  
 رازنیاز کند .  
 مادام سوسو با پشت سر  
 گذشتان در هزار شکل و در حالی  
 که سرایش پر خاک و برق آلود  
 بود و دم دریدن نداشت ،  
 بلاخره به مقصد رسید . عقب  
 یک میز نشست و منتظر ماند تا  
 کاروان بیاید . کاروان که در  
 تمام زنده گی اینچه سروصد او  
 زرق و برق ندیده بود هر دم نا  
 راحت تر میشد . خانم سوسو بگو  
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام  
 کند .  
 - کاروان ! آرام باش ! سو  
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا  
 نست سنگ را آرام بماند . این  
 وضع توجه دیگران را نیز جلب  
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر  
 آیز از میزهای همسایه لحظه به  
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد  
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ  
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان  
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت  
 نگاه میکردند و تیصره های کسایه  
 آیز آنها پایان نمیداشت .  
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .  
 - چی ظاهر با عظمت دار . . .  
 - چقدر با تربیت و مودب است .  
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و  
 جنسی است . . .  
 آقایی که این سوال را کرد به  
 سوی اطرافیان خود چشمک زد .  
 درست نمیدانم ، زیرا شوهرم  
 آنرا از یاریش آورده است . و اما  
 فکر میکنم الیفری باشد .  
 - چی ! الیفری ؟  
 - بلی آقا .  
 - خوب نامش چیست ؟

# دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه  
 اطلاعات ( مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶ ) را به من نشان داده گشت  
 بین مرا حبه ات چاپ شده .  
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه  
 افتاد حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :  
 ( افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان  
 خود را در افروزش بگیرد و امروزیک مخترع وزیده ان آواره است .  
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود  
 رانده است ، وای به حال این کشور . . . )  
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده  
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدبر انرا به دیوار  
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .  
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرد  
 گرفت .  
 با گفتن این جملات و با چشمان پر از اشک از زبانیک برآمد و نه تنها  
 شراکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود  
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .  
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟  
 - چون از طرف روزی برق نداریم ، از طرف شب کاری کنیم .  
 فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :  
 - آبجوش های انتایی .  
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها .  
 - سرسرا ( بنکس ) که قویترین سرش برای چس ، فارمیکا ، بوت  
 وغیره است با استفاده از ایزان ترین مواد وطنی .  
 - قات کاری ویل کراچی .  
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .  
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .  
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .  
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .  
 - ماشین رنگالی .  
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .  
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر .  
 - دستگاه انتایی برای کم کردن تشناب ها .  
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ایزان استفاده میشود و  
 ۲۰-۲۵ سیروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر  
 هادی بلند میکند .  
 - در اخیر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره  
 است ؟  
 - وضع زنده گی من مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم  
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی  
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

**گلشن عکاسخانه**  
 محطهای نگارنما و ادوات  
 سازید عکاسی رنگ و  
 سیاه و سفید عکاسی و توشی  
 کدوس : مختصر بازار امید

**قرطاسیه فروشی**  
**شمیریز**  
 مجله بزرگت ، کارها  
 تریک و قرطاسی مورد نیاز شما را  
 به قیمت ادوات عرضه می دارد  
 کدوس : مختصر بازار امید

بقیه از صفحه ( ۸۶ )

**مینویور**  
 خونریزی انتایی :  
 خونریزی پیش از حد معمول  
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر  
 در زمان قریب به مینویور همچو  
 خونریزی ها معاینات و اوزیابی  
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله  
 می توان کورتاژ و یابوسی را نام برد  
 این وسیله در اکثر اوقات تشخیص

درست رهنمانی خواهد کرد .  
 آغاز بعد خونریزی بعد از  
 توقف بد تراست . همچو خونریزی  
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق  
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .  
 در فرجام ، شاید وقایعی هم  
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم  
 تخمه تولید کنند در حالیکه  
 قاعده ها متوقف گردیده است .

### آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم

زنانی را که به کلینک های سقط جنین مراجعه میکنند و نمونه های راهم از کلینک های بيمباري جنسی مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات داکتر روبرت ایملس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد که دقيقترين و صحيح ترين شيوه بررسی و شناسخت بيماري را در دسترس قرار ميدهد.

### ماده جديد برای عدسیه چشم

مریضان .جمل سال یا حتی بیشتر از آن باقی میماند . و در سابق از مواد يک براي ساختن عدسیه های مصنوعی ازان استفاده مینمودند خاصیت (هیدروفوبیک) داشته و در نتیجه باعث تخریش انساج مجاور خود میگردد . و همچنان خراشیده گی ها را در قسمت رنگه چشم ( Iris ) به وجود می آورد . در حالیکه ماده جدید هیدروفوبیک عاری از سرنواقص میباشد .

با کشف يك ماده جدید بلاستیکي با خاصیت هیدروفوبیک انتظار مریضانی را که به قرنیه و عدسیه های مصنوعی ضرورت دارند تحقق می یابد . عدسیه هایی که از این ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ میلیون مریض مصاب به Cataract در ایالات متحده امریکا قرار خواهد گرفت . عدسیه های مصنوعی چشم

### مواد مخدره در المپيای سيول

که از هورمون مردانه (تستوسترون) مشتق شده در بزرگي خطرات فراوان میباشد . و سبب تخمیرات آنی و فوری میگردد و نیز فعالیت های جنسی در مردان را کاهش میدهد در حالیکه در خانم ها امراض دیگر از قبیل برآمدن موي در رخسار خانم ها و تخمیراواز آنها میگردد . استفاده از این ماده جگروا حده رسانیده و فشار خون را به سطح خطرناک آن بلند می برد و حتی سبب مرگ میگردد .

استفاده از مواد مخدره که بیجانترین سرعترین مرد جهان ویرنده مدال طلا در مسابقه دوش صد متری نیز مرتکب آن شد در بازیهای المپیا در سیول قسماً به رویداد ناگوار تبدیل گردید . شمار معنادارین به این مواد در سیول مشابه ارقامی بود که در سال (۱۹۸۴) در لاس آنجلس پیدا شد به این تفاوت که اشخاص مفتون به شکل بهتری روی مسئله از این ماده پوشش گذاشته بودند این ماده و انابولیک نام دارند .

# در دنیای

# بزرگترین دانش

### تداوی قلب

در چکوسلواکیا عملیات تطبیق Pacemaker ( ناظم مصنوعی حرکات قلب ) بالای يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گردید . این دو مین عملیات تطبیق Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاریخ طبابت میباشد که اولین عملیات آن چندین سال قبل در انگلستان بالای يك خانم ( ۱۰۸ ) ساله صورت گرفته بود . در عصر حاضر تطبیق Pacemaker در چکوسلواکیا يك عملیات عادی به شمار میرود و سالانه در حدود ۲۰۰ عملیات از اینگونه اجرا میگردد که طی آن يك ساختمان کوچک به اندازه يك قوطی گوگرد هموار و بسیار سبک Pacemaker به کار گذاشته میشود . طوری که يك الکترود از طریق ورید داخل بطن راست قلب گردید و توسط آن سیالهای برقی به وقته های منظم از یک منبع برقی به قلب رسانیده و باعث تقلص Contraction قلب می گردد . یکی از دو کشوران چنین میگردد : ماسعی مینامیم که برای اشخاص پیرمکک نامیم تازه و گی باصحت و سلامت داشته باشند .

### یک خرمن سخن

- ۱- تاك را از چاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن .
- ۲- خوشبخت تر از من و خانم ام در دنیا د و نفر بود ند یكرن كور و سبك مرده گیر .
- ۳- زن هفتاد مكره ارد ، مگر اخرش گریه است .
- ارسالی : شم ار شعوري

○ ○ ○

- ۱- دو چیزیکه د ختورامی ترساند یکی مردیکه زیاد حرف میزند و دیگری ختري که از او زیبا تر است .
- ۲- عشق د ختوران چون آتش باد و شروع و یا خاكستر خاتمه مییابد .
- ۳- يك د ختور در خیابان - خطرناک تر از شیطان د در جنگل است ( ایتالوي م )

- ۴- د ختري را که د زمان جنگ گرفتی د زمان صلح بد رد نمیخورد .
- ارسالی : نوزبه میرزاد

○ ○ ○

- نویسنده : زن مشرق است که انتاب سعادت ازان طلع میکند .
- داکتر : زن بهترین دواي رفح خستگی است .
- زرگر : زن حکم جیوه را در د که جز طلا چیز دیگری نمی تواند او را جلب کند .
- باغبان : زن گل نیست و سبزه گلها شبیه است .
- تاجر : زن چك سفید امضا ناشده است .
- فرمانده نظامی : فرماندهی يك سپاه اسبان تر از رهبری کردن يك زن است .
- اشیر : زن نمك زندگی است .
- ریاضدان : زن محاسبه است .
- چهارمعدی است .
- روان شناس : احتیاج به زن يك امر طبیعی است نه ضروری .
- ارسالی : عبدالمجید مشفق

# انقلاب گریچف

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

میخائیل گریچف گفته است :-  
 بوتنگیل امروزین اقتصادي 'فکري  
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج  
 مانباشته شده است از ما تحقق  
 الگوي امروزين براي جامعه را  
 ميطلبد. جامعه اي که براي اهلي  
 خود سطح بالايي زنده گي، امک  
 نات متنوع براي ارضاء نيازهاي  
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز  
 عقیده و انتخاب راتا، مين کند . . .  
 بايد در راه نوسازي محافظه کاري  
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه  
 منبع تغذيه محافظه کاري نه تنها  
 دکاتيمز اندیشه، کلیشه هاي -  
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو  
 بلکه همچنين منافع خود خواهانه  
 است . او گفته است در راه نو -  
 سازي ما بايد به ایجاد يك ميکا -  
 نيم دموکراتیک که دایما عمل کند  
 اقدام کنم . هدف آنچنان ميکا -  
 نيم است که بازگشت ناپذیر -  
 بري تحولات جدید را میسر سازد .

\*\*\*

زورنالستان خارجی و حتی میتوان  
 گفت که باشند ه گان سياره  
 ما به سياست هاي جدید اتحاد  
 شوروي در عرصه بين المللي با  
 توجه خاصي م نگرند در واقع سه  
 سال اخير با دگرگونی هاي

مشخص ميشود که سياست خار -  
 جي شوروي در جهت بهبود  
 مناسبات بين المللي به وجود  
 آورده است .  
 در فاصله سه سال چهار  
 د پدار در سطح رهبران امریکا  
 و شوروي صورت گرفت . قرار داد -  
 بسيار مهم در مورد برچيدن را -  
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط  
 از اروپا به امضاء رسيد . اتحاد -  
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -  
 در عرصه روابط بين الدوله گشود  
 و برخورد هاي جدید ي را دروا -  
 بطه يا حل مسایل منطقي -  
 پیشنهاد نمود . امروز تمام ايمن  
 سياست هانام تفکر جدید رايه  
 خود گرفته است . اساس ايمن  
 سياست هاءبارت از ايمن  
 است که چگونه خطر جنگ را عقب  
 زد، جنگی که در شرایط کنونی  
 ناپودي جهان را در بردارد  
 در اتحاد شوروي عقیده بر  
 اين است که با در نظر داشت  
 خطر هستوي در قرن ما بايد به  
 منافع عام بشري اولويت داده شود  
 اين هسته اصل تفکر نوين را -  
 می سازد . در فردي نیز مردم -  
 اميدي زيادي به تحقيق ايمن  
 سياست بسته اند . آنجایی که  
 سلاح هاي اتمي چون شيشه بر

د امولکس بر فرق انسانها اویزان  
 است . کشورهاي کوچک نيز نه -  
 ميتوانند برخورد منفعل با سيا -  
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -  
 داشته باشند چرا که اين سياست  
 ها در سر نوشت آنان نيز مؤثر  
 است . اگر شوروي امریکا از خطر  
 روياروي و اميرهند و تقابل جاپوش  
 را به رقابت مسالمت آميز ميدهد  
 امکانات بسياري براي شگوفايي  
 سياره ما بديد خواهد آمد . رهبر  
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :  
 (( ما به اين شروع کرده ام که  
 دگرگونه بينديشم و بسياري چيز  
 هاي ما 'نوساز جمله در عرصه'  
 نظامي و البته در عرصه سياسي را  
 در انطباق با شرايط جدید قرار  
 دهم )) انور شرفروغ زورنا -  
 ليست آزانس نوپوش ميگويد : -  
 (( اندیشه نوين سياسي به ما -  
 امکان داد تا براي سياست خارجي  
 شوروي طرح نو داشته باشيم  
 طرحی که با روحيه بازسازي مطابق  
 است و يك برنامه عمل واقع بينانه  
 را در بر ميگيرد . ما معتقد استم که  
 جهان يك کله واحد است کدر -  
 آن هم خطر جهاني نابودي نسل  
 بشر وجود دارد و هم توان عظيم  
 همکاري و حل سياسي مسایل هاند ))

زمان مفهوم (( مشت آهنين ))  
 را به دست هوشمند تبدیل ميکند  
 خاصه در سياست هاي جهاني .

\*\*\*

در شوروي چه ميگذرد ؟  
 بسياري از زورنالستان جهان  
 دريافت هاي خود را در پاسخ به  
 اين سوال منتشر ساخته اند .  
 نتيجه گيري هامختلف است اما  
 بسياري ها ميخواهند بگويند که  
 (( انقلاب گریچف )) از اهميت  
 خاص برخوردار است . سه روز  
 اقامت در مسکو ما را نيز به  
 نتيجه گيري هاي ما نزديک کرد :  
 زنده گي ما مانند گذشته در وراي  
 رفت و آمد ميليون ها شهروند ، هزار  
 ها وسيله ترانسپورت و داد و ستد  
 روزمره بازار جلوه گراست اما  
 جاده ها و کوچه هاي زيادي براي  
 اعمار مجدد آباداني هاي گذشته  
 مسدود شده اند و يك شيوه  
 جديد در ساختمان ها جلب توجه  
 ميکند و آن مد رنيزه کردن عمارات  
 از داخل است . ساختمان ها از نو  
 ساخته می شوند اما شکل قبلي  
 خود را حفظ ميکنند . گويي فرمول  
 (( جاداد ن محتوي نود رشکل  
 سابقه )) به کار گرفته شده  
 باشد ، چون نشانه براري  
 پرسترويکا يا بازسازي در جهات  
 عمده آن . . .

## دچيه کردن

د ( ۲۹۱ ) مخ پاتسي

وو وو د د فسي غار و افروختلو  
 خيل هاي د اوز د ولاستورونکسو  
 کاجوفا و نچوا استعمال تعمير مينود  
 غاري اويخونه وروسته يواهي د  
 يوي پتي لرونکو غار و به واسطه  
 تعمير شول جي بيا وروسته د -  
 سويد نيانونه شان بي مخ کسه  
 خواته غار و ته بخاي ورسينود . د  
 بلن چيه پخن غاري د ۱۷ پيري  
 به ترخ کن رواج شوي خوبيا  
 وروسته د هغو پرخاي نکاي سره  
 يو بخاي متوسطو پخنو بخاي ونيو .  
 روسي اشراقوا و تزارانو به خولي  
 بوله پخنونه افوستل جي د قيمي  
 مرغلو به واسطه چکن اونه پوره

به کلدوزي شوي وو . دغه غار ي  
 به د نوو کاليو د پاسه افوستل  
 کيدي اونه تنيو به ترل کيدي . د  
 پتر کبير له وخت خخه لزه د مخه يو  
 بل بوله غاري هم وي جي د متو -  
 سطو طبقو خلکو به افوستي . له  
 غاري به تاويد ي د طلا نقره ي او  
 قيمتي دانس به بي تک وهل شوي  
 وي دي تر ب پرو زمانو رواج درلود  
 اوس هم پخن غار . کالراود -  
 کميس د غاري پتي به باموکی د -  
 اهميت و پرخاي لري به تيره بيا  
 بنعينه لباس کي جي د نجونو .  
 غاري بنايسته برخه جو وي بده  
 دي برخه کي بيره هخه کيزي  
 جي بنکلي . نفيس او بنايسته  
 غاره لرونکی کيسونه انتخاب شي .



حیرا امین نوای همکار داری خوب ما ( نام هرد هم شمارسید ... )

# از میان مطالب ارسالی شما

# انتخاب نهوده ایم

ننده گرامی فعلاً فرهاد درسا در کابل تشریف نداشتند که فرما ...

در رساله مسوول صفحه منوط سیرد هم در صورت که لازم باشد چنانچه ...

اجتماعی است و در کشور ما یک امر مذهبن واجتماعی است. راجع به رسم و رواجها ماکرواثر از یک جریان عروسی تهیه خواهیم نمود ...

نظ نوشته میشود و ( فم پور) نمیتواند بلکه قلمبراری نمیتواند ...

در خصلک لیدل کفری چه لاسونه بی د زخوتخه پاک اوکه کیم داسی دنده لری چه انسان له همی شخه به تکلیف شنسی ...

رمفینه شمر جوانا ...

# دانش فای گوناگون



### مفوله بین ماه حمل :

شما خوشبخت هستید و در هر نوع امری که بخواهید باید پیروز شوید. اگر کسی در این ماه صحتتان را با طبعیت مینماید و این امر بسیار مگرید که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی کنید. در وقت خوش جانسراستید.

### مفوله بین ماه میزان :

پاس و نا امید ی چاره نیست. تصمیم غیره اقلانه شما برای گریستن و نا امید شدن در دست نیست. افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را بر آورده می یابند. در آن روزهایک جانسهرالی نصیبتان میشود. شاید صاحب موتر یا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید.

### مفوله بین ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر خورد داشته باشید. کسی را که دوست دارید منتظرید در شماست. بهتر است در هر کاری روزی به زنده گی عاطفیتان نی رسیده گی نیاید.

### مفوله بین ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او همیشه شمارا ناراحت میسازد. مخصوصاً بیماری او سبب ناراحتی خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست. مجرد ها برای ایجا زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله نداشته باشند.

### مفوله بین ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید همیشه سعی کنید که بهتر ببینید و نسبت به مسایل پیش راه تان تصمیم ماقبلانه اتخاذ کنید. مجرد ها در پد اراهای خوشی درین ماه خواهند داشت. در خرید آری جانسهرالی نخواهید داشت.

### مفوله بین ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب است اما همیشه خوش بیاوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیری کنید. آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید. تردید و دودلی را از خود دور سازید. ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است.

### مفوله بین ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود. بلی بلی بگوئید. بهتر است با تعقل پاسخ دهید. احساسات را کنار بگذارید. روز آخر هفته در پد اراشاقانه بی دارید. افراد متاهل مواظب خانواده خود باشند چون با تخییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده بخصوص اطفال موجود است.

### مفوله بین ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید. کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی گوش میدید همین کار سبب تقویت روان شما میگردد. به خانواده تان اعتماد داشته باشید. سر و تن نسبت به افراد خانواده آنگاز تمام بدبختی های شما خواهد بود.

### مفوله بین ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند. همانطوری هستند. پیشه و کاری شما برحق است و این موضع گیری در زنده گی شما را کمک مینماید تا بهتر باشید. نامزد ها جانس زیاد برای عروسی دارند. در آخر هفته یکی از آرزوهای تان بر آورده میگردد.

### مفوله بین ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید اید که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر طرف نمائید. با حرف های بی بنیاد خوشبختی تان را تباه نکنید. مجرد ها در پد اراهای خوبی دارند.

### مفوله بین ماه سنبله :

پارسه کرده تان همین روزها از راه میرسد. سعی نکنید برای هر کس خدمت بپوشید را انجام دهید. تعداد وستان واقعی تان است که شما تا آخر راه همراه خواهند بود. در یکی از روزهای این ماه کتاب جالبی بدستتان میرسد که با خواندن آن بگذرد رس بزرگ را نتیجه گیری می نماید.

### مفوله بین ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است. از دوستان برای شما نامه های میرسد که شمارا بیشتر امیدوار میسازد. مجرد ها نامه های در امانت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت و زنده گی آنها توجه کنید. تشویش های احتمالی شما مریض میگردد زیرا ثبات خانواده گی در مقام بزرگی نصیب شما میگردد.

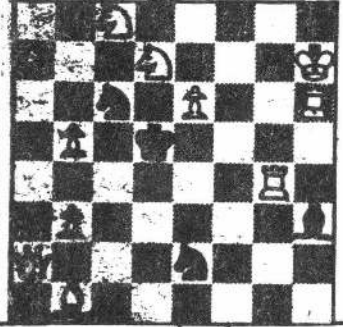
# پرسش‌ها

انقسی :

- ۱- از آثار پیرهرات - ازدانش -
- مندان بنام قرن چهارم .
- ۲- داناست - چوپرخا طرشیند
- زندگی راتلخ سازد - مهر و
- علاقه - کرلای سابق .
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند
- زایل کردن - بانگ و فریاد
- پابند و گرفتار .
- ۴- همان راه است - قصد کننده
- وقاطع - سپیده صبح که همه
- افق را در برگیرد - فدای مریض
- ابریاران .
- ۵- زیر سر گذارند - مهارشتر -
- بزمین گسترانند - ماه دوم از
- فصل بهار - بنیاد .
- ۶- در رمید هد - تاوان - هم
- وزن - میان نیک و بد حکم میکند
- ۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا
- چنان باشد - کلمه تنبیه و
- تاکید - کورک درم خوانده
- فراهم باشد .
- ۸- ماد بزرگ - حیرت زده -
- ملك الموت - وسیع - فلز سنج
- ۹- درخشان - پاک و پاکیزه

- گسترش - بیرون نیست -
- مار - خطرناک .
- ۱۰- پیشوایان و بزرگان طریقت -
  - دوام دارد - سحر - گمگشته
  - کعبان .
  - ۱۱- از عشاق تاریخی - در روز -
  - رستاخیز قرار است میدهد
  - شود .
- عمودی :
- ۱- پوشاننده گناه - مجلر کردن
  - ۲- نامدار - معمول و مروج .
  - ۳- برکت و افزونی - خوب نیست
  - مانند .
  - ۴- اصل هر چیز - روان است -
  - خاص نیست .
  - ۵- گادی دواسیه - مرض
  - ۶- بخشودن گناه شادمانی و
  - نشاط .
  - ۷- بی عیب - ناز و کرشمه
  - دام دل .
  - ۸- فرمانبرداری است - سازوسا -
  - مان - آواز .
  - ۹- دودمان - پیشاوندی به
  - معنی طرف و نزد - پرند .
  - مغرب .
  - ۱۰- از عجایب هفتگانه جهان

شرح



سفید بازی را شروع و در و حرکت سیاه را مات می کند

## حل کنندگان

- محمد اصف - جاوید احمد نکسی
- علی احمد زمی - غلام حسین
- تقی احمد - عالیه نوری - سوسن
- اندر - شکریه انور - سید فاروق
- بهادر - شفیع الله کاور - لیلما
- ایوار خیابانی - شکیلا امید
- مطیع الله - بشیر نزهت
- عبد الرزاق حسن یار - فرزانه ملک
- اصغر - احمد داوود واحد
- احمد فرید اخترانی محمد مهدی
- اکبر سینا - ملالی همدرد

بشیر نزهت

سید فاروق بهادر

وملالی همدرد

مستحق جایزه

شناخته شدند

جوایز بخش تست

درختی در شماره

بعدی به نشر

میرسد کماتیکه

بعد از چاپ مجله

تا مدت بیست روز

برای دریافت

جایزه حاضر نگردند

جایزه شان سلب

میگردد .

## یک مسأله فکری

یک مسئله فکری : شخصی لنگه جورابهای خود را از مدت بیست و پنج روز در صندوق انداخته و اینک در آن صندوق بیست و پنج جوراب سفید و بیست و پنج جوراب سیاه جمع شده است . حال در موقع شب آن شخص محتاج به یک جفت جوراب شده و چون چراغ بیدار کرده در تاریکی مجبور به بیدار کردن یک جفت جوراب از صندوق مذکور است که هر دو باید یک رنگ باشد .

آیا میتوانید بگویید چند جوراب باید با خود برونمایی ببرد که به یقین در بین آنها یک جفت یک رنگ باشد . البته صندوق خود را قابل انتقال در آنوقت نیست .

۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱					

## حل کنید جایزه بگیری



صحت طفا، تانرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

# شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرلی تضمین شده  
راکه از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات  
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبرنگاران  
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.  
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند  
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نماینده کی شترین  
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلاناته موسسات، تجار  
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص  
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات  
باجمله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در  
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه  
خانه ها، آرایشگاه ها و داودخانه ها را در سراسر  
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای  
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم  
علائقندان با ما در تماس شوند.

# فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین  
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



باجمله نماینده  
روزنامه  
سنگد زینستان

لهستانی معاملات  
همراه سعادت  
حاج میر تقی میر  
در خزانه داری دفتر خانه و پارچه  
کارگزار شماره راههای مسکنه  
آدرس: زمین چادر شهر شیربور  
و چادر شهر نصار  
تلفون ۲۲۴۶۸



# فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

## فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آنجا خریدار نمایید

### مخبر و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کتبی بهترین در راهی در کشورهای  
میسر با هر یک

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**